



اامگا

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۳۶ اسفندماه ۱۳۶۵

بهاران خجسته باد

هنگامیکه بختی بر میدارد و آب چشمه درابه هوا میرساند، هنگامیکه جویبارها بسر جمادخقان آورده و میزند و بر سنگهای هستان شک می زند تا به دشت بیبوندند، هنگامیکه برندگان بالهای خسته از نوسان ستان راه حرکت در می آورند و آواز فرخنده گلور با ریگرمی خوانند، طبیعت، مقدسه سنگ بهار رسیده است. هواسرشار از سوی او میشود و ابرها مست از آن بیاله های بیاران را بهم می زند تا زمین خسته و رنجور از بندان بارور شود، تا جوانه های نورس، روئیده پوست پرتاول درختان بی جامه، جان بگیرند پیروزی بهار بر زمستان بکسره گردد.

این جشن طبیعت آنگاه تکمیل میشود که غای شادمانه انسانها با آن هماهنگی کنند. اگر رسیدن بهار طبیعت قدری است، بهار انسانها را نیکو خود سازد و میان بهار انسان و انسان تفاوت بسیار است. ثروت مندسان و نایب داران را چه باک از سرمای زمستان؛ آنسان زمستان نیز کاخهایشان را از گل گلخانه آذین بندند، بوران زمستانی برایشان چندان باثی است که به تماشایش می نشینند. آری تا طبقات دارا باقیست هرگز بهار آستان است.

بقیه در صفحه ۳

توضیحاتی بر آمون

فصلنامه درباری جمهوری ایران (کتاب)

در صفحه ۹

پایان ((حمله نهائی))

رهبران جمهوری اسلامی سال ۶۵ را سال بین تکلیف جنگ نامیده بودند. آنها ادعا کردند که تا پایان سال ۶۵ کار رژیم عراق کسره خواهند کرد، و به مردم کار دبا سخنان بده از مسمیتهای جنگ، هر روزه وعده "فتح یک" و "حمله نهائی" می دادند. اکنون بین روزهای سال ۶۵ را می گذرانیم و نه تنها "فتح نزدیک" و "حمله نهائی" خبری نیست، بلکه توانی رژیم جمهوری اسلامی، حتی در پیشرویهای یک درجه های جنگ، بر همگان عیان شده است. اکنون بیش از هر زمان دیگر روشن شده که جنگ ارتجاعی هفت ساله، جنگی بی فاتح است. در چند ماه اخیر، جمهوری اسلامی همه توانش کار گرفت و به حملات مکرر دست زد تا حتی بطور ودهم که شده پیشرویهای درجه ها داشتند.

بقیه در صفحه ۴

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت

هشتم مارس

زنده باد جنبش زنان برای آزادی و برابری

در صفحه ۲

ولایت فقیه و مسئله زن

جایگاه انسانها در تولید اجتماع، موقعیت آنها را درجا مع و نقش آنها را در تاریخ تعیین میکند. این حقیقت در دوره دهه نظام های اقتصاد اجتماعی صادق است. هم در جامعه برده دار، هم در جامعه فئودال و هم در جامعه سرمایه داری. درست است که برده، در سلسله مراتب اجتماع، در پائین ترین رده و فاقه هر گونه منزلت بود، اما به مثابه انسان تولید کننده در مرکز جامعه خود قرار داشت. تنها آگاهی او به اینکه جسم و جانش ما بملک برده دار نیست، میتواند است. و توانست. تمام ما بملکهای جامعه برده داری را بنیزر زانند. طبقات حاکم معیار ارزش را، ما لکیت قرار میدهند، اما تا ریخ معیار ارزش را از نقش انسان در تولید اجتماع میگیرد. اگر موقعیت زن را با توجه به این حقیقت در نظر بگیریم، به وضوح وضعی زن در جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه ۵

ضرورت سازماندهی پناهندگان

و مهاجران در خارج از کشور

در صفحه ۱۷

حکومت وحشت و زندانیان سیاسی

در صفحه ۸

چه کسانی با

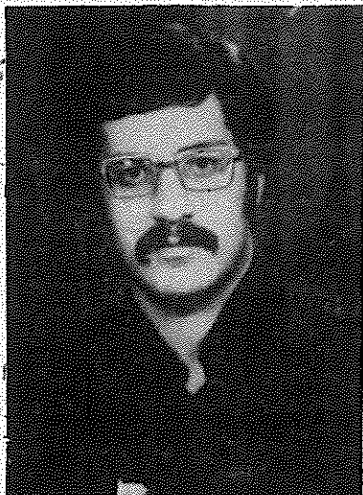
"کدهای ارتجاعی-امپریالیستی"

سخن میگویند؟!

در صفحه ۱۱

بودجه سال ۶۶ بودجه جنگ و استیصال

در صفحه ۷



رفیق آگبر نعمتی عرب

بحران سرمایه داری

و مبارزه طبقاتی در فرانسه

در صفحه ۱۵

اخبار مبارزات کارگران

وزحمتکشان

- ★ کارخانه پارس الکتریک ★ ایران یاسا
- ★ شرکت پارس الوان ★ کفش شاهد
- ★ ایران یاسا ★ جنرال استیل
- ★ ریسندهی و بافندگی فجر اسلام
- ★ ایران کاوه ★ کفش پیروزی



سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بمناسبت هشتم مارس

زنده باد جنبش زنان برای آزادی و برابری

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن را به همه زنان ایران، به همه روزمندان آزادی و سوسیالیسم و بیویژه به زنان قهرمان کمونیست تبریک می گوید.

در ایران زیر و غولایت فقیه، روز زن قطعاً روز خندیت با قدرت دولتی است؛ زیرا ساریت زن یکی از پایه های اصلی رژیم جمهوری اسلامی است. نگریش جمهوری اسلامی به زن، یکی از برجسته ترین جلوه های سرشت ضددموکراتیک و خدائسانی این رژیم است. فقیها نخستین روزهای حاکمیت خود آشکارا اعلام کرده اند که زن موجودی است "ناقص العقل" و وسیله خوشی مرد، کدو طبقه اش حوله مثل است و جایگاهش حرماست، و حضورش در بیرون از آن منشاء فتنه و فساد است. رژیم جمهوری اسلامی، زنانی را که دوشا دوش مردان کار می کنند و در تمام عرصه های زندگی اجتماعی برابر با مردان را می طلبد، تهدیدی جدی برای حاکمیت خود تلقی می کند. از این رو تاریخ هشت ساله گذشته حاکمیت ولایت فقیه، تاریخ سرکوب زنان است. در تمام روزهای این هشت سال گذشته، رژیم ولایت فقیه کوشیده است زنان را به خانه ها یا زکرها ندود و حرما را بنشاند. در چنین شرایطی مبارزه برای آزادی زن با مبارزه برای سرنوشتی قدرت دولتی کاملاً درهم آمیخته و یکی می شود. جنبش زنان جزئی از مبارزه عمومی برای دموکراسی است و جدا از این مبارزه بجای نمی رسد. زمانی که آزادی و برابری می طلبد با یستی برای یک نظام دولتی دموکراتیک و انقلابی بکنند. مبارزه برای دموکراسی بیکرو استین به یاری جنبش دموکراتیک و انقلابی زنان نیاز حیاتی دارد.

جنبش دموکراتیک زنان در مبارزه برای آزادی و برابری، تکیه گاه واقعی خود را در جنبش انقلابی طبقه کارگر می یابد. طبقه کارگر تنها طبقه ای است که می تواند ستوار و پیگیر علیه ساریت زن باشد. جنبش انقلابی طبقه کارگر با وجود ساریت و انفعال زنان نمی تواند بدون ساریت و آزادی را به ساریت آورد و به هدفهای خود دست یابد. هم اکنون کارگران ایران بیش از طبقات اجتماعی دیگر از ساریت و محرومیت زنان خنده می بینند. تفلای جمهوری اسلامی برای بازگرداندن زنان به خانه و حرما و محروم کردن آنها از فعالیت اقتصادی، قبل از همه تریه ای است بریک طبقه کارگر. زیرا قبل از همه اقدام می است برای اخراج دائمی بخشی از کارگران - کارگران زن، با محروم شدن زنان کارگر و زحمتکش از فعالیت اقتصادی، قبل از همه تریه ای است کارگران و زحمتکشان به فلاکت کشیده می شوند. زنان ایران، خواه برای پایان دادن به تبعیضات اجتماعی حقوقی و شرعی موجود علیه خود، و خواه برای دست یافتن به برابری اجتماعی همجانبه با مردان، ناگزیرند با جنبش انقلابی طبقه کارگر پیوند برقرار کنند. بورژوازی بخاطر منافع بهره کشانه خود، تنها از برابری اجتماعی همجانبه زنان با مردان حمایت نمی کند، بلکه با تبعیضات حقوقی و شرعی موجود علیه زنان نیز برخورد می کند. بورژواها از نابرابری اجتماعی زنان با مردان و از کارآرزان زنان سود می برند. دموکراسی طلبی بورژوازی، رباکاری عوام فریبانه ای بیش نیست. آنجا که جنبش انقلابی طبقه کارگر، در صدم مقدم مبارزه برای آزادی های بی قید و شرط سیاسی، حق ملت را در تعیین سرنوشت خویش، و برابری زنان و مردان می کند، بورژواها برای نجات کیسه پولشان با خود کار می کنند. با حق تعیین سرنوشت ملتها دشمنی می ورزند و به یاری های مختلف جنبش برای برابری طلبی زنان را محکوم می کنند. هم اکنون در حالیکه جنبش کمونیستی و کارگری ایران با جنگ ویرانگر و توسعه طلبی ولایت فقیه مبارزه می کند، جریانه های مختلف بورژوازی برای لشکرکشی های جنون آسای ولایت فقیه علیه می کنند و برای غرامت خواهی و الحاق طلبی در جنگ اجتماعی هورامی کشند.

زنان و مردان زحمتکش ایران! شما ای پاسداران زندگی! برای گسستن زنجیرهای ساریت و برای پایان دادن به بردگی و ذلتی که ولایت فقیه بر شما تحمیل می کند، با خیزید و همراه با طبقه کارگر و همه محرومان و ستمدیدگان ایران علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مبارزه کنید. بدون سرنوشتی رژیم ولایت فقیه بدون برابری یک دموکراسی انقلابی، رهائی شما ممکن نیست. حیات جمهوری اسلامی هر چه بیشتر با ادامه این جنگ اهریمنی گره می خورد، جنگی که جوانان و مردان کشور را به کشتارگاهها می ریزد، جنگی که خانه و کاشانه مردم را به آتش می کشد و در سراسر کشور خانه ها را در آتش و عزامی نشانند، جنگی که زن و مرد و بیرون جوان و کسودک نمی شناسد. زنان ایران در مبارزه علیه این جنگ می توانند نقش تعیین کننده ای بازی کنند. علیه ادامه این جنگ و برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی، همه جا دوش بدوش کارگران و زحمتکشان متشکل شوید و به مبارزه برخیزید. برابری اجتماعی همجانبه زنان و مردان در کرویسی روزی جنبش انقلابی طبقه کارگر است. برای آزادی و برابری اجتماعی واقعی با مردان، پیوندتان را با بیکار را انقلابی طبقه کارگر محکم تر کنید.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران!

بیکار را انقلابی و رهائی بخش بیولتا ربا به نیروی عظیم زنان نیاز حیاتی دارد. طبقه ای که برای یاری دادن به بهره کشی انسان از انسان می جنگد چگونه می تواند در حالیکه زنان، یعنی نیمی از انسانها، در ساریت ذلت با بر سر می برند، به هدفهای خود دست یابد؟ برای رهائی زنان از این ساریت ذلت با رو برای برابری همجانبه آنان با مردان به مبارزه برخیزید و با تمام توان به بیداری و سازماندهی آنان یاری برسانید. با هر نوع تبعیض حقوقی، شرعی و سنتی علیه زنان، مبارزه کنید.

- * زنان در همه عرصه های زندگی با یستی از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند.
- * همه تبعیضات اجتماعی علیه زنان، در زمینه ازدواج، طلاق، حق نگهداری فرزند، قوانین جزا، مالکیت وارث با یدالغاء گردد.
- * زنان با ید آزادی کامل در انتخاب پوشش و لباس برخوردار باشند.
- * در انتخاب رشته تحصیلی، در انتخاب شغل، در پرداختن به انواع ورزشها، هر نوع تبعیض علیه زنان با یدالغاء گردد.
- * زنان با ید بتوانند استقلال اقتصادی برخوردار باشند، با ید بتوانند بدون قید و شرط به فعالیت اقتصادی سیرد و بدون ید در مقابل کار مساوی، حقوق مساوی با مردان دریافت کنند. مادرانی که بچه شیرخوار دارند با ید بتوانند در جوار رحل کار خود از شیرخوارگاه و تسهیلات و فرصت لازم برای نگهداری کودکانشان برخوردار باشند و زنان باردار با ید دو ماه قبل از زایمان و دو ماه بعد از آن از مرخصی با حقوق کامل برخوردار شوند.
- * زنان با ید حق تشکیل داشته باشند.

زنده باد جنبش زنان برای آزادی و برابری
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی ایران
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۶ اسفند - ۱۳۶۵

دنیاله از صفحه ۱

وده مردم زحمتکش اما از دیرباز چم انتظار
 چهارشته اند، برای آتشیها رطلایه دارگرما ،
 شت و کاروفراوانی بوده است .بی تردید این
 ازبایداری سنت دیرین جشن گرفتن سووز و
 میوازی ازبیا را برانسان است .خانه را شوکردن ،
 امه نوبه تن کردن ، دیدار از دوستان راتازه
 ودن ، سزه را رویانندن ، همه نشان از تلاش مردم
 رای هماوائی با طبیعت و شادی طبیعی دارند .
 لاش برای به فراموشی سپردن زستان عسوس و
 جرات و آماده شدن برای کوشی نوین ، اینسن
 نت از آن کسانی است که برایشان رسیدن بیا ر

بهاران خجسته باد

زمین به لوزه در آمد ، کوهیا بشت خم کردند ،
 آسمان به زمین آمد و خورشید سرفرازا سران
 بی حرکت ماند تا به توده مردم ادا ای احترام کند .
 برای اولین بار پس از ۲۵ سال سوی بیا را حازه
 بافتاد رسرا بران یخن شود . بیا رمنیع ، بیا رکه
 دراوین ، قصر ، کجسته ، عادل آباد و ... به بند
 کشیده شده ، شکجه و تیرباران شده بود . بیا ر ۵۸
 اما سخوات دیوار کاخها را برای همیشه و سران
 کتد و دست بیعین "جرم" به جرم ثلاثی سرای
 جا و دانه کردن بیا ر را دیگر به بند کشیده شد و با ر
 دیگر زمستان در ایران خیمه زد . این بیا ر
 با اندازان بر ما بیا ر را دوگانه مصنوع کرده اند .
 آنان نیتها با بیا ر انسانی کینه توزانسنه

دشمنند و در دفاع از سلطه سرما به رودهای خن
 به راه انداخته اند ، بلکه شت مموشان از سوی
 بیا ر بیا ر است . آنها مرگ و سرما را نسیب
 می کنند ، آنها به جای استقبال از بیا ر ، ستایش
 مرگ ، توجه وزاری را بینه خود کرده اند و در هر
 بیا ر ، برای خنده دار کردن آن با یک "حله نهائی"
 در بیا ر خوبی از جوانان در جنبه های جنگ و بیا ر
 ناز به راه می اندازند تا جشن عبدا بر برای
 هواوان خانواده بدل به سوگواری کنند ، اینسن
 رژیم است که ستمش جنگ ، برکتش فطیسی و
 کمپایی و فتوایش مرگ است . چنین رژیمیسی
 با هر نوع بیا ر دشمنی می ورزد و در جنبه
 هنگاهای بیا ر بیا ر برست عید ، چهارشنبه
 سوری ، استقبال از بیا ر و تادمانی بیا ری کسه
 شوهای از مقاومت و عدم تنگی در برابر فرهنگ
 سباموش رژیم اسلا می بدل شده و بیا ر طبیعت
 الهام یخن بیا رزه برای ریشه کنی این نظام
 جا برانه می گردد .

بیا ر انسانی ، بیا ر آزادی ، بیا ر سبکبختی
 و بیا ر سوسالیم در راه است . بیا ری کسه
 از دیوارهای ضخیم زندانها و کاخها و از لاسلای
 جامه زربفت سرما به داران عبور می کند و پیشت
 آنان را به لوزه می آورد . بیا ری که مقدمه اش ،
 تنها مقدمه اش در زستان ۵۷ چنان توفان سنیسی
 به بیا کرد ، برای آنکه بیا ر بیا ران جا و دانه
 شود ، برای بیا ر آزادی و آزادی بیا ر ، با یکسه
 سازندگان بیا ر بیا ر شوند ، پس کارگران متشکل
 شوید! رمنگشان ، محرومان متشکل شوید!
 بیا ر سوسالیم از آن ثنات ، به استقبال آن
 شتابید! بیا رتان همواره خجسته باد!

رفیق اکبر نعمتی عرب

بیا ریکال ونم اما رت و شکنجه ، سر
 انجام ورا در اخندا مال ۳۶۳ جوخه
 اعدا میسردند و وجه خوش درخشد و جبا افتخا ر
 اسرار سا زمان انقلابی را حفظ کرد و وفادار سنه
 آرمانش کموسیرم و مصمم در راهی که قدم نیاده
 بود ، راه رهایی طبقه کارگر ، استاده جان با خت
 او را در جمع خود با نام انفرمی شناختیم ، از اکبر
 نعمتی عرب سخن می گوئیم ، کسی که چون سرکوب
 فزونی گرفت ، سرش ورا میدو دلبریش افزوده شد و
 در مقابل نمونه های معدودی نظیرنا مر بیا ر احمدی
 خاشن که در لوه دن اصغر نینقش منفور خسود را
 ایفا کرد ، استحکا مبولادین مقاومت کمونیستیسی
 را قرار داد ، این فولاد در کدما مکتب آبدیده شده
 بود؟ وی که در سال ۱۳۳۲ در یکی از محلات شرق
 شهران (شوش) متولد گردید ، در او ان جو انسی
 با مشاهده تبعیضات و نا برابریهای اجتماعسی
 و مطالب سرما به داری و همچنین چشیدن مزه فقر
 و رنج ، تما تلاش خود را در مبارزه بر علیه رژیم شاه
 بگا رست ، وی پس از گذراندن خدمت سربازی
 در سال ۵۳ مشغول تدریس در یکی از دستا نههای
 جنوب شهران شد و در همان دوران نا چند تنسی
 از مسلمین همکار خود را نام به ایجاد یک محفل
 مارکسیستی نمود ، این محفل که مقدمتا به مطالعه
 مخفبا نه کتب و جروا ت مارکسیستی می پرداخت ،
 با او جگری مبارزات توده ها در سال ۵۷-۵۶ به
 انشا رجوات توضیحی کارگری مبادرت نمود ،
 رفیق اکبریکی از مؤسین و بنیان گزاران کانون
 مستقل معلمان شهران در سال ۵۷ بود ، وی کسه
 فعالانه در ایجاد تشکل مستقل معلمان کوشیسی
 می نمود به ضرورت بیوندن مبارزات معلمان
 با خیزش اوچ گبرنده توده های بیا ر و بیا همکاری
 سایر معلمین مبارز در راه سازمان دادن اعتصاب
 معلمان نقش شایان توجهی ایفا نمود ، پس از
 پیروزی قیام به تکوین دانش و معرفت مارکسیستی
 خود پرداخت و در راستای تحقیق از اده طبقه کارگر ،
 با مواضع سازمان آشنا گردید و با اعلام موجودیت
 راه کارگر در سال ۵۸ به آن بیوست .

اکبر تا لحظه دستگیری (شهریور سال ۶۱)
 در سنگسار زمان به فعالیت تشکلاتی پرداخت
 وی را بیا ر همراه همیش دستگیر کردند ، و از آن پس
 تا هنگامی که سینه اش آماج گلوله های خصم شد ،
 تحت شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی در زندان
 اوین قرار گرفت ، جلادان رژیم فقها دنده های
 قفسه سینه اش را شکستند تا از رنگش را در بیا بند ،
 اکبر اما برای جلادان را زی نا کسوده باقی ماند ،
 سرنا را نقلاب کارگری کا ر خود را کرده بود ؛ او بنا
 ایستادگی اش بر سر مدرک نظام سرما به داری و
 رژیم فقها ، امضا نیاده نبود و فرسوده و کوتاه سر
 راه پیروزی حتی در او بسین دم نا کند نموده بود ؛
 زنده باد آزادی ، زنده باد سوسالیم!



ترگویی بزرگی در کار روزیستان ایجاد می کرد ،
 نیا که کشت می کردند ، آتشی که خانه می ساختند ،
 نیا که چیزه با ریا گرفته آسمان نفا و تسی
 در به میوه نشستن تلاشهای خنگی نا پذیران
 سه است . جشن گرفتن بیا ر را زحمتکشان
 برانی جا و دانه ساخته اند ، اما از زمانی کسه
 اکمیت سرما به بیا ران حاکم شده ، حتی اینسن
 بزرگگون شده است . برای دهقانان رسیدن
 بیا ر بخواهی خود معنای رسیدن نعمت ، هر چند
 شک ، را داشت اما برای میلیونها کارگری کسه
 را زای کاری جان فرما اندک مزدی نصیبشان
 شود ، برای میلیونها دهقانی که از زمین کسده
 به حاشیه شهرها پرتاب شده اند ، برای آنها کسه
 بیا ر ما شین دولت سرما به داران هستند ، در میان
 یخ دنده های آن له میشوند تا عماره شان بیا ر
 ما به سود تولید کنند ، بیا ر مفهوم بیشین خود را
 دست داده است ، آسمان زحمتکشان در کتسور
 ما به داران همواره زمستانی است .

اما همینان بیا ر را جشن می گیرند ، آنها
 هر نوشدن طبیعت ، نوشدن را جشن می گیرند ،
 بیا ر شادی طبیعت ، شادی را جشن می گیرند و
 شان با آرزوی خوش یعنی آغاز یک زندگی
 دمانه نوین و بیرون رفتن از این منجلاسی
 سرما به داران برایشان تدارک دیده اند
 ندیده عهدی کنند . بیا ر کارگران و زحمتکشان
 سبالیم است ، بیا ری که خودنا زسنده اش
 تند ، بیا ری که با خود سلطه کار بر سرما به راه
 مراه دارد . بیا ری که از میان توفان اکبر
 چون آمده است ، هشت سال بیش از این در کشور
 نیز مقدمه این بیا ر در بیمن ماهه نواخته شد .

برنامه آزمایشی

صدای کارگر

راهپیمایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برنامه آزمایشی صدای کارگر هر شب در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه
 روی موج کوتاه هردیف ۷۵ متر معادل ۴ مگاهرتز بخش میگردد. این
 برنامه در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار میشود.
 ساعت و طول موج صدای کارگر را بخاطر بسیار رسید!
 زمان و طول موج صدای کارگر را به همگان بگوئید و در همه
 جا بنویسید!

پایان ((حمله نهائی))

دنباله از صفحه ۱

با شتاب و بی‌تابی در عرصه تبلیغات، آفراتفرح لغت‌وح "پیروزی سرنوشت ساز" جایزند، اما تمام این حملات به ناکامی انجام می‌دهند. عملیات "گریلای ۴" که پیش از برگزاری کنفرانس کشورهای اسلامی در کویت، و برای ضربت نشان دادن به این کنفرانس، صورت گرفت، با شکست فزاینده با روپا نابودی دهها هزار نفر (به روایتی بیش از ۳۰ هزار نفر) از سربازان ایرانی خاتمه یافت. بدنبال آن و برای خنثی کردن اثرات روانی شکست آن، عملیات "گریلای ۵" و "گریلای ۶" (اولی در جبهه شلمچه - بصره، دومی در جبهه سومار) آغاز شد. که هر دو علیرغم هیاهوی کزکننده تبلیغات رژیم نتوانستند به هدف‌های تعیین شده نائل آیند. حاصل عملیات "گریلای ۴" و "گریلای ۵" گسسه بقصد فتح بصره (دومین شهر بزرگ عراق) طراحی شده بودند، عبارت بود از جدا کردن کربلا و کربلا - بصره در جبهه شلمچه و حداقل ۵ هزار تلفات از سربازان ایرانی. و در همین چند ماه گذشته معلوم شد که سرنوشت جنگ تنها در جبهه‌ها تعیین نمی‌شود. جنگ شهرها با ابعاد جهانی و فاجعه باری آغاز شد. و در این جنگ رژیم جمهوری اسلامی کا ملافیلج گردید. معلوم شد که تقریباً هیچ‌یک از شهرهای بزرگ و صنعتی ایران دفاع ضد هوایی موثری ندارند. در حالیکه رهبران جمهوری اسلامی درباره شکستن ماشین جنگی رژیم عراقی در جبهه شلمچه لاف می‌زدند، هواپیماهای عراقی بدون رادار و مانع سناری از شهرهای مهم ایران راه‌آتش کشیدند و حتی تا زمان ندران پیش رفتند و نیروگاه‌ها و کارخانهای را از میان برداشتند. موقتی بسیاری از شهرها و خانه‌ها عملاً تگریلای ۵" عملیات مهمی در جبهه‌های جنگ دیده نمی‌شود. عملیات "گریلای ۷" در جبهه حاج عمران ترقه‌ای پیش نبوده است. جمهوری اسلامی می‌گوید عملاً تگریلای ۷" در جبهه‌ها راه‌می‌نشان داغ نگه‌دارد تا بتواند از اقتت روحیه نیروهای خود جلوگیری کند و سیج‌های تازه‌ای را سازمان بدهد. اما از هم‌اکنون معلوم است که حملات احتمالی آینده نیز به جایی نخواهند رسید. و رهبران جمهوری اسلامی که ظاهراً این را دریافته‌اند، دیگر "زحمله نهائی" و یا حتی "زحمله سرنوشت ساز" سختی بمان نمی‌آورند، بلکه اکنون "شکستن ماشین جنگی" رژیم عراقی را شعار محوری خود قرار داده‌اند. اما در شرایطی که دریا راه‌های زمینی نظامی، رژیم عراقی بر رژیم جمهوری اسلامی برتری آشکار دارد، شعار "شکستن ماشین جنگی" رژیم عراقی عملیاتی جزیک جنگ فریاد بی سرانجام خواهد بود.

جمهوری اسلامی نخواهد توانست ماشین جنگی رژیم عراقی را درهم بشکند. زیرا تکیه اصلی رژیم جمهوری اسلامی در این جنگ، بر نیروی زمینی و بخصوص بر پیاده نظام است. غالب حملات ایران در جبهه جنوب عمدتاً توسط نیروهای بسیجی و بنا استقاده جنایتکارانه ارتش کتیک "ا مواج نسانی" صورت گرفته است. و این در حالی است که نیروهای

عراقی به لحاظ تجهیزات زرهی بر نیروهای ایرانی برتری مطلق دارند. بعلاوه، رژیم عراقی با برتری مطلق و غیرقابل مقایسه نیروی هوایی خود، اجازه نمی‌دهد جنگ فقط به جبهه‌های زمینی محدود شود و ویژگی‌های ایران را به‌آتش می‌کشد. در ادامه این وضع مسلماً قدرت سیج رژیم جمهوری اسلامی سرعت تضعیف می‌گردد. در حالیکه رژیم عراقی در موقعیتی است که با تانی می‌توانست ضربات وارده بر قدرت جنگی خود را ترمیم کند. جنگ اکنون به مرحله‌ای رسیده است که سرنوشت آن دیگر نمی‌تواند در محدوده امکانات دودولت متخام تعیین گردد. در این مرحله، جنبه بین المللی جنگ نقش بسیار مهم و حتی تعیین کننده‌ای پیدا کرده است. و همه قدرتهای جهانی و منطقه‌ای، نسبت به این جنگ، سیاست "جنگ بی فایده" را دنبال می‌کنند. بنا بر این جمهوری اسلامی نخواهد توانست در این جنگ به پیروزی دست یابد. رژیم عراقی با حمایت نیروهای مختلف و حتی متفادالمنافع بین المللی و منطقه‌ای، احتمالاً لاملها خواهد توانست قدرت جنگی خود را در برابر رژیم جمهوری اسلامی ترمیم کند و مستحکم نگه‌دارد. رهبران جمهوری اسلامی که از این حقیقت آگاهی دارند، در یک سال گذشته کوشیده‌اند، از لحاظ بین المللی موقعیتی خنثی برای ادامه جنگ بوجود آورند. در این راستا آنها از هیچ‌یک از کواهی کواهی نگردند. مذاکرات سری آنها بسیار نامیدگان ریگان و کوشش آنها برای تعیین سیاست اتحاد شوروی نسبت به رژیم عراق، از جمله این تلاشها بود. اما تمام این تلاشها بطور کامل به شکست انجام شدند. موضع گیری‌های اخیر دولت ریگان جای هیچ‌شبهه نمی‌گذارد که آمریکا جسز فرمول "جنگ بی فایده" هیچ فرمولی را در رابطه با جنگ ایران و عراق تحمل نخواهد کرد. و موضع صریح رهبران اتحاد شوروی در سفر اخیر ولادیمیر به مسکو نشان می‌دهد که اتحاد شوروی نیز گسترش ارتجاعیان اسلامی را خطرناک می‌داند. بنا بر این سال ۶۵ در شرایطی پایان می‌یابد که جنبه بین المللی جنگ نقش تعیین کننده‌ای پیدا کرده و رژیم جمهوری اسلامی بی‌ش از هر وقت دیگر در عرصه بین المللی به انزوا افتاده است. کنفرانس کشورهای اسلامی در کویت که علی‌رغم مخالفت شدید جمهوری اسلامی با شرکت ۴۳ کشور از ۴۶ کشور اسلامی تشکیل شد، ابعاد انزوی جمهوری اسلامی را حتی در میان کشورهای اسلامی بخوبی نشان داد. در این کنفرانس حتی متحدان اصلی جمهوری اسلامی، یعنی سوریه و لیبی نیز از مواضع آن جانبداری نکردند، بلکه بطور ضمنی ادامه جنگ را محکوم نمودند.

علیرغم تمام این شکستها، رهبران جمهوری اسلامی هنوز هم می‌خواهند جنگ را تا نابودی رژیم عراق ادامه بدهند. سخنان خمینی، که آشکارا اعلام کرد که جنگ تا آخرین نفر و آخرین خانه ادامه خواهد یافت، در این مورد هیچ تردیدی بجای نمی‌گذارد. آنها که وعده "حمله نهائی" می‌دادند، اکنون که از سازمان دادن

حتی یک حمله موفق ناامیخته‌اند، وعده جنگ بی پایان می‌دهند. آیا آنها نمی‌دانند که سینه‌ها در این جنگ هر دو کشور را به ویرانه تبدیل می‌کند و حتی پایه‌های ولایت فقیه را از آن رویگردان می‌سازد؟ چرا. حال دیگر حتی عقب مانده ترین حزب اللهی‌ها هم دریافته‌اند که جنگ برکت نیست بلکه یک جهنم واقعی است. شعار "جنگ تا آخرین نفر" شعار یک تعرض جدید نیست بلکه بازتاب یک درماندگی واقعی است. رهبران جمهوری اسلامی با این سخنان خواهند توانست طرفدارانشان را به حمایت از ادامه جنگ سیج کنند. اما برای آنها دست کشیدن از جنگ کار آسانی نیست. آنها خسوب می‌دانند که با این جنگ مقدمه‌ای است برای پایان کار ولایت فقیه. بنا بر این جنگ را بعنوان جنگی برای دفاع از موجودیتشان می‌نگرند. اگرچه اکنون همه دریافته‌اند که این جنگ تنها فایده ندارد بلکه همچنین دلیلی برای تداوم ندارد. اما رهبران جمهوری اسلامی برای ادامه آن دلیل واقعی دارند. این جنگ، جنگ آنهاست بنا بر این جز اینکه "تا آخرین نفر" برای دفاع از کمیته‌شان بکنند، راه دیگری ندارند. بن بست جنگ، بن بست جمهوری اسلامی است. هرچه این بن بست قطعی‌تری گردد، زمینه خیزش‌های انقلابی توده‌ای نیز مساعدتر می‌گردد. همانطور که قبلاً نیز گفته‌ایم، اکنون کشور ما در آستانه دوره‌ای سرنوشت ساز قرار گرفته است. دوره‌ای که در آن از هر جزقه کوچک می‌تواند آتش بزرگی ایجاد شود. ادامه جهنم جنگ هر روز، زمینه تگرقتن شعله‌های جنبش انقلابی توده‌ای را فراهم می‌سازد. در چنین شرایطی همه دوره‌ها و همه جازمینه‌ها عد برای سازماندهی اعتراضات مردم علیه جنگ وجود دارد. و هر حرکت اعتراضی کوچک می‌تواند با سرعتی انفجاری میزگسترش یابد و ابعاد سراسری بخود بگیرد. در این شرایط حار همه مبارزات و مطالبات مردم بنحوی از انحاء به جنگ ارتباط پیدا می‌کند و همه وظائف کمونیستها و سایر انقلابیون از مجرای تبلیغات و سازماندهی ضد جنگ می‌گذرد. ما کمونیستها نباید فراموش کنیم که در همین سال گذشته با طرادا به این جنگ ارتجاعی ملیونها کارگر سکارو خا به خراب شده‌اند. تعداد سکاران ناشی از این وضع، حتی به روایت موسوی نخست وزیر، به ۴ میلیون نفر بالغ می‌شود (سخنرانی موسوی در مجلس هنگام تسلیم لایحه بودجه سال ۶۶ - به نقل از رزگینان ۷ دی ماه). این وضع برای مدت زیادی نمی‌تواند ادامه یابد و بنا به سلیقه‌ها و سلیقه‌ها جنگ طبقاتی، هیچ قدرت دولتی خود بخود سقوط نمی‌کند، بلکه آنرا سرنگون می‌کند. اینک وقت آن فرامی‌رسد که برای پایان دادن به این جنگ جنبشی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، کارگران و رزگینان ایران بنا خیزند. بنا به تمام تلاشهای جمهوری اسلامی را برای برانگیختن احساسات شوبیستی و همین برستانه مردم در جهت ادامه

ولایت فقیه و مسئله زن

نباله از صفحه ۱

مبارک، جمهوری اسلامی از این جنبه، از تمام ام‌های سیاسی متداول و دولتهای طبقاتی مایز است. بنا بر مقررات فقه اسلامی، زن باید تولیدکننده را گذاشته شود. این روح فقه اسلامی است. در فقه اسلامی، زن "حرم" مرد است "نا موی" است. دست‌نعمتی است که خدا به مرد عطا کرده تا از آن بهره‌برداری کند. نیازهای جسمی‌اش را برآورده کند. برای زن اولاد تولید کند، خانه‌اش را اداره کند. در رابطه با تولید اجتماعی او فقط جزئیاتی مزینه مرد است، "عیال" او - یعنی "نانخور" است. مصرف‌کننده است، نه تولیدکننده. و با این تیب است که زن در جامعه اسلامی - با حذف نقش تولید - بکلی فاقد موقعیت و منزلت است. البته از نعمات مادی است، مثل اسباب‌ترکبه "آیه مرد عرب عطا می‌کند. تمام "حقوقی" که به اسلامی برای زن قائل شده است، دست‌والعمل است برای استفاده بیجا و مناسب از این نعمت. و مضامینی بالاتراز "رحم"، "نفقت" و "حاف" ندارد.

جمهوری اسلامی، حکومت فقه است اسلامی. نه یک "دولت ایدئولوژیک" است که برای اینکه لایمی. همانند یافقه شیعه را در جامعه مستقر خمینی در دیداری با اعضای شورای مدیریت ه علمیه تم گفت "همه همت‌ها تا بدمعظوف این دکه فقه‌پیمان وصفی‌کوده است محفوظ... آنجیزی که برای حوزه‌ها مفراست این که ما فقه را به آن‌جوی که بدست ما رسیده به نسل آینده تحویل ندهیم و با بدما نظور بانی اسلامی، مبانی فقهی را تحویل ندهیم. ما ندیم‌ها به آینده‌ها تحویل بدهیم..."

پسین ۶۵- کیهان) بنا بر این رسالت است که جمهوری اسلامی نتواند زن را بطور کامل از تولیدکننده بگذارد و ای‌به‌خانه بازگرداند و به "نانخور" سرگردان کند. با حذف زن از تولید اجتماعی، در جامعه اسلامی موقعیتی پست‌تر از سرده باید. ایجاد هولناک و فاجعه‌بار "ساله زن" ذیت فقهی را تنها از این جا میتوان درک کرد. سنتها و وظیفه زن را بروراندن شران سراشتند و بیخاطریا در شرایط مطلوب برای بدن شران سر، به زن فرمان میدادند که به بازگردند. دولت وحشت و کابوسی خمینی بن موردنا هت کم نظیری یا هیترلی‌های ن دارد. دولت نازیها، دولت هارتسین سرمایه‌سینه در دوره بحران بود و مانند ولتهای سرمایه‌داری بی‌نگام بحران سینه باعی ترسین معنا صرف‌هنگ، سیاست و اقتصاد مل میدتا سرمایه‌داری را نجات دهد، چنانکه کنون نیز دولتهای سرمایه‌داری در کشورهای فته تلاشهایی را آغاز کرده اند تا با تبلیغ

حول حفاظت خانواده، نسبت زنان شاغل را کاهش دهند. اما فرقی هست بین این نسوع دولتها و دولت فقهی اسلامی. اگر آنها از سنتهای ارتجاعی در جهت هدایت هدفهای سیاسی خود استفاده میکنند، قوانین فقهی دولت اسلامی، خود، عین این سنتهای ارتجاعی است.

مرحله جدید سرکوب زن در جمهوری اسلامی

فقیها، از همان نخستین روزهای غصب حاکمیت سعی کردند رسالت خود را در اجرای قوانین فقه و بازگرداندن زن به خانه به انجام رسانند. اما در نخستین مرحله که هنوز با مقاومت وسیع توده‌ای درگیر بودند، اینکار را با شیوه‌های هرچو مرج آمیز مخصوص خود پیش می‌بردند و عمدتاً بر سنتهای مذهبی و افکار ناآگاه و عقب مانده تکیه میکردند. جمله به زنان بی‌حجاب در خیابانها یا "موعظه" درباره تکالیف شرعی زنان، اخراج زنان از ادارات و مدارس یا جدا کردن زن و مرد در مجامع گوناگون هنوز تا به قانونمندی خاصی نبود. اما از سال ۶۶ که رژیم موفق شد با اعمال سرکوب خونین و هولناکی سازماندهی مخالفان خود را درهم بشکند، سرکوب زن از تکامل با اصطلاح نصیحت‌گرانه و پراکنده و شورشی خود خارج شد و هرچه بیشتر جنبه‌های عقلانی تیسر و واقع‌گرایانه تری خود گرفت. اکنون رژیم به شیوه‌ای برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته، هم در تبلیغ و هم در اجرای عملی، اقدامات خود را علیه حقوق زن در جامعه پیش می‌برد. برنامه‌های رژیم در دو حوزه اساسی متمرکز شده است: اولاً اقدامات سازمان یافته اخراج، کاهش زنان شاغل، هدایت زنان شاغل در جهت کارهایی که کمترین نفوذ را در مدیریت جامعه دارند... تا نهایتاً تلاش برای کاهش سطح آموزش زنان و هدایت آموزش در جهت رشته‌های غیراقتصادی و غیرتکنیکی... سخنرانی‌های رفتنحاشی، مردنبرومند دستگاره حکومتی، در نمازهای جمعه که خطوط عمده سیاست دولت را تبلیغ میکند، در موردنا توانی زنان، اشارات اودا ایرسراینکه زنان بیشتر است مشاغلی از قبیل معلمی و پرستاری را بپسند بگیرند، شیوه جدید سازماندهی پرستاران و انتخاب هبات نظارت بر آنان و... بخوبی مسیر حرکت رژیم مرتجع را علیه زنان نشان میدهد. رژیم اکنون علیرغم اینکه ممکن است گاه‌بگاه از شیوه‌های شورشی گذشته در جهت مطامع سیاسی خود سود بجوید، اما عمدتاً با آن مخالف و خواهان اجرای سیستم جدید سرکوب حقوق زن است. بی‌شک جهت ممکن است مادر آینده با زهم بیشتر از گذشته شاهد درگیری جناح حاکم رژیم با جناحی دیگری از آن باشیم که عمدتاً سینه

شیوه‌های گذشته متحول میشوند. رژیم با شیوه جدید، خطراً به ریشه میرساند، برای مبارزه با چنین خطری تنها سازمان یافتن وسیع زنان علیه اقدامات مزبور میتواند موثر باشد، دیگر تبلیغ و افشاکری سنتهایی که سازماندهی است. اگر تنها چند سال دیگر کودکان معصوم ما در چنین سیستم آموزشی پرورش یابند و ما در نشان از نقسش اجتماعی با زمانند، دیگر دشمن در ذهن کودکان ما هم رسوب میکند، برای نجات جامعه از سرقتی چنین دهشت‌انگیز باید هم اکنون اقدامات رژیم را با مقاومت سازمان یافته زنان علیه این تبعیض جنسی خنثی کرد.

سرمایه‌داری و مسئله زن

تردید نیست که سرمایه‌داری با جذب زنان به عرصه تولید نقش عظیمی در پیشرفت زن در جامعه ایفا کرد. جذب زنان به صنعت در مراحل اولیه استقرار سرمایه‌داری، اما سرمایه‌داری جذب نیروی کار را از زنان افزایش سوددهی سرمایه صورت میگرفت، بعدها پیشرفت تکنولوژی و صنعت و تولید انبوه موجب شد که بطور نسبی بخشهایی از کارخانگی آنان، کوتاه و ارزان شود و با این ترتیب میلیونها ساعت کاری که زنان بطور رایگان در خانه انجام میدادند تا حدودی تقلیل یافت. بنا بر این اساس تحول موقعیت زن در جامعه سرمایه‌داری، تحولی بود که در رابطه خانواده و ساخت اجتماعی بوجود آمد. ولی آیا سرمایه‌داری این تحول را تا به آخر - تا به آنجا که در توانش بود پیش برد؟ آیا در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته کنونی زن حقوقی برابر با مرد یافته است؟ آیا سرمایه‌داری مدرن بایه‌های اقتصادی تحول را در این جوامع پی ریزی کرده و آنچه تفاوت باقی مانده تنها بقایای سنتها و با تنها حامل برخی مقررات سیاسی است؟ برای پاسخ دادن به این سئواله بهتر است به یک بررسی از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، کشوری که مشهور است در آن زنان بالاترین حقوق و آزادیهای سیاسی را کسب کرده اند نگاه کنیم. سینه‌دازیم و از زبان یکی از زنان محقق همان جامعه واقعیتی آن را بشنوم. خانم اولوینکا ندر (۱) خود یک محقق در موسسه تحقیقی علوم انسانی - جامعه شناسی سوئد است و رشته او تاریخ اقتصادی در رابطه با شرایط زنان میباشد. او میگوید (۲) ما در جامعه‌ای زندگی میکنیم که سنجوی ساخته شده است که در آن پسول، قدرت و نفوذ به انسان میدهد. در اینجا مردان در آمد و توان برای قدرت دارند. زنها پول کمتری میگیرند و توان برای ناگزیرند به مردان وابسته

جدائی دین از دولت نخستین اصل دمکراسی است!

گردد. " اومیگوید: در سوشل‌زنها دوسوم کار اجتماعی را انجام میدهند و در مدرن‌سود اختصاص میدهند. با اینکه صنعت امکان کار برابر برای زن و مرد فراهم کرده، ولی تمام ساخت اقتصادی خاصه بر پایه کارنا براسرز و مرد استوار شده است. برای اینکه این ساخت علیرغم امکانات صنعتی، بیاده شود از سیستم استفاده می شود که محققان به آن سیستم جنسی Genusssystem میگویند. در این سیستم زن‌ها به کارهایی اشتغال می یابند که درازای آن حقوق ناچیزی پرداخت میشود، یا اعلامزدی به آن تعلق نمیگیرد، بکنس به مردان کارهای محول میشود که نفوذ، قدرت و امکانات مادی به همراه دارد. پرستاران یک نمونه مشخص هستند که اکثریت آنها رازبان تشکیل میدهند و حقوقشان شدت کم است. شیوه تامین خانواده، نحوه پرستاری از کودکان، نحوه پرداخت کمکهای مادی برای کودکان، حتی پس از طلاق که دولت نقش پدر کودکان را بازی میکند، همه جزئیاتی از عملکرد "سیستم جنسی" است. مطابق این سیستم حتی مشخصات بدنی زن و مرد، درجهتت راندن زن به متاغل باثین تر عمل می کند. به دستهای قوی تراشکاری که با قطعات آهنی یک ماشین کار میکنند مزد بیشتری پرداخت میشود تا به دستهای ظریف دوزنده‌ای که پارچه را در ماشین میگذارد.

تحقیقات دیگری (۳) در همین جامعه نشان میدهد که در سطح کارگران کارخانه نسبت درآمد کارگران زن به مرد در حدود ۹۰٪ است، در سطح کارمندان (بنداری‌ها) حدود ۷۵٪، در شرکتیهای خصوصی ۷۰٪ اما در مشاغل بالای اجتماعی شکاف بطور غیرمنتظره‌ای زیاد میشود. خانم و لاریکا ندر میگوید این وضعیت اصطلاح جدیدی را در جامعه شناسی وارد کرده است: "زنان نه کردن فقر" (۴). او میگوید: اگر از ریسک ایده آل‌یزه کردن بهره‌بریم میتوانیم بگوئیم شرایط کار زنان مادران معسر کشاورزی بهتر بود. آنها در حوزه کار خود امکان پیشرفت داشتند، این مکان در سطح متوسط از زنان ماکرفته شده، درآمد از زن، زنان در صنعت موقعیت بهتری داشتند، تا امروز برای مثال در ۱۹۱۵ در صنایع تنباکوزبان و مردان دارای مدها برابر بودند، اما پس از آنکه اتحادات تنباکو بوجود آمدن زنان در کارخانجات با علائم تجساری سطح باثین و رازبان و با حقوق باثین جایگزین شده اند و مردان در کارخانجات با علائم تجساری بالا و رازبان و با حقوق بالا...

اومیگوید تحصیلات مجزا و تلاش فردی تا شری نخواهد داشت زیرا که تمام بنیان اقتصاد جامعه بر کار رازبان و موقعیت بیست ترزن گذارده شده است، اومیگوید برابری زن و مرد در جامعه سوشل‌دقی نزدیک نیست، چرا که جامعه ای که نزدیک ۷۰ سال است (۱۹۱۹) در آن حق رای زنان برسمیت شناخته شده، یک جامعه سرمایه داری که بیش از یک قرن است جامعه کشاورزی رابست سرگذارده و صنعت مدرن تمام امکانات برابری زن و مرد را فراهم کرده، زن را به چنین موقعیتی رانده است؟ زیرا سرمایه داری همیشه از تمام عناصر جوامع کهن بهره برداری میکند تا برای سرمایه، سود بیشتری

فراهم کند. خانواده پدرسالار و تامین خانواده از حلقه عناصر عقب مانده و کهنه‌ای است که بهترین وسیله را برای فراهم کردن کار رازبان ایجاد میکند، مضافاً به اینکه در این ساخت، انبوهی از ساعات کار روزانه (در خانه داری) بصورت رایگان صورت می‌گیرد و دولت سرمایه داری را از پرداخت اجتماعی برای آن معاف میکند، از طرف دیگر صنعت جدید در تمام جهات میتواند در خدمت انسان قرار بگیرد، اما سرمایه تنها در آن جا امکانات رابکار میگیرد که سودبالا داشته باشد، با بسبب ترتیب جسم زن بعنوان وسیله شیوه، که یکی از عقب مانده ترین عناصر جامعه پدرسالار است، کانونی است برای سرمایه گذاری و تبدیل کردن رابطه جنسی به کالا، اما کارخانگی که این سیستم نیروی انسانی را تلف میکند، از آنجا که سوددهی بالاندا ردمورد توجه سرمایه نیست و از منسبت ماشینی به کمترین نسبت در آن استفاده میشود. بنا بر این حفظ عناصر کلیدی از یک طرف درجهتت ایجاد ارزش کار رازبان مورد استفاده قرار میگیرد، از طرف دیگر تنها تا آنجا مورد هجوم صنعت و شرایط جدید واقع میشود که بهره سرمایه را بالا ببرد. این دو عامل اساسی است که زن را در جوامع سرمایه داری، علیرغم امکانات سرمایه داری عقب نگه داشته است و می بینیم هر دو عامل با مالکیت خصوصی رابطه تنگاتنگ دارد، نابرابری زن در جامعه بطور ریشه‌ای با مالکیت خصوصی در تولید اجتماعی درهم تنیده شده است.

"فمینیسم" و سازماندهی زنان

این یک حقیقت مسلم است که در جامعه سرمایه داری ستم ویژه‌ای بر زنان اعمال می شود. هنوز هم در بسیاری از جوامع سرمایه داری زنان در مقابل قانون با مردان مساوی نیستند و در تمام حوزه‌های زندگی از تبعیضات حقوقی، اجتماعی و فرهنگی بی که علیه آنها اعمال می شود، رنج می برند. در تمام جوامع سرمایه داری، سرمایه برای افزایش نرخ سود از امکانات خاصی که از شرایط ویژه زنان بعنوان یک جنس برمی‌خیزند، بهره برداری می‌کند و در نابرابری اجتماعی زنان با مردان، منافع اساسی دارد. بی تردید برای مبارزه با این ستم ویژه، توجه ویژه‌ای به سازماندهی زنان و اشکال و روشهای ویژه‌ای در این سازماندهی ضرورت دارد. اما علیرغم این ویژگیها، در مبارزه علیه انواع و اشکال ستمگری و بهره‌کشی، زنان سرنوشتی جدا از مردان ندارند. ستم‌روزمراهی که در جوامع طبقاتی بر زنان اعمال می شود، ناشی از طبیعت مردنیت، بلکه زائیده نظام اقتصادی و اجتماعی بی است که بهره‌بره‌کشی انسان را انسان استوار است. مبارزه زنان علیه نابرابریها و ستم‌هایی که بر آنها اعمال می شود، بدون شناختن منشأ این نابرابریها و ستم‌ها به جایی نخواهد رسید. در این مبارزه، رویارویی میان جنس مرد و جنس زن نیست بلکه رویارویی میان طبقات اجتماعی است که هم‌زمان را در بر می‌گیرد و هم مردان را شرایط و عواملی که زنان را به اسارت می کشاند، شکلی دیگر اکثریت مردان را نیز به اسارت می کشاند. بنا بر این در مقابله با نظام بهره‌کشی و ستمگری موجود، زنان و مردانی که به طبقات ستمکش و

استثمارشونده تعلق دارند در کنار هم قرار دارند و سرنوشت مشترکی دارند. نه تلاش مشترک زنان طبقات مختلف، بلکه مبارزه مشترک تمام استثمارشوندگان، خواه زن و خواه مرد، است که به بهره‌کشی و ستمگری پایان خواهد بخشید. از این رومبارزه برای آزادی و برابری زنان همیشه جزئی از مبارزه عمومی برای دموکراسی و سوسیالیسم است. مبارزه علیه تبعیضات قانونی بی‌کی که بر زنان تحمیل می شود، جزئی از مبارزه عمومی برای دموکراسی است، مبارزه علیه تبعیضات منحصر به طبقه کارگر نیست، بلکه همه طبقات و اقشاری که برای دموکراسی مبارزه می کنند، قادرند در برابری حقوقی زنان رومبارزه می نمایند. اما تردیدی نیست که در این حوز نیز مثل سایر حوزه‌ها، طبقه کارگر قاطع و استوار از دیگران برای آزادی و برابری می جنگد. در چهارچوب نظام سرمایه داری برابری اجتماع همه‌جانبه زنان و مردان ممکن نیست. برابری زن و مرد در نظام بورژوازی نمی تواند از حد برابری حقوقی و موری قرار تریورد. تا زمانیکه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود دارد و خانه واحد اقتصادی جامعه محسوب می شود، برابری اجتماعی همه‌جانبه زنان با مردان ممکن نیست. بنا بر این مبارزه برای برابری اجتماعی واقعی زنان با مردان فقط در ستم مبارزه انقلابی پرولتاریه برای سوسیالیسم می تواند سازمان یابد و پیروزی ببرد.

همانطور که ستم ملی برای نفوس ناسیونالیسم بورژوازی در میان ملت ستمکش زمینه مساعد فراهم می آورد، انواع و اشکال تبعیضات و ستم‌هایی که بر زنان، بعنوان جنس، اعمال می شوند نیز در جنبش زنان زمینست مساعدی برای نفوذ فمینیسم فراهم می‌آورد. تعیینستیا به پیمان مبارزه مستقل زنان، رایه ستمی را که بر زنان می رود بنا بر ساخت اجتماعی قطع می‌کنند و از نابود و ارتباط با مناسبات تولید و مناسبات طبقات در نظرمی گیرند. در حالیکه مارکسیست علت و پایه ستم را اجتماعی کند و خواهان نابودی ریشه‌ها می‌گردد، فمینیسم از تقایم جنس مرد و جنس زن فراتر نمی رود. و بنا بر این در مبارزه و سازماندهی به نتایجی مشخص می رسد. فمینیست‌ها علت تبعیض را مخفی می‌کند مارکسیست‌ها آنرا افشاء می کنند، فمینیست‌ها مبارزه زنان را به جهت انحرافی هدایت می کنند مارکسیست‌ها آنرا در راستای مبارزه طبقاتی قرار می دهند، کمونیست‌ها توده‌های زنان را سازمان می دهند که زیر یک فشار واقعی است احقاق حقوق خود بر خاسته اند، در حالیکه سازماندهی فمینیست‌ها فرقه کوچکی از زنان را در بر می‌گیرد که حول عقایدشبه مذهبی هر چند که مذهب ستمی نباشد، گرد آمده اند. مبارزه کمونیست‌ها توده‌ای است، مبارزه فمینیست‌ها فرقه‌ای، مبارزه کمونیست‌ها در مضمون خود سازمان است، مبارزه فمینیست‌ها حداکثر مبارزه‌ای فرهنگ است آنهم در جهات انحرافی. سازماندهی کمونیست‌ها سیاسی و اجتماعی است، سازماندهی فمینیست‌ها اخلاقی است. بی‌شود نیست که اکثر شاخه‌های از فمینیسم مستقیماً علیه مردنه‌ها را برابری با مرد تبلیغ میکنند و با طرح نصب قدرتی قیّه در صفحه ۶۱

بوده که این اعتبارات رفاه اجتماعی است .
 مسئولان رژیم در این مورد قبحانه صریحند .
 نخست وزیر حتی پیش سنی گرسنگی عمومی
 راه می کند : "گاش قیمت نفت و حملات متراکم
 دشمن به تأسیسات اقتصادی باید در کنار مشکلات
 طبیعی ناشی از جنگ مورد ارزیابی قرار گیرد .
 آمار وارفا می چون ۵۰۰ هزار تن حجم پول در آلمان
 و ۷/۵۰۰ میلیارد قیمتاً در انگلستان که در خلال
 جنگ جهانی اول روی داد و با کاهش میزان مصرف
 روزانه کالری در برخی از کشورهای اروپایی
 تا زیر ۱۵۰۰ کالری و رشد ۲۵۰۰ درصدی هزینه های
 دولت آمریکا که در خلال جنگ جهانی دوم صورت

نه برای شرایط توسعه اقتصادی" (کیهان ۹ دی
 ص ۱۸) اما این وضع موجود چه معنات ؟ یعنی
 این است که فقر و بیکاری گسترده موجود است
 خواهد یافت ، باز هم بزرگترین بخش سودجسه
 راهزنی های جاری تشکیل خواهند داد و در هزینه های
 عمرانی صرفه جوئی صورت خواهد گرفت ، باز
 هم گرسنگی عظیم بردولت تحصیل خواهند
 تدویر از هم جاب آسکاس ، در لغت " استقرانی
 از سیستم بانکی کشور " به آقایان اجازه خواهند
 داد تا پولی را که ندارند خرج بفرمایند ، پس باز
 هم تورم در اثر این تزیق پول ، آسهم بدون
 هیچگونه توسعه اقتصادی ، موبک واریا خواهند

این حقیقتی است که این از جنگ جهانی
 دوم نقش دولت در حوامع سرمایه داری بطور عمومی
 افزایش زیادی پیدا کرده و امروزه دولت نه تنها
 ز طریق تحدید توزیع درآمد ملی به نفع این یا
 ن بخش سرمایه داران در تحول اقتصادی جامعه
 تأثیری گذارد بلکه خود بعنوان کارفرما ، در
 تمام " صاحب " کارخانجات و موسسات تولیدی یا
 خدماتی دولتی و نیمه دولتی مشغول ، در مقام
 زیداران انحصاری تسلط ، وارد روند جرخش
 تولید میشود . تکوین سرمایه داری انحصاری
 ولتی در کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری
 بن امر را در ابعاد دولتی استیاد کرده است .

بودجه سال ۶۶ بودجه جنگ و استیصال

پذیرفت اثرات طبیعی هستند که یک جنگ تمام عیار
 و دراز مدت بر اقتصاد کشورها باقی می گذارد "
 (اطلاعات - همان سخنرانی) اما نخست وزیر
 اعلام سنی گوید که آیا جنگ هم طبیعی است یا نه ؟
 پاسخ روشن است اما ما پیش در این مورد فتوا پیش
 راداده است : "مکنی که در آن جنگ نیست اما حالت
 ندارد . " پس بودجه را نیز هر چه بیشتر بر محور
 تبارهای جنگ استوار می کنند تا احوالت مکنی
 خوسریزان بیشتر شود ، این خط مشی یعنی سنی
 بودجه جنگی و دادن اولویت تمام و کمال به
 تبارهای ادا به جنگ ، روند جنگی شدن منابع را
 تزیق کرده است و بدین لحاظ نه تنها تسبی
 تولیدی جامعه دچار فرسایش شده بلکه هر آنچه
 باقی مانده در خدمت جنگ بکار گرفته شده است .
 برای نمونه اگر با خصمانها در شهرها ویران میشوند ،
 اگر مشکل مکنی بیداد می کند با کی نیست بیشترین
 حجم سیمان و مصالح ساختمانی برای ایساده
 هزاران سگریستونی ، بیل و یناها گاه درجه بکار
 گرفته شده است : " اما مال دولت غیرم تمام می
 مشکلات بیشترین از زوریال رابه معارف جنبه ها
 سرداختصی داده است ، در حال حاضر تنها حدود
 ۱۵۰۰ طرح و پروژه مرتبط با نیازهای نظامی
 از طریق کمیسیون پشتیبانی صنعتی و مهندسی
 جنگ در حال انجام است . . . با اجرای این طرحها
 حجم وسیعی از ظرفیت صنعتی کشور به خدمت جنگ
 گرفته شده است " (اطلاعات - همان سخنرانی)
 نیاز به تفهیم چندانی نیست ، مزاحت نکتنی
 نخست وزیر جنگ طلب بخودی خود گویای وضعیت
 دردناک صنایع و اقتصاد کشور است ، بودجه سال ۶۶
 بودجه جنگ است و ویرانی ، حیات رژیم به ادا به
 جنگ گره خورده است و بازتاب این امر در بودجه ،
 نظامی کردن بیش از پیش صنعت و کشور است .
 اگرچه کوچکترین آماری در این زمینه ارائه
 نشده اما همین " خطوط کلی " کفایت تشخیص
 سیماری را می دهند .

رفت و مواجیان درآمدهای ثابت ، کارگران و
 کارمندان بخش بازهم بزرگتری از قدرت خرید
 خود را از دست خواهند داد . ارقام تا آنجا کسسه
 موجودند تصور برار روشن ترمی کنند .
 طبق یک گزارش داخلی دولتی ، در سال
 ۶۳ در ایران ۲/۳ میلیون بکار ۲/۵ میلیون
 " نیمه بکار " وجود داشته است و این از ۲/۳ میلیون
 نفر جمعیت فعال کشور بوده است یعنی در مجموع
 ۶۹ درصد جمعیت کاری ایران بکار رفته است .
 از جانب دیگر طبق همین گزارش مجموع گرسنگی
 در فاصله سالهای ۵۸ تا ۶۳ حدود ۲۷۵۷۲ میلیارد
 ریال بوده که ۷۰۳ میلیارد ریال آن متعلق به
 سال ۶۳ است . در سال ۶۳ این رقم از ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰ میلیارد ریال فراتر رفت . طبق همین آمار ،
 کل بودجه عمرانی کشور در این فاصله (۵۸ تا ۶۳)
 ۴۷۱۳/۵ میلیارد ریال بوده است یعنی تقریباً
 برابر با گرسنگی . این بدان معنی است که
 اصلی ترین تکیه گاه رژیم در تأمین درآمدهای
 بودجه استقرانی بوده است . این به تنهایی
 حطت بسیار توتورم زای این سیاست بودجه و حطت
 عمومی حفظ وضع موجود را در کل این سالها ، و تنه
 طبق گفته وزیر بر نامه فقط اما مال نشان میدهد .
 این یعنی فرسایش سرمایه استوار ، یعنی فرسودگی
 کارخانجات ، ساختمانی ، ماشین آلات سنگینی
 و . . . این معنی تضعیف مداوم تنه تولیدی
 اقتصاد و تنه گریز تزیق بوداگری و افزایش
 فاحش بود در خدمات ، فقدان سرمایه گذاری
 جدید در بخش تولید رانی توان با رمل و انظرلاب
 بر طرف کرد ، این کمبود را با مثل تولید با کاهش
 قدرت تولیدی خود فرسودگی عمومی " حیران "
 می کنند . بدین ترتیب سیاست بودجه رژیم
 جمهوری اسلامی در همه این سالها به واپس رفتن
 کل تولید منجر شده است . " حفظ وضع موجود " در
 سال ۶۶ ، یعنی تهدید این ویرانی ، در هم تان
 حال حضرات ثغرافه جوئی راداده اند ، صرفه
 جوئی در کجا ؟ وزیر بر نامه و بودجه می گویند :
 " این صرفه جوئی . . . لذابه مدیریت دولتی
 در ادا به خدمات دولتی فشار وارد خواهد کرد "
 (کیهان - همانجا) آری صرفه جوئی در ارائه
 خدمات اجتماعی خواهند . مردم بیه بکاری
 می خواهند ، بیه اجتماعی می خواهند ، افزایش
 دستمزدها تا افزایش تورم و سبب شود
 کیفیت خدمات شهری را می خواهند ، دولت می
 خواهد در اینجا صرفه جوئی کند ، بودجه سال ۶۶

تا اگر افزایش نقش دولت بطور کلی در تمام حوامع
 سرمایه داری مشاهده میشود دیگر نباید دولت را
 تنها ستاننده مدافع نظم و ترکیبی از دست گناه
 ناشی ، بیس و ارتش سرکوبگر دید ، در حوامعی نظیر ایران
 بدلیل ضعف تاریخی بورژوازی ، دولت خسود
 و بین مناسبات سرمایه داری نقش تعیین کننده
 فا کرده است این امر دو چندان صدق می کند .
 ویژه در کشور ما ایران که دولت ، از طریق داغتن
 حضارت و نقش تعیین کننده آن در اقتصاد
 حقیقت بزرگترین کارفرمای کشور است گسه
 کسب و توزیع اجاره نفتی نقش کلیدی را در
 تصاد باقی می کند ، بنا بر این اهمیت بودجه
 بومی کشور و نحوه تخصیص اعتبارات بخشهای
 تلف آن در تشخیص سمت و سوی توسعه اقتصادی
 عبت تعیین کننده ای دارد . اهمیت گسه
 ملت سرقراری اقتصاد جنگی بیش از هر موقع
 زایش پیدا کرده است .

اما رژیم جمهوری اسلامی که در منحصلات
 زان ساختاری سرمایه داری دست و پا می زند و
 در آتش آن دامن می زند ، درست در این امر
 بر یعنی تعیین بودجه عمومی کشور ، آنچنان
 جز و درمانده شده است که از سال پیش گسه
 بظرف از ارائه هر گونه اقدام و آماری در رابطه
 بودجه ، بر بازمی زند ! آخرین فطنامه آماری
 در آبان ۶۵ منتشر شده است ، در باره ش گناه
 ل این سال نکلی جنگ و ناروشن است و از همه
 متزلزل بودجه سال ۶۶ بدون ذکر رقمی
 رابطه با بودجه جاری ، عمرانی ، درآمدها و
 تنه های دولت ، به مجلس ارائه شده است . همه ،
 نخست وزیر تا وزیر بر نامه و وکیل مجلس مهر
 و تزلزل زده اند تا میا در از شان بر ملا شود و
 محرمانه از میزان گرسنگی ، انت فاحش در آند
 سی واری وی بر نامه کی دولت برای مقابله با
 تلاشی که نزدیک به یک دهه است گریبان
 نظام ایران را می فشارد باخیر شوند . نخست
 وزیر در سخنرانی خود متوجه اصلی اینتن
 به راجعین خلاصه کرد : " در یک کلمه لایحه
 به یک بودجه انقضای است " (اطلاعات ۷ دی
 ۱۳۶۵) شعار " صرفه جوئی در هزینه های
 بدون انت کیفیت خدمات دولتی " را برای
 ح این " انقضای " عنوان کرد ، معبود زحانی ،
 بر نامه و بودجه در مصاحبه ای با کیهان در این
 در مزاحت بیشتری داشت " بودجه های حساسی
 رانی ما برای حفظ وضع موجود تنظیم شده اند

هفت سال تحمیل حکومت فقها بر مردم ، حاصلی جز فحطی ، گرسنگی ، بی خانمانی ، آوارگی ، ویرانی ، هزاران اعدامی ، میلیونها قربانی جنگ و سستی از صدها زندانی شکسته شده نداشتند است . در تمام این هفت سال هرگاه ، که بحران عمومی بظهور می آید و درگیریهای حکومتی ایجاد می شود ، به خود گرفته و از اجرا مرسوم است . از حکومت و حثت فرارنازهای یافته است ، فقها به ایجاد سرکوب سازمان یافته و تروریسم عربیان خود افزوده اند . در ماههای اخیر ترسناکتر بحران اقتصادی ، کمبودهای اساسی ، بیگاری و بیخ احضاری مردم برای قربانی شدن در جنبه

خود رزیم ، آنهایی که زندانیان در سندهمگون کوشان در جنگالهای خونریز لاشخوران فشرده هستند و قهرمندان حکومت و حثت با همه درنده - خوئی این بحران فرزندان مردم جاریست ، ما با مقاومت قهرمانانه آنان روبرو هستیم . به چارمخ بستن جامعه و خفه کردن میلیونها تنه عامی چگونه ممکن است ؟! وقتی هزاران زندانی سنی از جان گذشته برای حفظ شرف انقلابی خود کشته شرف کارگران و زحمتکشان است از برگ استقبال کرده و اعصاب غذا را بر پایه بر سر زردوران رزیم برای به رانندگی آوردن فقها انتخاب می کنند از سندی همچون خوبی تازه در رگهای

حبابی موجب بشود تا دولتهای امیرالاستی - ایسمه خانات که وجدان تربیت آزاد را بی آزار در جیم بویب ، و با فقها به قیمت خون هزارا نفر از فرزندان میمان نسلت و با حثت کنند کشورهای سونالستی ، توده های مترقی جهان وطنه دارند در ایام دین المللی علیه حثت که فقها در ایران بوجود آورده اند اعتراض کنند علیه شکسته و اعدام و دفاع از زندانیان سنا . اقدام نباید ، تا سفاهت برخی از همین کشور همچون کویا که در ذهن کارگران و زحمتکشان مبین ماتحتی یک انقلاب بیروزمند و توده ایست در دام سالیات با مصالح فدای امیرالاستی رزیم

حکومت و حثت و زندانیان سیاسی

جنگ نامقدس ، عرصه را بر کارگران و زحمتکشان تنگ کرده و جانیشان را به لب رسانده است ، آژیر یک شورش توده ای را علیه این همه سید و درگوش فقها به صدا در آورده است . رزیم اسلامیست ، ناتوان از رفع مشکلات توان فرسا و غرقه در جهنم جنگی کور ، چون قادر به غلبه بر بحران نیست ، از طریق سازمان دادن و گسترش سرکوب و اختناق می کوشد بر اعتراضات مردم غلبه کند . رزیم برای خفه کردن جامعه و مبارزه با اعتراضات توده ای بگرو سندها را انتخاب داده و برای بستن دهان حق طلبان چوبه های دار بر نیامی کند و جوخه های اعدام سازمان میدهد .

جامعه جاری شود ، وظیفه توده های بلاکشده و نیروهای انقلابی در مقابل این حماه های مقاومت بسیار سنگین تراست . حمایت از زندانیان سیاسی و خانواده های بلاکشده و مظلوم آنان ، حمایت از راه خلقی است که سنی خواهد در مقابل این ابوالهول به رانندگی آید که سهل است ، می خواهد حثت و آوارهاک بسازد!

مردم قربانانده و به قطعنامه سازمان ملل در آن رزیم ، فقها با طرا عمل شکنجه و کشتن اعدام برای جیدمین بار محکوم شده بود ، رای منفی میدهد!

از این رو اتحاد عمل نیروهای انقلابی در خارج از کشور برای اثنای جنایات رزیم توضیح واقعات تلخی که در کشور ما می گذرد بویزه توضیح وضعیت دهشتناک زندانیان سنا ، به یک وظیفه مبرم تبدیل شده است . با توجه به اداء اعتصاب غذای قهرمانانه و غرور آفرین زندانیان سیاسی در زندانهای رزیم می باید با انجام آکسیون ها ، برگزاری اعتصاب غذاها حمایتی ، طب همکاری سازمانها ، افراد متفرقه خارجی بویزه نیروهای انقلابی کشورهای دیگر که با جارد در خارج از وطن خود سرنمی برسند ، زندانیان سیاسی حمایت کنیم و همبستگی افک مترقی مردم جهان را با خواسته های برجسته زندانیان سیاسی خود سازمان دهیم . در سبب سازماندهی کارگران و زحمتکشان و فرزندان قهرمان آنان سابه نوم جمهوری اسلامی را محو و حکومت و حثت را درهم خواهد شکست .

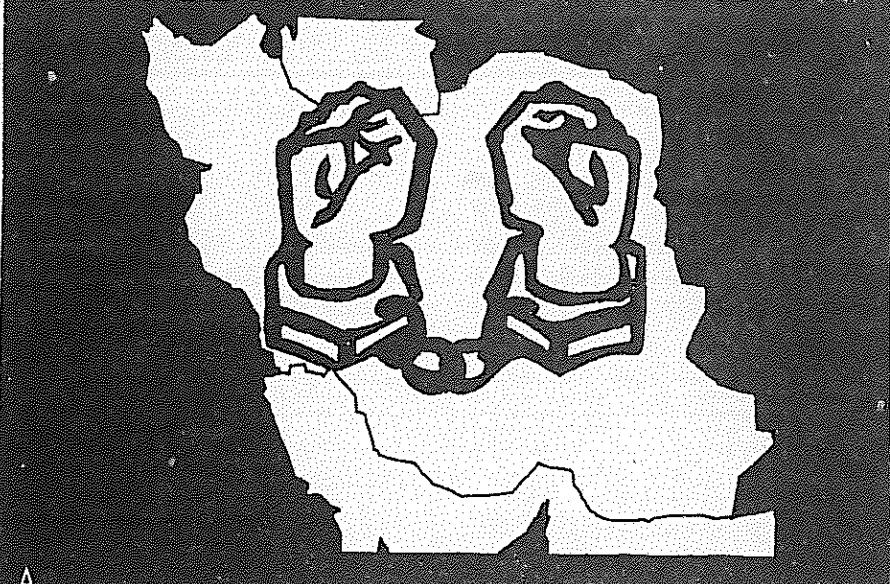
بی باک ترین و قلندترین رزیم هائشان داده اند که در مقابل آزاده یکبار خه توده سنا و در مقابل افکار عمومی جهان قادر به مقابلت نیستند . ما وظیفه داریم با همه امکانات خود مردم را از آنچه در سایه اعمالهای رزیم اسلامی می گذرد با خبر کنیم و آنان را علیه سندهای که بر جان و هستی هزاران زندانی سیاسی کشته جرمی جزدفاع از آزادی و سرتاری اجتماع سنی ندارند سازمان دهیم . و با خانواده بلاکشده آنان همبندی و همزاری نموده توانشان را برای اعتراضی به رزیم ، برای دفاع از فرزندان قهرمانشان سازمان دهیم . رزیم اسلامی با همه ذهن کجی که به آزادی سازمان ملل در مورد رعایت حقوق بشر می کند ، بخاطر اینکه مبروی سنا ، بی سزودر شرایطی که می خواهد جنگ جهانی را اداء دهد ، ناگزیر سنا به ملاحظه کار سبانی را در پیش بگیرد . در اینجا سنا بدنا کند کرد که اگر منابع سرمایه داری

تحلی مقابلت رزیم با مردم ، افزایش فشارهای روحی و جسمی بر روی هزاران زندانی سیاسی است که رزیم همچون گروگان سببزد م اسیرشان کرده است .ومی خواهد با درهم شکستن اراده انقلابی آنان که تحلی و معارضه های اراده کارگران و زحمتکشان هستند و اما با حضورشان در زندان انعکاس نفرت عمومی از ولایت فقیه است ، اراده خلقی جهل و هشت میلیونی را درهم میکند!

ارواحگیری اعدامها ، اجرای جنون آمیز حدود اسلامی یعنی سنگسار ، تعزیر ، فشار سبب زندانیان سیاسی در مجموعه خود در خدمت سیاستهای رزیمی است که تنها با ایجاد فضای رعب و وحشت توده های ناراضی قادر است حکومت کند ، فقها هر روز همچون شکارچیان به شکار فرزندان مردم به عنوان کمونست ، مجاهد ، سرباز میگردانند و آنان را راهی کنتر گاه جنگ جهانی ، جوخه های اعدام و سنا اعمالهای مخوف می کنند .

ما حرای "سبح خندق" که رزیم ظنی آن سهران و بغدادی از سببهای کشور را وسیله با اندازان سرمایه قرق کرده به زری خانه به خانه و با زخوئی تک تک مردم بپرداخت ، هدسبی جز ایجاد رعب و وحثت و مقابلت سنا انفجارات احتمالی کارگران و زحمتکشان را دنبال نمی - کرد .

اما این شرفندها و این ارقام قادر نیست اراده مردم را درهم شکست ، و آنهارا به تسلیم در مقابل فقها و ادارد ، وقتی در سنا اعمالهای



علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید

می باشد. هرگزینی برای برقراری بریل‌های
تک‌لای در میان خودتوده‌های کارگری و طبقه
کارست تاکنیک حبه و احزاب مورد استفاده
قرار گیرد. از مبارزه برای احزاب دسته‌های مخفی
کارخانه مرکز کارگران بی‌توجهی و غیرجذب
تا مبارزه برای احزاب اتحادیه‌ها و تاکنون
سازمانهای ورزش کارگران همه‌وهمه برای ما
مخفی جهت پیشبرد مبارزه مشترک متحدتوده
کارگران طبقه‌زبانان محسوب می‌شود.
منطق این تاکتیک سبزی برای هر کمونیستی که سه
آموزشهای مارکسیستی حطت شریعت مآبانه
نداده، و فعالیت حزب را تا حرکت فرقه مسلخ
کمونیستی نزل نمی‌دهد، به اندازه کافی
واضح است. اگر احزاب کمونیست قاطعانه و بطور
مؤثر از سوسال دمکراتها و احزاب رفرمیست جدا
نمی‌شوند، نمی‌توانستند حتی اولین قدمهای

دمکراسی بنای زهندهای لندن، خلافتان توط
انترناسیونال کمونیستی در اوائل دهه بیست و
در طی دوران مبارزه با فاشیسم معمول شده
است. کنگره چهارم کمینترن تا تأیید قطعنامه‌های
کنگره سوم بی‌امون ضرورت اتخاذ تاکتیک
حبه و احزابگری، در طی بندی تحت عنوان
"تظاهرات بی‌امون تاکتیکهای کمینترن" اهمیت
این تاکتیک را چنین تشریح نمود: "فقط حبه
واحد می‌تواند کمونیستها راه صحیح کمونیست
اکثریت کارگران را به سمت خود نشان دهد."
کنگره مذکور این ایده بنیادین لندن را که
"تاکتیکهای حبه و احزاب برای تمامی عصر توتیس
تعیین کننده خواهد بود" (۱)، مجدداً تصدیق نمود.

صحت این گفته برای هر کمونیستی غیر قابل
دیده است که طبقه کارگر بدون داشتن حزب سیاسی
تخل خود نمی‌تواند انقلاب را به فراخ برساند.
یعنی حزب کمونیست نیز رهبری انقلاب پرولتری
ت. اما حزب کمونیست برای آنکه بتواند
ولتا را به مبارزه برای کسب فوری قدرت
اخواند، و در این امر موفق باشد، باید اکثریت
کارگران را به جانب خویش جلب نماید. تنها
اینکه حزب این اکثریت را احراز ننموده
شد، برای کسب آن نباید از هیچ کوششی
و گذار کند.
حزب کمونیست فقط از طریق حفظ استقلال
لق سازمانی، با برنامه روشن و انضباط اکید

توضیحاتی پیرامون

((قطعنامه درباره حبه و احزابگری))

جدی را در راه انقلاب بردارند و برای همیشه
بعنوان سوباپاطمیان پارلمانی نمی‌توانند
دولت بورژوازی متصل است، باقی می‌مانند.
با این همه چنانچه احزاب کمونیست در مדיان
راه‌های تشکیلاتی نمی‌شدند که در حلقه معین،
اقدام مشترک و هماهنگ ما بین توده‌های کارگر
کمونیست و غیر کمونیست (از جمله توده‌های کارگر
سوسال دمکرات) را میسر می‌ساخت. در آن صورت
ناشوانی خود را در طلب اکثریت طبقه کارگری
اقدام توده ایمان می‌کردند و به فرقه‌های
مسلخ کمونیستی انحطاط می‌یافتند. این نوع
فرقه‌ها نیز چنانکه می‌دانیم هرگز احزابی
که تا بستگی تحریک قدرت را نداشته باشند، تکامل
نیافته و در صورتی که جهت تصرف قدرت اقدام
نمایند مجبور خواهند بود شیوه گروه‌های
شبه نظامی. بلانکست عمل نمایند و یا به کارگزار
از احزاب صاحب نفوذ و مقتدر تبدیل شوند. اما
در اینجا، این سوال مطرح می‌گردد که احزاب
کمونیست در صورت همکاری با احزاب سوسال
دمکرات، رفرمیست، آنارشیست و غیره چگونه
خواهند توانست بر نفوذ این احزاب بر توده‌های
کارگری فائق آیند؟

معای حبه و احزابگری کدام است؟
"تاکتیک حبه و احزاب برای آنکه
بواسطه آن کمونیستها به همه کارگران متعلق به
احزاب و گروه‌های دیگر و همه کارگران غیر حزبی
پیشنیاده می‌کنند که به یکدیگر پیوندند و به
مبارزه مشترک برای دفاع از منافع آنست
و ابتدائی طبقه کارگر طبقه بورژوازی دست
بزنند، هر عملی، حتی بخاطر یک جزئی ترس
خواستهای روزمره، می‌تواند آگاهی انقلابی
و آموزش انقلابی محسوب، تجربه مبارزه، کارگران
را نسبت به اجتناب ناپذیری انقلاب و اهمیت
تاریخی کمونیسم متقاعد خواهد ساخت." (۲) (تاکتیک
ارماست و)؛ "تاکتیک حبه و احزاب
بدین معنی است که بنابر کمونیستی در صنف
مقدم مبارزه روزمره توده‌های وسیع برای
حیاتی ترین منافعشان قرار دارد. بخاطر این
مبارزه کمونیستها حاضرند که حتی با رهبران
حائس سوسال دمکرات و بین الملل آمتردام
مذاکره کنند. البته هرگونه تلاش بین الملل دوم
برای تفسیر حبه و احزاب به یک اقدام سازمانی
تمام "احزاب کارگری" با صد قاطعانه رسوا
گردد." (۳) و نیز: "حبه و احزابگری، بمعنای
همکاری همه کارگران خواه کمونیست، خواه
آنارشیست و سوسال دمکرات، مستقل، حزبی
و غیر حزبی و یا حتی کارگران مسیحی است که
مخالف بورژوازی هستند. همکاری با رهبران
در صورتی که تن بدهند بدون رهبران در صورتی
که بی تفاوت بمانند، در جنگ با رهبران و علیه
آنها در صورتی که در برپا داشتن حبه و احزابگری
خرانگاری کند." (۴)

ظنی، قادر به انجام این امر خواهد بود. به این
بیل است که سازمان ما که برای تشکیل حزب
مد طبقه کارگر ایران برپا به یک برنامه مستقیم
آموزشهای مارکسیستی لیننیستی، مسئول
بندی اراده انقلابی طبقه کارگری رزم،
م مبارزه بی‌امان و تعطیل نا پذیر علیه
سیال دمکراتیسم مرتد، رومیونیسم حزب
به و فرقه‌گرایی بی‌پولیستی را برافراشته
ت سازمان ما بایستی نهادن یک برنامه حزبی
تن، مبارزه خود را در این جهت شدت بخشد،
سازمانها، جریانها و عناصر کمونیست را به
کاری و اتحاد برای تشکیل حزب و احزاب طبقه کارگر
ران دعوت می‌نماید. معیناً حصول اطمینان
استقلال کامل و همگونی ایدئولوژیستیک
نیلات حزبی، ما را از مسئله محوری اعمال
بذرا اکثریت طبقه کارگری نیاز نمی‌کنند.
عکس تنها حزبی می‌تواند در عمل به بیستگام
لابی طبقه کارگر تبدیل شود که قادر باشد در صنف
م مبارزه روزمره توده‌های وسیع طبقه برای
تنی ترین منافعشان قرار گیرد. ولی بخود خود
ساست که در زندگی طبقه کارگر را در حلال
بوره تدارک برای انقلاب پرولتری، متوقف
بدهند. خصایص طبقه کارگر ایران
باید در آن، کار فرمایان و قدرت دولتی
به ابتکار عمل یکی از دو طرف متخاصم، مسیر
را ادامه خواهد داد. تا آنجا که در این
دمات منافع حیاتی کل طبقه کارگر با اکثریت
و یا حتی بخشی از آن مطرب باشد، توده‌های
گرمیاریه اتحاد عمل برای مقاومت علیه
حیات سرمایه داری و یا اتحاد به منظور تعرض
به آن را احساس خواهند کرد. هر حزبی که
برای سازمان طبقه کارگر به اتحاد عمل نباشد،
شبه در انتظار کارگران مقصر قلمداد خواهد شد و
تنی تنها راهی برای سراسر فعال عملی آنست
بهدیوانند. از اینجا است اهمیت تاکتیک حبه
دمکراسی که توسط مارکس، انگلس، لینن
انترناسیونال کمونیستی بکرات توصیه شده است
این تاکتیک که برونی در بیانیه
بست توسط مارکس و انگلس تدوین گردیده،
تا این انترناسیونال اول و بیوزده در نخستین
ام تاریخی پرولتاریا برای استقرار حکومت
ش (کمون پارسی) صحت خود را به اثبات
نده است و بی‌از استعاب کمونیسم از سوسال

کمونیستها بر این باورند که وسیعترین
توده‌های کارگر از عمل خودی آموزش و تجربه زنده
منازاتی تنها آزمون تصحیح خطاهای انسان
در عمل است. ما بر این عقیده نیستیم که یک
حزب کمونیستی می‌تواند با نگاه رخ بکند
مفالات انتقادی آئین و اره رفرمیسم در صفحات
رونا میانی، جنبش کارگری را از رفرمیسم
خلاص نماید. ما از رودر روی با رفرمیستها، سوسال
دمکراتها، آنارشیستها و غیره در برابر انتظار
توده‌های کارگری می‌هراسیم. و بدین لحاظ از اینکه
به توده‌های کارگران فرصت را بدهیم تا در باره
ما و سایر مسائل غیر کمونیستی در جنبش کارگری
بررسی و نظارت خود قضاوت نمایند. با فاشی
نداریم. کمونیستها تنها برپا به تجربه خود
کارگران می‌توانند آنان را به صحت برنامگی
عمل کمونیستی متقاعد نمایند و اعتماد انسان
ز به حزب بشماره بیستگام انقلابی یعنی حزبی



که بهر از دیگران می جنگد، بهر از دیگران می بسوی بیرون و مهمم بهر از دیگران است، چنانچه بنا بر این احزاب حاشی بر میست، آتاریست و غیره هستند که غالباً در جریان عمل مبارزاتی از خود در دست نشان داده، در امر مبارزه مشترک و متحد طبقه کارگر کارنگی می نمایند و راه را بر سر رفتنهای بزرگ جنبش کارگری مسدود میکنند، با سراسر این کارگر و بهر معنی از این احزابی را که می خواهند به طبقه کارگر تکیه نمایند، مورد دآوری قرار دهند، بدین لحاظ تنها شرط کمونیستها در هر اتحاد مبارزاتی که به اقدام مشترک طبقه کارگر برای رساندن مبارت خواهد بود از حق حفظ استقلال حزبی، یعنی حق تبلیغات، تنگیلات و انتقال آزادانه، و استقلال ما از کلبه احزابی که با آنها حول مسائل مشخص اتحاد عمل مبارزاتی می نمائیم، کمونیستها هرگونه تفکیک همیه واحد نمائیم یک ادغام سازمانی تمام "احزاب کارگری" را ناطعانه مردود می شمارند، عقسد قرار دادهای معین با احزاب فرمیت، سوسال دمکرات و با آتاریست و غیره برای سازماندهی اقدام مشترک و رزمیده توده وسیع کارگران، بهیوجه نباید انحلال تنگیلات کمونیستی در حبه واحد کارگری مترادف باشد، زیرا مهمترین وجه ممیزه کمونیستها در مقابل سایر احزاب کارگری آن است که کمونیستها صرفاً از منافع آتی و مراحل جداگانه جنبش کارگری حاشیاری نگردند، بلکه همجنس بیان منافع آتی طبقه کارگر در جنبش حاضر می باشد.

اگرچه از نقطه نظر لنینیم، تا کنون جنبه واحد برای تمام دوران کمونیستی یعنی دوران جنگهای داخلی و انقلابات سوسیالیستی حاشی اهمیت تعیین کننده می باشد، اما بر سبب این است که کدام شرایط مشخصی مبارزه طبقاتی سوسیالیستی را با سوسیالیسم و قدرت دولتی در ایران، به این تاکنک موقعیت می دهد؟

چنانکه می دانیم، با اطلاعات دهه قبل مناسبات تولید سرمایه داری در ایران تسلط یافت و همزمان با رشد قابل توجه بورژوازی صنعتی، پیشه و روان خرد و سایر اقشار خریده مالک که سبب کارگران و سرمایه داران قرار داشتند، اروپایی نبودند، به این دلیل مناسبات طبقاتی مستقیم کارگران با بورژوازی توسعه یافت، طبقه کارگر ایران که در طی دودعه قبل و پنجاه، از لحاظ عددی و درجه تمرکز در فابریکهای بزرگ رشد قابل توجهی نمود، در انقلاب سبب فعالانه شرکت نمود و به قدرت اتحاد و همبستگی خود وقوف یافت. این طبقه با کارگری سلاج، اعتصاب عمومی سرگوشی رژیم شاه را موجب شد و از لحاظ سیاسی رشد قابل توجهی یافت، بهیوجه تنها طبقه ای بود که خواهان شرکت در شورای "انقلاب" و سلسلی شدن این شورا گردید، ایجاد کمیته های اعتصاب و برقراری هماهنگی فمابین آنها، و تبدیل شدن این کمیته ها به شوراهای کارخانه و اعمال کنترل کارگری در واحدهای تولیدی از انقلاب، موجب تکوین قشری از کارگران پیشرو در میان طبقه کارگر شد و همچنین انرژی ذخیره مبارزاتی عظیمی را در میان توده کارگری که در نتیجه اقدام متحد و

متنکل خودناهدیر کشیدن اقتدار کارگر نمایان و سرمایه داران در کارخانه ها بودند، بوجود آورد. بین از تسلط رژیم جمهوری اسلامی نیز طبقه کارگر تنها طبقه ای است که قادر شده است در مبارزات روزمره خود، ایجا و آثار سرمایه داران و رژیم را به عقب راند، یعنی وادار نماید، امروزه طبقه کارگر ایران به نیروی در سبب متدل شده است که کلبه احزاب ارتجاعی، بورژوازیستی و خرده بورژوازی تیز مجبورند آن راه غنصوان یک قدرت طبقاتی معین به حساب آورند، ارتجاع مذهبی بنا بر این تیزی و بورژوازی بزرگ مبارزه در رقابت با یکدیگر تلاش می نمایند تا حداقل یک طبقه کارگر را به نفع خود جلب نمایند و از اینجاست یکی از مهمترین دلایل جناح ملط ولایت فقیه برای مانور دادن حول لایحه جدید قانون کنار "درش کارگوشی" که با اصلاح مسئولیت برگزاری برنامه تلویزیونی سیاسی خسته سیم بهای سبوی را بعد گرفته، نیز بطور ویژه از توجیه علی حضرت به طبقه کارگریا می کند، بازرگان در کتبات خود تحت عنوان "انقلاب ایران درد و حرکت" کتب در آن سعی نموده است تا انقلاب را نایه همینه بدخستهای ملل در طی اعصار گوناگون معرفی کند، اعتصاب عمومی کارگران را عامل اصلی سرنگونی رژیم شاه فماد می نماید، مسعود رجوی به مناسبتهای مختلف خطاب به کارگران پیام می دهد که قدر محاهدین را نشاند و سبب سهم خود اعتصاب کند و رژیم را واژگون نماید، کلبه جریانات روبریونست و فرمیت که تنها دیر و هرگونه تاکنک در طبقه کارگر اشکاف در حبه خلق می نمایند، امروزه از همزبونی طبقه کارگر صحت می کنند، در این مورد کفایت به ادبیات دوره اخیر حزب توده و اکثریت یگاهی بیکنند.

زمانی انگلس در مقاله ای تحت عنوان "مسئله نظامی پروسی"، با اشاره به تکامل صنعتی در آلمان نوشت: "در نتیجه این تکامل صنعتی، یک حزب کارگری و یک جنبش کارگری به ضرورت تبدیل شده است." (۵) وی در جانشی دیگر از همان مقاله اظهار داشته بود: "با توجه به مرحله تکامل طبقه کارگر آلمان، یک تمام جدی بین اپوزیسیون بورژوازی و حکومت تاگزیر بود به یک جنبش مستقل کارگران منجر شود." (۶) این حقایق بطور اولی در مورد طبقه کارگر ایران که نه تنها از لحاظ عددی، بلکه همجنس بلحاظ سیاسی تجربه یک انقلاب عظیم خلقی را پشت سر نهاده، حادق است، یک حزب کارگری و یک جنبش کارگری در ایران نه تنها به ضرورتی مطلق تبدیل شده است، بلکه همجنس هرگونه تمام جدی بین اپوزیسیون بورژوازی و حکومت نیز تاگزیر به تکوین یک جنبش مستقل کارگری خواهد انجامید، بدین لحاظ نیز هرگونه انفجار رتوده ای و باهنر گونه بیرونی تمامات جدی و آشکار فمابین حکومت و اپوزیسیون بورژوازی، طبقه کارگر را به جملوی صحنه سیاست خواهد راند، و آیا کمونیستها مجازند روز جنین منازعاتی را در شرایط منحن کمونی غیر محتمل تلقی نمایند؟ میرتکامل مبارزه طبقاتی، به این برش قطعاً پاسخ منفی می دهد.

بکدوران طولانی رکود را تجربه می کند، معط رژیم جمهوری اسلامی که از طریق سرکوت سوراخ کارگران، زحمتکشان و دهقانان و پس گرفته تمامی دستاوردهای انقلاب سبب طبقه خود اعمال نموده است، با خنکیده تضافت و افزودن افتخادی سیاسی جامعه سرمایه داری و افزودن اشکال تروپ و وظائفی سنگری مذهبی و سیاسی بر آن، مانع اصلی تکامل مبارزه طبقاتی بیرونی را به پیشرفت کل جامعه است، و حاشی اوضاع اقتصادی و بحران سیاسی، رژیم جمهوری اسلامی را باگزیر نموده است تا برای تحققات سیاست بان اسلامی و الحاق طلبانه خود، پیش هر چه سریعتر در حبه های جنگ را وعده دهد، تمام جامعه را مسلحانیزه نماید، تعداد در حبه سبب از جوانان، کارگران و زحمتکشان را احضار از حبه ها گسل نماید، سرانجام دیکار سازی و احراج دستجمعی توده های کارگر و سبب سبب، فقده و تنزل سطح زندگی راه کارگران و عمدت زحمتکشان تحمیل نماید، موفقیت این اقدام سبب از هر زمان دیگر مستلزم تعرض همه حاشی رژیم و سرمایه داران به طبقه کارگر و در هم شکستن مقاومت در حبه ها و "بست حبه ها" می باشد، فلاک

اقتصادی، سومی کارگران و اکثریت اهالی از هرگونه سبب در چهار چوب رژیم، بحران سیاسی هیئت حاکمه، بن بست جنگ، به تکوین عناصر یک خیرش انقلابی سراسری نوین سبب می بخشد، طبقه کارگر تنها نا انتخاب صنف رژیم خود می تواند در مقابل این تعرض مقاومت نماید، سوازی قوای طبقاتی را به نفع خود و جنبش انقلاب دمکراتیک عموم زحمتکشان و سبب دکان تغدود به بنگام، و رهبر مبارزه برای طبقات دمکراسی، کاروان متدل شود.

اما آیا کمونیستها از آن چنان نفع تعیین کننده ای در میان اکثریت توده های کار بیخوردار زحمتکشان می توانند به نفع طبقاتی صفوف آنها را در مقابل تعرض سرمایه داران و رژیم بکار نمایند؟ کمونیستها، و نه سایر کارگوشی سوسیالیستی و فرمیتی دارای چنین مسعود در میان کارگران نمی باشند، کارگران غیر حره و با اصطلاح "متنقل"، کارگران مذهبی و غیره که مخالف رژیم و سرمایه داران اند، در مقابل توجیهی از کارگران پیشرو و توده کارگران را تاکنک می دهند، اما آنچه بویژه مانع اعتقاد کارگرا به گرایشات کمونیست و سوسیالیست گوناگون شده، حطت فرقه ای فعالیت آنها بوده است، در حالیکه روحیه عمومی کارگران به اتحاد مبارزاتی و بیان دادن به منازعات فرقه ای رای مثبت داده است و این روحیه اتحاد بویژه تعرض گسترده رژیم و سرمایه داران از قوت سبب همبستگی در صفوف کارگران سرخوردار رتوده زمانی می توانیم دلایل این بی اعتمادی کارگران را بخوبی دریابیم که به منضمو فعالیتهای "چپا" در طبقه کارگر بین از انقلاب، سبب نگاهی بیکنیم.

محوری نامیده می‌شد، محور اصلی و عامل تعیین کننده، همانا عامل بین المللی بوده است. رجوی از سال ۱۹۶۵ بعد خود به محوری بودن مبارزه مسلحانه مجاهدین و شریخی آن در سرنگونی رژیم پارتی ورنداشته و از این اهرم فقط در خدمت همان عامل بین المللی، یعنی بعنوان وسیله قدرت نمایی استفاده کرده است. رجوی معتقد است که اگر کارتر، فضای با سیاسی راه شکاره شمول نمی کرد و بدینسان "توراختناق با زه نمی

موردنا شد قرا داده اند. این موضوع، برآندسته ازرقنای خمینی در ابوریسین خارج از رژیم که در امر سرنگونی خمینی و جایگزینی وی بسسه ما عدت و حمایت امیربالیست ها و بویژه سرکرده آنان - امیربالیسم آمریکا - امید بسته بودند، ضربه ای استراتژیک وارد کرد.

این موضوع چه ربطی به سازمان مجاهدین دارد؟ سعود رجوی در بیانیه شتاب زده و دستپاچه ای که به همین مناسبت و تحت عنوان "آخر خط استخاله

یکسال و نیم پیش، یعنی شش ماه پیش از آنکه زمان مجاهدین خلق رسماً اعلام کرد که ماهیت نیروی اجتماعی از موضع گیری آن در قبال دواج رجوی با همسر مهدی ابریشمی روشن شود سازمان مجاهدین نیز مرز بندی خود را نیروهای سیاسی با عزیمت از این معیار صورت اهداد، نشریه ماه شماره ۲۵۲ بمنظور افشای هیئت ارتجاعی "چپ ها و کمونیست ها، بریده هائی از ریات آنها را لابلای بریده ها از مطبوعات متعلق

چه کسانی با "گدهای ارتجاعی-امپریالیستی"

سخن میگویند؟!

شد "آنکاه انقلاب هم صورت نمی گرفت و شاه سرنگون نمی شد، زیرا تا حقیقت هت، مردم هرگز نمی جنبند! و حال که اختناق و سرکوب پارتی شد بدست سر از دوران شاه است، نقش عامل بین المللی نیز سر برای "باز کردن توراختناق"، پارتی تعیین کننده تر شده است. بر مبنای چنین تحلیلی بود که "کامپیوتر استراتژیک" سازمان مجاهدین نقشه احیاء یک "جیمی کراسی" دیگر را کشید و تنها می گذشته و آینده سازمان مجاهدین را در گسترش گذاشت - و نتیجه نهائی این است که می بینیم: پس از ماجرای فرانسه بعنوان وفادارترین حامی رجوی، اینک ماجرای آمریکا، بعنوان "سرخسخت ترین خصم خمینی" در عرصه بین المللی، اما حرای مک فارلین ضربت سنگینی بر نگه گاه اصلی استراتژی مجاهدین، یعنی بر بازوی دیپلماتی ایست سازمان بود. از این رو هم تلاش رهبری سازمان مجاهدین به "پیروزی" نامیدن این شکست قابل فهم است، و هم داد و فغان و لعنت و نفرین علیه کمونیست ها و حب ها متمرکز شده است؟ تقصیر آنها چیست اگر که امپریالیسم جهانی در شرایط کنونی، رقتناهی را بر نیم بیپلوی و سخنا رجوی ترحم می دهند؟ آل بوم جدید، با همان نظریه گفتیم، جلد دوم "بروند ه جراثم" چپ ها و کمونیست ه لکه در "نشریه اتحادیه... چاپ شده است، یا سخنی غیر مستقیم را القاء می کند. سازمان مجاهدین در این پیرونده جهل تکه زجهار "گدهائی امپریالیستی - ارتجاعی" سخن می گوید: "گدهائی مشترک با مفا مین سیاسی روشن، و همرا با بیغام ها و چشمک و چراغوا ضح وآشکاره اگر چه طیفی از بقایای دیکتاتور سوری سنگین شاه تا میان با زمان استخاله و حور مرتجعین چپ سخا هر یک به الفاظ خاص خود آنها را تفسیر کرده و می کنند، اما گاه بطرز نگفت انگیزی حتی در کلمات و حطلات و عبارات نریکسان است."

این چهار "گدها امپریالیستی- ارتجاعی" را سازمان مجاهدین چنین فرمول بندی کرده است: "مجاهدین از خمینی بدتر نیستند، با شاعر محوری 'البته خمینی'؛ "گدها دوم": "مجاهدین "توتالیتار است هتند و رهبران "بل بت" ایران است و می خواهند یک "دیکتاتوری بدتر از خمینی" در ایران برقرار کنند؛ "گدها سوم": "مجاهدین

و سوختن تمام عناصر کارتلطنت "منتشر ساخت"، ربط این موضوع به سازمان مجاهدین را چنین توضیح داد که گویا تصمیم و تلاش دولت آمریکا برای کنار آمدن با رژیم، آنچه که رجوی استراتژی "سوختن کارتلطنت" و "شکست خط استخاله گران" نامیده است، جز اسباب پیروزی شورای ملیست مفاومت نیست! اما ربط ماجرای مک فارلین به سازمان مجاهدین، درست عکس آن چیزی است که رجوی ادعا کرده است. این موضوع برای هر کسی به یادگی قابل فهم است که اگر گرایش با داشته در هیئت حاکمه آمریکا به معنی "سوختن کارتلطنت" نامند، به طریق اولی به معنی شکست تلاش های دیپلماتیک سازمان مجاهدین برای تبدیل شدن به "کارت"، و سوختن همه آن امضاء های حمایت نیز بوده است که این سازمان به یادش ندامت از گرایش خود امپریالیستی سابق، رمیدن و واپس کشیدن از دمکراتیسم انقلابی، و روی آوردن به رقابت سرخسخت با رژیم خمینی و سلطنت طلبان و دیگر مرتجعین در مبارزه علیه کمونیسم، از جناح های مختلف بورژوازی امپریالیست در سطح جهان، - حتی ازها رترین فراکسیون های دست راستی امپریالیسم - و از جمله در آمریکا، جمع آوری کرده بود. آنچه که در بیانیه رجوی "پیروزی" شورای ملی مفاومت نام گرفته است، در واقع شکستی است که کوچکتر از آنچه در مفاومت فرانسه با خمینی و اخراج رجوی ز فرانسه نصیب سازمان مجاهدین شده بود. اما رجوی محسورات اینها را هم مثل همه موارد، شکست ها را پیروزی بنا می داند صورت خود را بعنوان طراح این دیپلماتیسی مفضح و شکست خورده، سرخ نگه دارد. برای آنکه روشن شود این با مفاومت "پیروزی" چه شکست بزرگی برای سازمان مجاهدین بوده است باید به خاطر آوردیم که رجوی چند سال پیش به هنگام جمع بندی شکست سازمانش در سرنگون کردن فرستی خمینی، علت را در دست کم گرفتن قدرت سرکوبگری رژیم و نقش عامل بین المللی در ثبات رژیم بداند نیست. بر اساس این جمع بندی قرار شد موارات "فطسح سرانگشتان رژیم" (سروریک به یک تمام پانداران، تمام کمیته جی ها، تمام بسیجی ها، تمام جاسوسان و طرفداران رژیم) دیپلماتی ففالی سرسرای ترغیب "عامل بین المللی" به حمایت از مجاهدین در مقابل خمینی صورت گیرد. در سیاست سازمان مجاهدین، علیرغم اینکه مبارزه مسلحانه عامل

رژیم و روزنامه ها و هجوتاه های متعلق به لغت طلبان چاپ کردند بطور مستند نشان دهد که برای چپ که خدا انقلاب غالب و مطلوب به هو کردن ماه گیری از این ماجرا برداخته اند، چپ ها و یست ها نیز بجای آنکه این با مفاومت "انقلاب" "بولویزیک" را هم صدا با دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق، "سرچشمه فیوضات و برکناس ت وان برای انقلاب" بداند، به انتقاد از برداخته و بخاطر عدم حمایت از این ماجرا، تحذیر عینی ارتجاع "گشته اند، این "آلبوم"، عقیدت فقط علیه چپ ها و کمونیست ها و مرفسا طریرونده سازی علیه آنها تهیه شده بود؛ اما هیئت رژیم و سلطنت طلبان برای همگان بن بود. نقش بریده های نشریات متعلق به هم و سلطنت طلبان در کنار بریده های نشریات ها و کمونیست ها فقط این بود که از هم کنسول هین امت مجاهدین برور لقاء شود که چپ ها و نیست ها چون طرفدار شعار "رجوی، ایسترا ن بران رجوی" نیستند، پس در "جبهه متحد تجاع وفدا تقلاب بر علیه انقلاب ایدئولوژیک همدین" قرار گرفته و با عمل رژیم و با سلطنت بین، پیرونده مشترک و یکسانی دارند و از این رو، در دادگاه های جمهوری "دمکراتیک" سلامتی بدرکنار همان ها با یستند.

سازمان مجاهدین خلق، اخبار در شماره نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان سازمان خاریا ز کشور (که بجای نشریه "مجاهد" شرمی شود) آل بومی از نوع یاد شده در سال نشر کرده است که با یاد آنرا جلد دوم "پیرونده" ها و کمونیست ها تلقی کرد. مناسبت انتشار این بنده، "اینبار نه تجدید فرائ آقای رجوی، نه ماجرای "مک فارلین" است.

موضوع از این فرار است که روشن شده است ن حکومت آمریکا در تلاش کنار آمدن با جناح هائی درون رژیم حاکم بر ایران است. از همه مهم تر که این تلاش و تمایل به کاخ سفید محدود نشده، که گرایش عمومی در کنگره و سنا و در جناح های پوریخواه و دمکرات طبقات حاکمه آمریکا را تشکیل دهد؛ زیرا آنها فقط از جناح دهریگان (فروشناسه) رژیم خمینی در رابطه با گروگان های آمریکا شنی ثقا کرده، ولی متفقاً از قدریگان سرسرای دیکتی رژیم ایران حمایت کرده و آن را بعنوان یاسی اصولی و معقول که ناستی ادا می باید،

اخبار مبارزات کارگران و زحماتشان

ایران یاسا

سیفت دوم و سوم یکی از قسمتهای ایسسا کارخانه تعطیل شده اند و در حال حاضر فقط کارگران سیفت اول مشغول بکار هستند. البته در همین سیفت نیز تمام دستگاهها کار نمی کنند. طبق اظهارات کارگران، بدلیل آنکه سفارشات یاسا پاسداران زیاد شده است و قسمتی که در حال انجام این سفارشات می باشد کمبود کارگر مواجه می باشد. کارگران دوشیفت دیگر را برای کمک به این قسمت فرستاده اند. علاوه بر این، این دو سیفت علت کمبود مواد اولیه نیزند. در بهادماه کارخانه بسته است. طبق اطلاعیه ای که مدیر تولید صادر نمود، ارتقا ریخ ۶۵/۹/۱۵ تا اطلاع ثانوی، کلبه اضافه کاریها لغو گردیدند. از آنجائیکه دستمزد کارگران پائین است و اضافه کاری یکی از خواسته های روزمره کارگران می باشد، لغو اضافه کاری باعث ناراحتی کارگران گردیده است.

ریسندگی و بافندگی فجر اسلام

این شرکت درجاده مخصوص کرج واقع شده و هم اکنون نزدیک به ۱۳۰ کارگر دارد. این شرکت در گذشته به چند سرمایه دار تعلق داشت که سه عمده ترین سهامدار آن شخصی بنام حسن یوز بود که بخش عمده کفش پیروزی نیز به او تعلق داشت و چون پس از قیام گروه کفش پیروزی وابسته به سازمان صنایع ملی گشت، این شرکت نیز جزو شرکت های وابسته به صنایع ملی گشت و اداره آن نیز زیر نظر کفش پیروزی قرار گرفت. این شرکت در سال ۶۵ حدود چهل تن از کارگران خود را بازنشسته کرد. این شرکت که تولیداتی آن پتو می باشد، قبلا در سیفت کار می کرد و روزانه حدود ۷۰ تن مواد اولیه که از یکی از کارخانه های اصفهان دریافت می کرد، مصرف داشت. اما هم اکنون بدلیل کمبود مواد اولیه، بصورت دوشیفته کار می کند و حق فنی کارگران به نصف کاهش یافته است. کارگران از شرایط موجود کارخانه ناراضی می باشند.

سوپر رنگ

این شرکت درجاده مخصوص کرج واقع شده نزدیک به ۱۵۰ کارگر دارد. در گذشته تولیدات آن کارخانه با لایودولی ارسال ۶۵ به این سوپر رنگ با کمبود مواد و با کمبود قوطی مواجه گردید و آبانماه تولید آن به مقرر رسید. از طرف مدیر اعلام گردید که هر کس بخواهد می تواند استعفا بدهد و سالانه یک حقوق دریافت کند ولی در نتیجه مخالفت کارگران، طرح استعفا به اجرا در نیامد.

کارخانه پارس الکتریک

در این کارخانه چهار کارگر قطع شد و بول آن پرداخت می گردید. اما دردی ماه حتماً به این کارخانه قطع شد. کارگران، اضافه کاری در این کارخانه قطع شد که حیدر تعدادی از کارگران را که روابط نزدیک با سرپرست داشتند، برای اضافه کاری در قسمتها تعمیرات نگه می دارند.

رکود تولید و بیکاری کارگران

ایران کاوه

سنا به گفته یکی از کارگران این شرکت که از جمله اخراجیون می باشد، این کارخانه نزدیک به ۱۲۰۰ کارگر داشت ولی از شهریور امسال تاکنون هزار نفر از کارگران را اخراج کرده اند و به ازای هر سال سابقه کار در حدود ۲ ماه حقوق و ۵ ماه پول بیکاری پرداخت نمودند. دوست کارگری که نامش را نمانده نیز توضیح می دهد که سیفت دوم و سه کارخانه را در تمام ایستگاههای لازم به یادآوری است که کلبه لوازم کامیونهای ایران کاوه از سوخت خریداری می گردید. اما بدلیل کمبود ارز، تولیدات این کارخانه به تقریباً خوابیده است.

جنرال استیل

تا اتمام ذخایر سیلت (شفت آلومینیومی) کارخانه، پرس بزرگ تولید بیرونی اکنون از کار افتاد است و تنها دو پرس معمولی که به تهیه بیرونی سهمیه به پاسداران اختصاص دارد، مشغول بکار می باشد. سیلت مورد نیاز آن نیز از طرف خودسپاه کارخانه تحویل می گردد. بخش تولیدی حال نیز با کمبود شدید مواد اولیه مواجه بوده و تولیدات این خط نیز در حال حاضر صفر است. بدلیل عدم دریافت سهمیه در روزهای گذشته ۹۰۰ دستگاه در روز بوده است. قسمت پرس کارخانه هم اکنون در دوشیفت ۱۲ ساعته بصورت یک هفته در میان مشغول تهیه بیرونی سهمیه به می باشد. ساعت کار قسمت بیرونی از ۶/۳۰ صبح الی ۷ بعد از ظهر و سیفت دوم از ۶/۳۰ بعد از ظهر الی ۷ صبح می باشد و هر دو سیفت نیز به دو گروه تقسیم شده است و هر گروه یک هفته مشغول بکار و هفته دیگر تعطیل می باشد. قسمت مونتاژ بحال نیز مانند گذشته از ۷/۳۰ صبح الی یک بعد از ظهر کار می کند. ساعت کاری پرسل اداری و بخشهای غیرمولد کارخانه نیز از ۷/۳۰ صبح الی ۴ بعد از ظهر می باشد. ساعت کاری بخش خدمات فنی نیز قسمت برق از ۶/۳۰ الی ۴ بعد از ظهر می باشد. قسمت برق هم مثل یک هفته در میان از ساعت ۶/۳۰ الی ۷ بعد از ظهر کار می کنند. بدین ترتیب کارخانه ناچندین ساعت متفاوت مشغول بکار می باشد و این مساله موجب سردرگمی کارکنان و اختلال در سرویس دهی کارخانه گشته است. پس از ظهر، اخیراً هیئت مدیره در تاریخ بیستم بهمن، شایعات مبنی بر تغییر محدود ساعات کار در کارخانه پیچیده است. علاوه بر اختلالات فوق، بدلیل کیفیت نامطلوب و کیفیت نازل غذا، اعتراضاتی در میان کارگران شکل گرفته است. پیمان، ماست و نوشابه و سایر اجناسی که غذا حذف گردیده و در هفته فقط دوتا غذای خورشتی، آنتیم با کیفیت نازل عرضه می شود. به همین دلیل نیز کارگران غذای مورد نیاز خود را در منزل تهیه می نمایند. مساله دیگر آن است که توزیع غذا با کوب صورت می گیرد. در ادامه چنین وضعی و با افت نسبی سطح تولید در این کارخانه فرمهای بازرگانی کارگران نیز تهیه گردید که بدلیل نازل بودن مبلغ بازرگانی در مقابل بازرگانی کارخانه فقط تعداد انگشت شمار از کارگران این فرمها را تحویل گرفتند.

شیخ ایران

در این کارخانه جوایز و بیکاری همچنان حکمفرماست و مدیریت با وعده ها و فریبکاریهای مختلف، کارگران را وادار به استعفا می نماید و تاکنون حدود ۳۰ نفر استعفا داده است. برای مثال به کارگران گفته می شود که فعلاً استعفا بدهید و در آینده که کارخانه رونق بگیرد مجدداً شما را استخدام خواهیم کرد. مدیریت همچنین از اهرم تهدید و فشار نیز استفاده می نماید و کارگران را مجبور به استعفا می نماید. برای مثال کارگران را دائماً از قسمتی به قسمت دیگر منتقل می نماید و کارهایی را به آنها واگذار می نماید که قادر به انجام آن نباشند و سرانجام آنها را وادار به استعفا می نماید.

اخیراً نیز بحثنامه های مبنی بر صرفه جویی در مصرف کاغذ و سایر نوشت افزار، آب و برق و نظایات آن صادر گردیده است علاوه بر این، از جانب امورداری کارخانه اطلاعیه ای انتشار یافته و در آن از کارگران خواسته شده که به منظور تسویه مرخصی ها، احیانا به مرخصی بروند. در گذشته در صورت تمایل کارکنان در ازای طلب مرخصی خود، می توانستند همان میزان وجه نقد دریافت نمایند ولی هم اکنون به علت ضعف مالی کارخانه، اجباراً با بستی به مرخصی بروند.

جنگ و کارگران

کفش شا هد

اوج گیری جنگ ایران و عراق در کربلای و ع تا شیرانی کاملاً منفی روی کارگران داشت، زیرا تعداد کشته ها و بگروهبند ه های رژیم آنقدر شدت پیدا کرد که کمتر کارگری را می توان دید که از اقوام و یا آشنا یا نش کسی شیبند نداده باشد. در تاریخ ۶۵/۱۱/۴ یکی از کارگران بین شرکت در جبهه کشته شد علاوه بر این، خبر قطع است کارگرد دیگری نیز به کارخانه رسید. این اخبار باعث گردید که کارگران با قاطعیت بیشتری فتن یا کمک به جبهه را تحریم کنند. این روحیات انسانی قابل لمس بود که هنگام برداخت حقوق، هیچ کارخانه طبق روال همگی، توبه کدانی بود را بر سر راه کارگران بین کرد و هنگامیکه کارگران پس از دریافت حقوق از جلوی آنها می گذشتند و مسئول بیخ با کمال بشیر منسی ز آنها درخواست کمک می نمود، بیش از ۸۰ درصد کارگران از کمک نمودن خودداری می کردند و قبه نیز پول خرد و یا حداکثر ۱۰ الی ۲۰ تومان بی برداختند. کارگران این شرکت نفرت شدیدی از جنگ پیدا کرده اند و می گویند رژیم هیچ با راهی ندارد، نه می تواند صلح کند، چون جواب نمانده های کشته شدگان بر نمی تواند دهد. و بیروزی هم برایش ناممکن است. پس آنقدر به سنگ ادا می دهد تا دیگر جوانی وجود نداشته باشد. همه جوانان را به کشتن می دهد که دیگر کسی برای مبارزه با رژیم وجود نداشته باشد.

کارخانه سپینتا

در ادامه مبارزات کارگران این کارخانه برای به اجرا درآوردن طرح طبقه بندی مشاغل، نماینده کارگران مجدداً به وزارت کار رفتند و خواهان اجرای هرچه سریعتر طرح گردید. همچنین لیل قرار شد که مسئول و کارشناس طرح به شرکت بیایند. بعلاوه آنکه در گذشته انجام بررسی طرح به اتمام نرسیده بود و حدود ۵ ماه به تأخیر مانده بود. کارشناس طرح مجدداً خواهان سی هزار تومان بگردشده روی طرح کارکنند. مدیریت مجدداً در این مورد اعتراض نمود و اعلام کرد که تا در حال حاضر اول ندارد. نماینده کارگران در ۶۵/۱۱/۴ به ترتیب مدیریت رفت و گفت کارگران خودشان این مبلغی را پرداخت خواهند کرد و اگر نخواهد این مالیه استقره تعاونی بنده زد، ما شگایت دوم خود را به وزارت کار خواهیم داد.

در پی انتخابات شورای اسلامی، یک نفر از طرف وزارت کار برای بررسی ملاحظت ۴۵ نفر از کارکنان و امتحان ایندژنولوژی به کارخانه مدویس انجام کار خود، قرار شد یک هفته دیگر سامی را اعلام نمایند.

شرکت پارس الوان

در آبان ماه تعداد نسبت نفر از کارگران این شرکت را بصورت فرم دکشی جهت کار در جبهه سازندگی بعدت شش ماهه و با اعزام به جبهه به مدت سه ماه انتخاب گردیدند. کارگران نیز کار در جبهه را پذیرفتند. جبهه دنیارین کارگران را در یکی از مناطق پای دانگاه قبی تهران اسکان داد که تحت نظر چند مهندس لوازم لازم را که جبهه ها می بطول ۷۰ و عرض ۲۵ سانتی متر برای کلو له های خمیازه بود، تهیه نمایند. کارگران در این سالن تحت شرایط طاقت فرمائی کار می کنند، محل کار آنها سرد می باشد، روزانه ساعت ۶ صبح تا ۱۰ صبح می کنند و از طرف مهندسیین شدت تحت فشار قرار دارند. طبق برنامه جبهه دمی با سستی که ۶ هزار جبهه ساخته شود، اما پس از گذشت حدود ۲ ماه فقط دوهزار جبهه بدون درب ساخته شد. بدین ترتیب اگر تا سه ماه دیگر تعداد مورد نیاز تهیه نگردد، کارگران بیشتری از پارس الوان با جبهه ایس سالن اعزام شوند، ضمناً چند تن از کارگران این شرکت سرفراست جبهه کار در بیمارستان ایس اعزام شوند. تاریخ است که این کارگران را برای حمل و نقل محرومین و کشته شدگان اعزام خواهند کرد.

کفش پیروزی

از این شرکت نیز مثل سایر کارخانه ها تعدادی را برای آموزش نظامی و عملیات شان به یادگاران جنب کفش ملی اعزام می کنند. در هفت آذر میماه تعدادی از کارگران آموزش دیده را برای عملیات شانته بردند. محل این عملیات در کوهها و سالیانهای اطراف شهرها می باشد در این عملیات راهبای خنثی کردن تله های انفجاری دشمن و یا تحمل گاز اشک آور را بصورت عملی به کارگران آموزش می دهند و تا این موارد را با تبلیغات وسیع حول جنگ صورت می دهند. کارگران از این عملیات سخت ناراضی هستند در یکی از این عملیات، کارگری که فکرمی کرد عملیات را کالایا دیگر فته خودش اقدام به خنثی نمودن یک تله انفجاری که سیم خاردار را حمل برقی بوده می کند و با قیچی معمولی آنرا قطع می کند که باعث آتش سوزی و سوختن و محروم شدن خود و نفر دیگری گردید. پس از این حادثه، کارگران نیز که برای عملیات شانته اعزام می شوند، خواسته شده و وصیت نامه هم بنویسند، درست مثل هنگام اعزام به جبهه که اگر در عملیات شانته کشته شدند، با زهسم "تیبید" جنگی محسوب شوند.

شرکت زامیاد

مبارزه برای اجرای طرح طبقه بندی

کارگران این شرکت در آبان ماه بطور جداگانه از عمرتست طوماری جهت به اجرا درآوردن طرح طبقه بندی مشاغل تهیه نمودند و به مدیریت دادند. ولی از طرف مدیریت پاسخ در یافت نگردید. کارگران مجدداً در تاریخ ۶۵/۱۰/۲۰ طومار تهیه کرده و به امضای کلیه کارگران رساندند. در طومار از مدیریت خواسته شده بود که هرچه سریعتر طرح را آماده کند. این طومار که طول آن به ۱/۵ متر می رسید، به مدیریت داده شد. مدیریت نیز اعلام کرد که تا به ساله را با هیئت مدیره گروه صنعتی زامیاد فتراری و رادیا نورساری مفسر طرح ساندوبی از آن نسخه را اعلام خواهند نمود. در ضمن کارگران فوکب طومار را به وزارت کار و وزارت صنایع سنگین ارسال نمودند. در حال حاضر کارگران در انتظار پاسخ مدیریت هستند.

لندرور

پس از تشکیل شاه محمد، رژیم تصمیم گرفت که از هر کارخانه تعدادی از اعضای سبب به جبهه اعزام شوند. از این کارخانه نیز نفره جبهه اعزام گردیدند. در جریان عملیات کربلای ۵، یکی از این کارگران کشته، به نرفشان معلول و دوسر دیگر نیز منقود شدند. در تاریخ ۶۵/۱۰/۲۶ مراسم نماز طرفگ بسیجی مذکور برگزار گردید که در آن آخوندی خیرانی نمود. وی ضمن برشمردن محاسن جنگ و رفتن به جبهه اعلام کرد آنها می که به جبهه نرفته اند، خیال نکنند که می توانستند سادگی از این ساله بگردند، زیرا در قسردای بیروزی جنگ با بیایا به جبهه که جبهه نرفته اند، لازم به یادآوری است که برنامه آموزش نظامی در این شرکت همچنان ادا می دارد و کارگران را به مدت یک هفته به آموزش احضاری می برند. بنا بر گفته یکی از کارگران، ایس برنامه ها کمتر آموزش نظامی را در بر می گیرد و هدف اصلی محنت روی جنگ و تبلیغ جنگ در بین کارگران می باشد و وظیفه رفتن از این آموزشهای عقده تی با تشبیهات سخت مواجه می گردد. در حال حاضر تولیدات این کارخانه روزانه ده عدد است و ارسال می باشد.

گروه صنعتی ملی

شرکت ماشین سازی

این کارخانه عمدتاً کار تعمیر و باسیل ماشین آلات گروه صنعتی ملی را عمده دارد و دارای حدود ۲۵۰ کارگری می باشد که اکثر آنسی می باشند. در این کارخانه سه روصحانه حذف شده و بنحای آن در ساعت ۹ صبح مختصری غذای گرم می دهند. در تاریخ ۶۵/۱۰/۲۹ مجلس کفشت غذا، کارگران آنرا تحریم نمودند. بدین ترتیب که پس از گرفتن کتاب لغت که از کوش تا مرغ سبوت وقت تهیه شده بود، آنها را روی میز بر روی هم چند دوسین به رئیس کارگری می مراجعه کرده و او را به سالن فناجوری بردند و کسانها را به وی نشان دادند. رئیس کارگری که از این اقدام کارگران خاورده بود مطر بگردید که من تقصیری ندارم و بنا بر حرف خود را از برادر مسئول این مالیه کار کنید.

کارگران همکار خود را آزاد کردند

مینی بوس حامل یک تیم ورزشی کارگری که از زهران به یکی از شهرستانها در حرکت بود، توسط زاندارمری و سپاه متوقف گشته و یک سرباز و یک پاسدار از سرنشینان مینی بوس خواهان کارت پایان خدمت شدند. یکی از کارگران هنگام نشان دادن کارت خود، کارت ازدستش بزمین افتاد و مزدور سپاهی بخيال اینکه اینکار را ز روی عمد صورت گرفته، عصابی شده و به کلیه کارگران اعلام کرده که تمام آقایان را در پادگان آموزشی خواهیم دید. در همین حین نزدیکی از کارگران روبرو پاسدار کرده و شیوخی به وی گفت که مگر تاسو هم طرفدار تیم مقابل هستی؟ این حرف سبب خنده تمام مسافران شد و پاسدار مزدور را بیشتر عصابی کرد. سرانجام کارگر مزدور را علی رغم اعتراض مسافران به مقرسیا بردند. ولی کارگران بصورت دسته جمعی پاسدار مذکور را احاطه کردند و شروع به اعتراض نمودند. پس از یک ربع، یکی از فرماندهان آن بخش به محل تجمع مراجعه کرده و علت را جویا گردید. کارگران وی را نیز احاطه کردند و خواهان آزادی همکار خود شدند. پاسدار مزدور نیز ناچاراً کارگر دستگیر شده را آزاد نمود.

شرکت اکا فلز (پارس اسکلت)

بدینال حادثه دلخراشی که در سال ۶۴ در این شرکت روی داد و منجر به کشته شدن یک کارگر و آسیب دیدگی شدید کارگر دیگری از ناحیه کمر گردید، کمیته با صلاح حفاظت و ایمنی شرکت سولیران که در مجاورت شرکت اکا فلز قرار دارد، در سال گذشته استفاده از کلاه ایمنی برای کارگران را ضروری دانست و خریدار این نوع کلاه را بدستور کمیته حفاظت قرار داد. پس از گذشت یکسال، در اول دیماه ۶۵، کلاه ایمنی در سه رنگ خریداری شد و به کارگران دادند. اما بجز همان روز دریافت، کارگران دیگر از کلاه ایمنی استفاده نکردند. علت عدم استفاده چنین می باشد که اولاً بحال هیچ کارگری از ناحیه سر آسیب ندیده و بعلمت نوع تولید و محیط درون کارگاه، از ناحیه سر خطری برای آنان در بر ندارد. ثانیاً ناظران ایمنی کارگران از آلودگی شدید هوای کارگاه و فقسدان و سایر گرم کننده منکلی است که تاکنون برای رفع آن هیچ اقدامی صورت نگرفته است. ثالثاً نوع تولید که اسکلت فولادی است همواره با سروصدای بسیار همراه می باشد و این مسئله باعث ناراحتی شدیداً عصاب و مغزی گردید. هرگاه که اعضای کمیته حفاظت به کارگران مراجعه می کردند و خواهان استفاده از کلاه می شدند، کارگران موارد بالا را گوشزد می کردند و می گفتند که در صورت از بین رفتن سروصدای هوای کثیف داخل سالن، از کلاه استفاده نخواهند کرد. پس از دو هفته از توزیع کلاه، کمیته حفاظت مجازات های مالی را برای کسانی که از کلاه استفاده نمی کنند در نظر گرفت. ولی کسی بدلیل آنکه کارگران بطور دسته جمعی از کلاه استفاده نکردند، این اقدام کمیته حفاظت نیز بی نتیجه ماند. کارگران می گویند آنچه همینست در حفاظت و بهداشت درون کارگاه می باشد ولی چون نمیخواهند سرمایه ناچیزی را در این مورد خرج نمایند، جز جریمه کردن مالی کارگران، کار دیگری از دستشان بر نمی آید.

ایران یاسا

مدیریت ضمن جمع کردن سرپرستهای اعلام نموده که چون امسال فروش تولید نسبت به سالهای گذشته پائین بوده، در نتیجه حق بهره وری پرداخت نخواهد شد. اما کارگران این حرف مدیریت را قبول نداشتند و ترا دروغ می دانستند، چون بچشم خود می دیدند که تولید نسبت به سالهای گذشته کاهش نیافته و هر روز ماشینهای مختلفی برای بردن تولیدات کارخانه با رگبری می کنند. بهمین دلیل کارگران برای رد کردن حرفهای مدیریت و گرفتن حق خود، شروع به پخش شایعه مبنی بر دادن حق بهره وری در زمانهای متفاوت کردند و بطور مرتب هر ماه با ۳۰ ریخرا اعلام می کردند که تولید نسبت به سالهای گذشته گسترده تر است و این حق بهره وری پرداخت گردد. و با این کار خود می خواستند مدیران بفهمانند که به این سادگی از حق خود نمی گذرند. کارگران همچنین ضمن مراجعه به نماینده کارگران و سرپرستان، حول این خواست به صحبت می پرداختند تا اینکه در تاریخ ۶۵/۹/۲۵ مدیریت مجبور به پرداخت این حق کارگران گردید. اما مدت شش ماه اول سال را بطور علی الحساب پرداخت نمودند. این مبلغ پرداختی از دوهزار تومان شروع می شد و به سه هزار تومان ختم می گردید. نظر کارگران این بود که ولایه ماه از سال گذشته طلب داشتند که پرداخت نگردید، ثانیاً چرا مدت ۶ ماه را پرداخت کردند، با توجه به آنکه ۹ ماه از سال می گذرد، ثالثاً مبلغ پرداخت شده نسبت به سالهای گذشته خیلی کاهش یافته است. زیرا تولیدات سال بیشتر از سالهای قبل بوده است.

ایران یاسا

تعاونی مصرف و مدیریت کارخانه اقدام به خرید برنج نمودند و اعلام کردند که هر کارگری که مایل باشد می تواند ۵۰ کیلو برنج به قیمت ۶۳ کیلو شومان بشکل اقساط ۶ ماهه خریداری نماید. کارگران بطوریکه چاره خرید را تحریم نمودند و اعلام کردند دنیا قیمت برنج را پائین نیاورد و دنیا اینکه مدت اقساط را از ۶ ماهه بیشتر نماند، در نتیجه فشار کارگران، مدیریت و هیئت مدیره تعاونی، مدت اقساط را به ۱۰ ماهه و قیمت برنج را به ۶۰ تومان رساندند. اما برنجی که به کارگران داده شد دارای کیفیت پائینی است و قیمتش خیلی پائین تر از قیمت ۶۰ تومان می باشد. ولی از آنجا که کارگران برنج نداشتند و برنج بول برنج مزبور نیز ده ماهه می باشد، کارگران ترجیح دادند که از این اقدام مدیریت و تعاونی استقبال نمایند و همه کارگران برای خرید برنج ثبت نام نمودند. تقسیم برنج طبق شماره کارت پرسنلی، یعنی از کارگران قدیمی شروع گردید. در ضمن اطلاعیه ای از جانب مدیریت و تعاونی ما در گردید مبنی بر اینکه کارگران نیکه به جیبه رفته اند، در اولویت قرار دارند و می توانند برای گرفتن برنج به تعاونی مراجعه نمایند. از نظر کارگران این اقدام بیشتر برای تبلیغات رفتن به جیبه، و قریب کارگران بوده تا عده دیگری را روانه جیبه نماید. علاوه بر این، کارگران می دانستند که مدیریت و تعاونی چه سود کلانی به جیب می زنند، ولی مجبور بودند که برنج را خریداری نمایند.

سولیران - حذف بیمه و

مالیات و پیروزی کارگران

بدینال کمرسه و مالیات از اضافه کار کارگران و اعتراض کارگران به این مسئله خود را بصورت کم کاری، ادا نمیدان به اضافه کار و نوشتن نامه ای به مدیریت مبنی بر گرفتن خواسته هایشان نشان داد. مدیریت برای جلوگیری از گسترش این اعتراض، تن به خواسته های کارگران داد و سرانجام یکروز حقوقی را که در جریان مبارزات کارگران کسر گردیده بوده آنرا پرداخت نمود و بیمه و مالیات براه کارگران ملغی نمود.

کفش شاه

در هفته سوم دیماه، از طرف انجمن سلامت این شرکت مراسمی برگزار گردید که طی آن ساعت مانده به پایان ساعت، کار را تعطیل کردند و برای اولین بار ریس از شروع ماه رمضان تا زجماعت برگزار گردید و آخوندی برای این سخنرانی آمده بود. وی در صحبت خود بیش از همه به مساله نماز اهمیت و جایگاه آن پرداخت و مسئولین خواست تا شرایط مناسب برای خواندن کارگران را فراهم سازند و دریا یاسا از کارگران خواست تا جیبه ها را بکنند. اما در این میان کارگران نیکه فرصتی برای استراحت بدست آورده بودند، اکثر آنها یا در سالن تولید و یا در رختکن با هم به صحبت مشغول شدند و فقط تعدادی در حدود ۶۰ الی ۷۰ نفر در صف نماز گذار. ایستادند و دیگران اطلاعیه سخنرانی آخوندی مذکور توجه نداشتند و بطوریکه رئیس کارگری مجسوسه شدرا سر سالن و رختکن را دور زدند و از کارگران بخواهد تا در مراسم شرکت کنند. کارگران می گفتند که اگر چنین مراسمی بطور دائمی در شرکت برگزار شود بسیار خوب است. زیرا ما خواهد توانست استراحت کرده و با هم دیگر صحبت نمائیم و ضمناً در همین هفته اطلاعیه ای از سوی وزارت کسب و امور اجتماعی در تابلو اعلانات نصب گردید که کارگران می خواست تا کمکهای نقدی و جنبه خود را برای سبیل زندگان، به مسئول انجمن بدهند. کارگران وقتی با این اطلاعیه روبه رو شدند، اکثر آنها طرحی کردند که رژیم دار گدائی می کند و این یاری خواهد بود ما سبیل زندگان برای جیبه های جنگ کمک جمع کنند و برای سخر کردن هر چه بیشتر مسئولین، به یکدیگر می گفتند که اطلاعیه در مورد طرح طبقه بندی است و می خواهد همین روزها آنرا بپا ده کنند.

کرج - شهرک منظر به فردیس

در تاریخ ۶۵/۱۱/۴، مردی خودش را به نفت آتش زد و سپس به وسط خیابان دوید و شروع به فریاد زدن نمود تا سرانجام جان داد. همسایه هایش پس از مراجعه به خانه وی متوجه شدند که زن و بچه خرده سالی را با جا فوخته و دود خن ۶ ساله و ۱۴ ساله اش را هم بدست مجروح کرده است. مرد این دود خن مجروح را به بیمارستان رساند. آنها می گفتند که وی بعلمت مشکلات و گرفتاریها موجود تصمیم به این کار گرفت.

بحران سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی در فرانسه

نظام سرمایه‌داری جهانی، از اوایل دهه هفتاد میلادی، یک دورانی طولانی رکود را تجربه می‌کند. کلیه کشورهای معظم سرمایه‌داری (متحمله راسته) از این بحران عمومی متأثرند و برخلاف هفتاد، هیچکدام از آنها نمی‌توانند تا گسترش ادارات، از بروز آن در کشور خود جلوگیری نمایند. تنها این امر نیز نتایج در قیاسات نمایان روهندیها و دول امپریالیستی است که امروزه به یک جنگ تجاری تمام عیار مبدل شده است. زاینده بحران سرمایه‌داری فرانسه را نمی‌توان ز رابطه آن با مجموعه سیستم سرمایه‌داری جهانی فکیک نمود. قطب سرمایه‌داری مبهی مثل ژاپن، کسب از یک موقعیت "منازه" (و "اچاره‌بهای غامضی") در صنعت، دستمزدهای پائین هزینه‌های نظامی کمتری نسبت به فرانسه - نیز در آمد سرانه - بهره‌می‌گیرد، از این رو، سرمایه‌داری فرانسه، برای اینکه نتواند، نرخ بازسازی در مقایسه با رقبای جهانی خود دست‌آورد، حملات وحشیانه‌ای را به طبقه ارگرویدگرانه‌های زحمتکش و حقوق اجتماعی مردم آغاز کرده است. بورژوازی فرانسه می‌خواهد با این آسودن دستمزدهای واقعی، حمله به قوی اجتماعی (تظریه و آموزش و حقوق و ازبستگی و کم کردن خدمات بهداشتی و غیره)، زاد کردن افزایش قیمت‌ها (که در مواردی نظیر سکن، گاهی از ۱۰۰ درصد نیز فراتر می‌رود) این اطمینان را ترسیم نماید، نتیجه این بحران افسانه ولیدوتنزل عمومی سطح زندگی کارگران و عموم حمتکسان در فرانسه نیز این است که در حالیکه بیش از ۸ میلیون فرانسوی در شرایط فقر شدید سومی برند، در سیلوهای کنورجائی برای غله در سوخته‌ها پیش جایی برای گوشت ولبنیات اقی نماده است و ناگزیر افسانه آنها را در سده‌ها نه‌های سوئیس ولژیک نگهداری می‌کند. چنین بی‌آبادهای اجتماعی - سیاسی هولناکی برسد، که بدان اشاره خواهیم کرد.

دولت اختلافی حزب سوسیالیست، در متسن بحران، در سال ۱۹۸۱ بحکومت رسیدی آن‌گه وان تحول جدی داشته باشد، مانده همه احزاب یگروژوازی، به قانونمندی این بحران ن‌سپرد، نتیجه آن، یکجاری بیشتر، برنامه ریاضت اقتصادی، "فقر و فلاکت فراسنده و لطمه یاسی به حزب کمونیست بود که بعدت دو سال زاین اختلاف نامیوم شرکت کرده بود.

هنگامیکه راستها مجددا در مارس ۱۹۸۶ به درت دست یافتند، با بهره‌گیری سیاسی از این کت "سوسیالیستی"، کابینه گرگهار را تشکیل دادند، که این بار حمله به تمامی آنچه را که طبقه ارگرو توده‌های مردم در طول مبارزات تاریخی و دیدت آورده بودند، هدف ناخوتناز خود زار داده بود. حکومت دست راستی جدید، کسه فتلافی است از دو حزب دست راستی R.P.R (حزب اک شیراک) و U.D.F. (حزب زیگار دستن)، به قطب برنامه "ریاضت اقتصادی" دولت سلف خود تکمیل ترکرد، بلکه با تصویب قوانینی جدید، مله به طبقه کارگرو لایه‌های دستمزدها را

از چندین جهت آغاز کرد. دستمزدهای واقعی کارگران از ۱۹۸۳ پائین، حدود ۸ درصد کاهش یافته است و با افزایش آچاره مکن بیست‌وزان ۱۰۰ درصد (با در نظر گرفتن اینکه ۲۲ میلیون متاخر در فرانسه وجود دارد) و با افزایش قیمت کالاها، باید تا حد و حاد هر چه بیشتر وضعیت کارگران و زحمتکشان فرانسه در سال جاری بود. لیکن، آزماه دستمزدها با پائین‌ترین ساله دستمزدها و طرح طبقه‌بندی متاغل، کسه در واقع شکل مبدلی از ساله دستمزدها است. طبقه کارگر، مبارزه درخواستی بزرگی را آغاز کرده است. اندکی بعد از عقب نشینی دولت دست راستی در برابر حرکت وسیع دانش‌آموزان و دانشجویان، که صحنه سیاسی - اجتماعی فرانسه را در گرو ساخت، ملوانان فرانسه در جنوب، کارگران راه آهن، مترو، اتوبوس، برق و گاز و بیست، اقدام به اعتصاب نمودند. این اعتصابات، سرد و محور متمرکز نبود؛ افزایش دستمزدها، تناسب افزایش تورم، و لغو طرح جدید طبقه‌بندی متاغل، درگیری بین کارگران و مدیریت بر طرح طبقه‌بندی متاغل در راه آهن و واحدی برق و گاز، از شدت زیادی برخوردار بود. بعنوان مثال، تیلایک تکنسین که دیپلم فنی داشت، می‌توانست در اداره برق و گاز، با حقوق ۶۵۰۰ فرانک در ماه استخدام شود، در طرح طبقه بندی جدید متاغل، به دارنده همان دیپلم فنی، فقط ۵۰۰۰ فرانک دستمزدها داده می‌شود. طرح طبقه بندی جدید متاغل در شبکه راه آهن، و بویژه در بخش رانندگان، تا اثر منفی زیادی می‌گذارد و اکثر رانندگان راه آهن و مترو را در رده بندی پائین‌تر از درجه تخصصی آنان قرار می‌دهد. از این رو، لغو طرح مذکور، بین مدیریت و کارگران در شبکه راه آهن، درگیری شدیدی را بوجود آورد. در ابتدا، مدیریت در برابر خواسته‌های کارگران، خود را کاملاً ملایسه کرد، زد، تاک تیراک، سخت‌وزیر دست راستی فرانسه می‌گفت که ما نمی‌توانیم، بعد از این - گیری طرح رفورم آموزشی، برای مرتبه دوم، در مقابل کارگران عقب نشینی کنیم. بنا بر این، ساله پس گرفتن طرح اساسا مطرح نیست در این مقابله ضد کارگری، حزب سوسیالیست و شخص فرانسو میتران، کاملاً راست جدید هموائی داشتند، و هنگامی که کارگران خواهسان افزایش دستمزدهای خود شدند، کریستان بهره، نماینده حزب سوسیالیست در پارلمان، اعلام نمود که خطر این وجود دارد که سیاست‌های دستمزدها (یعنی "اتحاد" دستمزدها) که از زمان دولت "سوسیالیست" نگارسته شده، به خاطر بیفتد. این سیاست ضد کارگری از طرف دولت‌های حاکم "سوسیالیست" و راست جدید، به سهانه صرفه‌جویی و مهارت‌ورم، در شرایطی انجام می‌گیرد که U.A.P (اتحادیه شرکت‌های بیمه باریس)، برای یک شش‌حش در کاخ برسی پاریس، در ۲۰ ژانویه امسال، بیش از ۲۰۰۰۰۰۰۰ میلیارد فرانک خرج می‌کنند و هزینه خن یک شه خانه هرمی، به بیش از ۵۰۰ میلیون فرانک سومی زنده (به نقل از روزنامه اومانیته، ۲۸ ژانویه ۸۷) ریاضت

در دستمزدها، و ولخرجی لحام گنخته و انباشت نجومی سود در بخش سرمایه، چنین است و اقمیت زشت امپریالیسم. در فرانسه امروز، از هر ۱۰۰۰ فرانک برداختی برای بلیط، ۲۵۰ فرانک آن مستقیماً بعنوان بهره، به جیب بانکهای رود، و تنها در پایان سال ۸۶، شرکت راه آهن فرانسه، ۴ میلیارد فرانک بعنوان بهره خالص به بانکها پرداخت نمود. طبق ارزیابی‌های گوناگون، کمتر از نصف همین مقدار پولی که مستقیماً به صندوق بانکها سرازیر گردید، جهت بر آوردن درخواستهای کارگران راه آهن برای امسال، کافی بود. همین امر در مورد برق و گاز و تلفن و بیست نیز صادق است. از ۱۹۸۱ پائین، تعرفه‌های تلفن نیز از ۴۰ درصد، بیست نیز از ۳۷/۵ درصد افزایش یافته است، حال آنکه دستمزدها ثابت مانده و وعده زیادتی از پرسنل نیز اخراج گردیده‌اند. بنا بر این، اگر در سال ۱۹۸۱، از هر متره ۱/۶ فرانک سومی، ۲۲ سانتیم بعنوان بهره به سرمایه‌داران و ۵۰ سانتیم بعنوان دستمزدها کارکنان بیست پرداخت می‌شد، اکنون، سهم سود سرمایه به ۳۲ سانتیم از ۲/۵ فرانک و دستمزدها به ۴۶ سانتیم تغییر یافته است. در نتیجه، دریافت‌های بیست و تلفن در سال گذشته، ۱۱ درصد یعنی معادل ۱۱ میلیارد فرانک نسبت به سال قبل افزایش داشته و به ۱۱۱ میلیارد فرانک می‌رسد. طبق ارزیابی‌های C.G.P. (کنفدراسیون عمومی کارگران)، ۱۰۰ درصد از درآمدهای اضافی در سال ۸۶، یعنی معادل ۱/۱۰۰ میلیارد فرانک، برای افزایش حقوق کلیه کارگران و کارمندان این شاخه از خدمات میزان ۱۵۰۰ فرانک در ماه کافی بود. این شاخه از خدمات اگر در ۱۹۸۱، ۱۴/۳۰۰۰ میلیارد فرانک با بیست بهره به جیب سرمایه‌های بزرگ می‌ریخت، این رقم در ۱۹۸۶، ۲۳/۴۰۰ میلیارد فرانک، یعنی ۲۰ درصد از کل دریافت‌های خود را با بیست بهره می‌پردازد. وضع برق و گاز از این نیز خرابتر است و انگل‌های اضافی تری، از ۱۹۶۶ پائین، سالانه ۱/۸ میلیارد فرانک فقط سرمایه، میانگین دستمزدها بر تریب در راه آهن، برق و گاز و بیست دیدگی بوده است؛ ۶۰۰۰ فرانک، ۵۰۰۰ فرانک و ۵۰۰ فرانک، اما راه‌های این شاخه‌ها را با تفصیل بیشتری نقل کردیم تا جیره کثیف سرمایه‌داری و ماهیت سیاست‌های ارتجاعی انواع حکومت‌های بورژوازی، از "سوسیالیست‌ها" گرفته تا راست‌ترین رانسان داده ماغیم، طبقه کارگر در برابر این تعرض ارتجاعی بورژوازی بدفاع از خود پیرداخته است. در طول این اعتصابات، طبقه کارگر توانست در مواردی جلوی تعرض سرمایه‌داری را متوقف کرده، به افزایش حقوق نیز دست یابد (نظراً اعتصاب ملوانان که حدود یکماه بطول انجامید و در نتیجه، مقاومت C.G.P. به موفقیت کامل رسید). در برق و گاز و اتوبوس رانی و مترو، کارگران توانستند با اعتصابات یکماهه خود، افزایش حقوقی بین ۱/۷ تا ۲/۹ درصد بدست آورند. در شبکه راه آهن، کسه



شدت و طول اعتصاب آن اردو جنگ جهانی دوم بعدی سابقه بود. کارگران نه تنها دست خورند و نه بیروز گردیدند. دولت دست راستی فقط به افزایش درصد کمی از دستمزدها تن در داده است بی آنکه طرح جدید طبقه بندی مشاغل رایج نگردد. لیکن اعتصاب کارگران، بیست و هشت از ۱/۵ میلیارد فرانک به درآمدهای شرکت ملی راه آهن فرانسه ضرر وارد کرد.

اعتصابات کارگران، از رویای دیگری نیز در جو بویجه است که در زیر دامن اثار می کشیم: مبارزه جوشی سندیکائی در فرانسه، درجه عضویت کارگران، در مقایسه با دیگر کشورهای اروپائی، نظیر آلمان و انگلیس، بسیار پایین است که در شرایط درگیریهای حاد طبقائی، و بویجه در وضعیت بحران، طبقه کارگر را از سلاح تشکیل و عمل جمعی محروم می سازد. در مبارزات اخیر کارگران، که از نظر اشکال سازماندهی مبارزه درخواستی، از جنبش دانشجویان و دانش آموزان متأثر بود، کارگران در جاهائی که سندیکائی رزمنده C.G.T. تفوق نداشت، با استفاده از تجربه دانشجویان و دانش آموزان، "جمع های ملی" و "هم هنگی ملی" بوجود آوردند. جمع های عمومی هر روز در ایستگاههای مختلف راه آهن در دستا سر کشور تشکیل می گردید و نسبت به تداوم مبارزه و عکس العمل مناسبت در برابر مانورهای دولت و مدیریت به بحث و بررسی می پرداخت و سرای اقدام آتی رای گیری می کرد. جمع های عمومی، بهیچوجه در نقطه مقابل سندیکاها قرار نداشتند، لیکن بوجود آمدن آنها، نگرانی سندیکا های راست و متزلزل را برمی انگیزد. زیرا جمع های عمومی، همانند C.G.T. خواهان ادامه مبارزه تا آخر بودند. بیکارهای اخیر، نه فقط اعتصاب C.G.T. را بعنوان تلور مبارزه جوشی کارگران بالا برد، بلکه ضرورت تشکیل پای رادیکال کارگران بیدار کرد، و در مجموع، گرایشهای اتحادیه ای انقلابی را تقویت نمود. با اینهمه، رادیکالیسم و مبارزه جوشی جدید، در سطح مبارزه سندیکائی متوقف می شود و هنوز به مرتبه مبارزه سوسیالیستی ارتقاء نیافته است. معارضتی دیگر، رادیکالیسم جنبش کارگری اخیر، حمله پس را ندن تهاجم سرمایه داری را در دو چشم انداز انقلاب و سرتکوبی نظام را هدف قرار نداده است. این نقطه ضعف جنبش اخیر کارگری می باشد. ولی اینکه کارگران، حاضر به عقب نشینی نیستند و در برابر تهاجمات سوریوزاری شدت ایستادگی می نمایند، خود، ظرفیت عظیم جنبش کارگری فرانسه و امکان جنبش به سطوح عالیتر مبارزه را نشان می دهد.

سازش سندیکائی راست و متزلزل بسیار سوریوزاری رهبری سندیکائی کارگری CGO (نیروی کارگری) که برای غیر سیاسی کردن مبارزات کارگری و گسستن آن از هر نوع افق انقلابی تلاش می کند، از همان ابتدای اعتصابات، روش سازشکارانه و سپس خائنه ای، در پیش گرفت. بهمن جهت نسیز پایه های آن در بسیاری از جاها، علیه تسلیم طلبی رهبری خود شوریدند و نسبتاً پیوستن به جمع های عمومی و "هم هنگی ملی" خواهان ادامه مبارزه شدند. لیکن بخشهایی از

کارگران، به سیاست های رهبری تن در دادند و سرکارها زگمتند. بازگشت همین عده، نسبتاً اعتصاب تک جانبه داشت. در تعداد زیادی از خطوط، به درصد کارگران، مخالف از سرگیری کار بودند. سندیکائی CGDT (کنفدراسیون عمومی دموکراتیک کارگران) که به حزب سوسیالیست نزدیک است، نیز روش متزلزلی در پیش گرفت. تنها C.G.T. است که نالخطه آخرا ایستادگی کرده و به دفاع از درخواست های حق کارگران پرداخت. از اینرو، شکاف در جنبه کارگری، به مدیریت امکان بهره برداری داد و با بازگشت بخش کوچکی از کارگران سرکار، احزاب دست راستی حاکم و جریان فاشیستی، به نظرات علیه اعتصاب کنندگان پرداختند. که "آزادی" کار آن عده ای که میخواهند کار کنند، توسط کارگران اعتصابی طلب شده است. و برای این اساس بود که دولت، پلیس "ضد شورش" و ژاندارمهای خود را در همه ایستگاههای راه آهن، سر اع کارگران فرستاد و یخرب زور و جفاقی، و با استفاده از زندگان ارتشی، بخشی از قطارها را راه انداخت. سوارات این اقدامات سرکوبگرانه، سندیکائی ارتجاعی حمل و نقل زمینی (کامیون و اتوبوسها را)، در تعداد زیادی از ایستگاههای راه آهن، اتوبوس و مافری راه انداخت تا افزایش اعتصاب کارگران جلوگیری نماید. دولت دست راستی و مدیریت، فقط با استفاده از بازنگاری و تزلزل رهبری سندیکاهای CGDT و FO، استفاده خش از سبازوی قهر و آلت دست قرار دادن خرده سوریوزاری، توانست از سر آوردن خواسته های حق کارگران ظفره رود.

واکنش سوریوزاری در این درگیریهای طبقائی، اختلاف نظر در میان صفوف سوریوزاری، بسیار محو و کم رنگ بود. حتی حزب سوسیالیست، در این بیکار، بجای واقعی خود را عوض نگرفت و نشان داد که در شرایط درگیریهای حاد طبقائی، حضرات در کنار احزاب دست راستی افراطی نیز قرار گیرد. هنگامی که اعتصاب ملوانان در بنادر جنوبی، تخلیه و بازگیری کالاها را متوقف ساخت، محلس محلی جزیره کورس، با تهاجم حزب سوسیالیست، قطع نامه ای را تصویب کرد که خواهان محدود کردن حق اعتصاب کارگران شده بود: "اعمال حق اعتصاب، باید با آزادی کار و آزادی فردی مرتبط گردد". تمامی احزاب دست راستی، باین پیشنهاد "آزادی" خواهانه حزب سوسیالیست رای موافق دادند و محدود کردن حق اعتصاب کارگران، به شمار ضد کارگری تظاهرات کارفرمایان و دکانداران در همه جا تبدیل گردید. لیکن، واکنش سوریوزاری، در سطح امتناع ساده از برنیا آوردن حقوق کارگران باقی نماند. زاک شیراک، نخست وزیر دست راستی فرانسه، ضمن خطرناک شمردن افزایش دستمزدها کارگران برای اقتصاد فرانسه، کارگران را حاضران "امتیازات" در جامعه نامند. مطبوعات دست راستی و رسانه های جمعی که اکثر به گروه کوچکی از احزاب راست مطبوعاتی تعلق دارند، به خشک تبلیغاتی علیه کارگران، تحریف حقایق و تحریک لایه های عقب مانده پرداختند. روزنامه های دست راستی افراطی نیز، با صاحب "امتیازات" نامیدن کارگران، علناً به دروغ پراکنی روی آورد و نوشت که دستمزدها کارگران از ۱۹۸۱ بعد، ۱۶ درصد افزایش یافته است. و بنابراین، اعتصابات

کارگران را محکوم نمود. روزنامه فرانسوی از روزهای "ساهی" که C.G.T. و حزب کمونیست تدارک می بیند، دم زد. و شبکه های تلویزیونی برخلاف اعتصاب دانش آموزان و دانشجویان، سخت تر از لایه های دروغ مدیریت را منتشر کردند. گفته های کارگران را، سوریوزاری فرانسه، در مقابل با اعتصابات کارگری، از هیچ ردینب فریاداری نکرد. مدیریت راه آهن، بدون کارگران، رامتمن به "دریدن" کلیدهای قطارها کرد و اداره برق، با قطع برق بیمارستانها، محله ها، پر جمعیت و دکانداران عقب مانده فرانسه و نسبت دادن این اقدام به کارگران، به تحریک افکار عمومی و خرده سوریوزاری پرداخت. بسرا بمرمضان و پیرزمان دل سوزاند. واکنش تما ربحت که توسط اعتصابگران "شکجه" می شوند این البته در شرایطی بود که دولت سبب بیمارستانها را قطع می کرد، و در همان حسابا مخفیانه به اسانتباری می فروخت. سرانجام دکانداران و لایه های تحت نفوذ احزاب دست راستی، به دعوت کارفرمایان و احزاب راست برای محدود کردن حق اعتصاب، در چندین شهر به تظاهرات پرداختند. در یکی از تظاهرات کت فاشیستها دربارین سرگزار گردید، زان ماری لوب (رهبر فاشیستهای فرانسه)، "اعتصاب کارگران را" اعتصاب کارگران "نامید که توسط "کمونیست های آدم کش" سازماندهی و پشتیبان میشود، و کارگران اعتصابی را در حد "مجرم" اقدام کننده به قتل" توصیف نموده و خواست "اجرای شدید قانون" در این زمینه شد. در محله مونتروی با رین نیز، نماینده حزب حاکم P.R. در بارلمان از همان محل، بی شایسته عسده ا جمافدار به دفتر مرکزی C.G.T. حمله کرده و در ویشته های آراشگشتند. در مقابل این اقدامات جفاقی بدستها، نماینده حزب سوسیالیست با رلمان C.G.T. را مورد سرزنش قرار داد که در برابر جفاقی بدستها، خونردی خود را حفظ نگ است!

با اینهمه، برغم تحریکات دولت و احزاب دست راستی و تمامی بگردهای ردیلا کاپیترای بر طبق نظر خواهی ای که بعمل آمد، به درصد کارگران و کارمندان در بخش دولتی و خصوصاً از اعتصاب کارگران حمایت کردند.

نتایجی که میتوان گرفت - بکار همه جدید طبقائی در فرانسه، که در طول سال با افت و خیزهایی در تعدادی از شاخه ها ادامه داشت در ماه دسامبر اوج خود رسید، بطور برجسته نشان داد که:

۱- گرایش به فهور ارتجاع، الی... آزادیهای دموکراتیک و تزل سطح زندگی کارگر از جمله گرایشهای ذاتی امپریالیزم اند، که در شرایط بحران کمونی، بخش مهمی از جمعیت سوریوزاری و فکولتت سوق میدهد، و از اینرو طبق کارگریزی دفاع از موجودیت و حق حیات خ ناگزیر از پیش در جنگ بی و فته ای علیه امپریال است. لیکن نه دفاع از دست آوردهای موجود و مبارزه صرف برای دموکراسی، معادل سوسیال نیست. ضمن پیش بردن این مبارزات روزمره با مذاق های انقلابی بدون رفتن از این حد سرمایه داری و مبارزه برای سوسیالیسم را تر - بقیه در صفحه

واخوان بنمای اقتضا دفتی، مخصوصا در سالهای رونق آن در نیمه اول دهه پنجاه، ثروت عظیمی اندوخته اند، اینک جزو ثروتمندترین میاجران مقیم کشورهای غربی بشمار می روند. اکنون بورژوازی تبعیدی ایران در آمریکا یک جماعت ایرانی سی شروتمند بوجود آورده است که دست در دست بورژوازی بین المللی، موقعیت خود را در جامع غربی تحکیم می کند، آنها با بهره برداری از پیوندهای خود با بورژوازی بین المللی و بورژوازی داخل ایران، موقعیت ویژه ای برای خود سازمان می دهند و سودهای کلانی به جیب می زنند. آنها با مشکلات و مسائل اکثریت پناهندگان و میاجران ایرانی مطلقا روبرو نیستند، اما در حال از آنجا که سیادت و سروری شان را بر یک کشور و موقعیت

جزئی از مبارزه مردم ما علیه خودکامی رژیم ولایت فقیه و استمکزی سرمایه است. این مبارزه وظایفی را در پیش روی ما می گذارد که غفلت از آنها مدمات حیران نا پذیری برجایش چسب ایران وارد خواهد ساخت. با شناخت ویژگی های مبارزه میاجران و پناهندگان و با برداختن به کار سازمان تکرانه در میان آنها، با بدبختی وظایف و مسئولیتها یمان بطور شایسته پاسخ بدهیم.

کمونیستها همه مسائل اجتماعی را از دیدگاه مبارزه طبقاتی می نگرند و همه فعالیتها یشان را در راستای مبارزه انقلابی طبقه کارگر سازمان می دهند. با این دلیل در برخورد به مسائل

در این سالهای سیاه حاکمیت رژیم فقیه، جرت به صورت یکی از اشکال مهم روبرو گردانی. امروز رژیم جمهوری اسلامی در آمده است. باجر " یا پناهنده " مفاهیم تازه ای است در ننگ سیاسی مردم ما که بیان کننده بخشهایی بجای بیکرانی است که بر مردم ما تحمیل شده است. بعدا توسعه این مهاجرت در تاریخ معاصر ما بسیار بقه است و باید آنرا - بخاطر معانی مهاجران در طی این مهاجرت متحمل می شوند - قاجار بزرگ خوانند. برپا به آمار و گمان زنی منابع متعدد، بیش از دو میلیون ایرانی شورهای دیگر مهاجرت کرده اند. در حقیقت یک فرار بزرگ از چینی است که رژیم اسلامی شور ما بپا کرده است.

ضرورت سازماندهی پناهندگان

و مهاجران در خارج از کشور

ممتازان را در اقتضا دبر برکت آن از دست داده اند عمیقاً از " غربت " رنج می برند و " میهن "، خوان بنمای است که پیش از انقلاب برگردش نشسته بودند. و ایران سرزمین نجیب" و بردباری است که از سیادت و سروری آنها سربر نمی تافتد است. به همین دلیل هم هست که آنها در " غربت " براحتمی جانی افتند و هنوز هم برای بازگشت به " میهن " و سرزمین " نجیب " شان روز شماری می کنند. و برای بازگشت به ایران و سرنگونی رژیم ولایت فقیه تلاش می کنند. و اساسا در راستای همین تلاش است که در تحکیم پیوند های ایرانیان میاجران و پناهندگان در تبعیدی نفیستند. برای پیش برد این منظور آنها بدو وسیله متکی هستند: امکانات مالی و نفوذ در میان بخشی از میاجران. امکانات مالی شان به آنها اجازه می دهد که بخش بزرگی از مزدوران و آدمگان دستگاه استمشاری، جیره خواران و کاسه لیسان بوروکراسی پهلوی، لومین های برگزیده و همسران مبتذل را دور خودشان گرد آورند و جماعت تبعیدی نیرومندی ایجاد کنند که بسرای تحت نفوذ در آوردن توده میاجران ایرانی از امکانات گسترده ای برخوردار است. با این امکانات آنها می توانند نفوذشان را در میان بخش دیگری از میاجران که در دوره شاهسی از زندگی راحتی برخوردار بودند، و به قشری والا و مرفه خرده بورژوازی جدید تعلق دارند، گسترش دهند.

این بخش از میاجران، از ثروت و مکنست بورژوازی تبعیدی برخوردار نیست. آنها امکانات خانوادگی درباری، صاحب منصبان و از میان بهتران گذشته را بهیچ وجه ندارند. اما در عین حال از انقلاب مدمات زیادی خورده اند. بسا پیروزی انقلاب بهمن و همچنین با تحکیم ولایت فقیه، بخشی از نظامیان، مدیران، بوروکراتها و تکنوکراتها، مقاطعه کاران و زمین بازان خرد و غیره که در دوره شاه از موقعیتها و امتیازاتی برخوردار بودند، بشدت ضربه دیدند. اینها کسه عمدتا بخش بالایی و مرفه خرده بورژوازی جدید را

پناهندگان و میاجران، قبل از همه با بدبختی ترکیب طبقاتی آنها توجه داشت و رابطه آنها را با مبارزه انقلابی طبقه کارگر مورد بررسی قرار داد. تردیدی نیست که مانع می توانیم و نه بایستد بورژواها و شروتمندان فراری را سازمان بدهیم. آنها هم چا دور هم جمع بشوند برای ضدیت با کمونیستها و دشمنی با مبارزه طبقاتی کارگران خواهند کوشید. آنها فراریان از برابرا انقلاب هستند و برای ناممکن ساختن انقلاب آینده می - کوشند. ما به سازماندهی آن بخش از پناهندگان و میاجران ایرانی باید بپردازیم که با بدبختی موقعیت اجتماعی شان می توانند برای موکراسی بجنگند و بنحوی از آنها می توانند از مبارزه انقلابی طبقه کارگر حمایت کنند. و از اینجا است ضرورت توجه به ترکیب طبقاتی پناهندگان و میاجران.

نگاهی به ترکیب طبقاتی پناهندگان و میاجران ایرانی

هر چند لازمه مهاجرت برای شهروندان ایرانی برخوردار از یک پشتوانه مالی و اجتماعی معینی است، و به همین دلیل از میان کارگران و تبعیدستان تعداد بسیار اندکی قادر به ترک کشور می شوند. با اینهمه بخش مهمی از پناهندگان و میاجران ایرانی به اقشار بالایی جامعه ایران تعلق دارند. میاجران و پناهندگان ایرانی بسا طبقات اجتماعی متفاوتی تعلق دارند. انقلاب بهمن و همچنین شکست آن، ویژگی های حاکمیت ولایت فقیه که یک رژیم بنا بر تبست مذهبی است، و تداوم هفت ساله جنگ ایران و عراق؛ عواملی هستند که گوناگونی اجتماعی میاجران و پناهندگان ایرانی را موجب می شوند.

بخش قابل توجهی از میاجران ایرانی سی را بورژوازی ممتازه دوره شاه می تشکیل می دهند. برای آنها انقلاب بهمن در حکم یک فاجعه بود. آنها که در دوره قبل از انقلاب نیز بخشی از ثروت و سرمایه شان را به خارج از کشور انتقال داده بودند، در جریان انقلاب بهمن و اثرات انقلاب، از کشور گریختند و از راهی خود نیز هر چه را می توانستند به خارج انتقال دادند. آنها که از برکت استبداد سلطنتی

فرار به کشورهای بیگانه، اما، با بیان حتی ها و نجات یافتن از مشکلاتی نیست که جریش از ترک وطن از آنها رنج می برد. حتی بدترین کشورهای سرمایه داری نتوانسته اند تا محیطی خالی از ترس و نگرانی بسرای جرقه هم کنند. اکنون در غالب این کشورها، ان اقتصادی مزمن، تورم و بیکاری توده ای، ن شیخ سیاه و نکبت باری سایه انداخته نسبت اجتماعی شهروندان خود این کشورها تهدید می کند. طبیعی است که در چنین جوامعی جرقه آوازه نتواند آرا می بیاید. کشورهای با یه داری پیشرفته امروزی دیگر شایسته با همه بعد از جنگ ندارند که با دسته گل بسا تقبال کارگران خارجی می رفت. دولتهای نایه داری اروپا اکنون مدتهاست در پی میاشی برای اخراج کارگران خارجی هستند. سیفات ضد خارجی و تحریکات شوونیستی دم در این کشورها شدت می گیرد و در شاخه حزب راستی و نژاد پرست، خیال هر مهاجر و پناهنده ای را بریشان می کند و چشم انداز مبهم ایکی را در مقابل او می کشاید. دولتها و احزاب رژیونالی برای وادار کردن کارگران خارجی از گشت به کشورشان، از رشد نژاد پرستی نگانته ستیزی بهره برداری می کنند و به انحاء تلف آنرا دان می زنند. طبیعی است در چنین ایطی، برای مهاجرنه تنها از منبست تمامی و تضمین شغلی خبری نیست، بلکه آوبه شیه جاملنده می شود و از نقطه نظر اقتصادی سطح مادون پرولتاریا تنزل داده می شود. ن محتمل ترین شیخ پیش روی اکثریت پناهندگان در کشورهای امپریالیستی است. بیی است که شرایط در کشورهای آسیائی نظیر کنه و جاکستان که اولین اقامتگاه اکثریت میاجران ایرانی هستند، بمراتب مشقت بارتر کشورهای غربی است.

هم اکنون ممتازب و مشکلات پناهندگان میاجران ایرانی در خارج از کشور بسیار است. آنها را به هم نزدیک می سازد و در میان آنها کاتی را دان می زنند. این حرکات هر چند هنوز اکنده ندولی روز بروز بطرف سازمان نیافتگی شتر می گرایند. مبارزه پناهندگان و میاجران ای فائق آمدن بر ممتازب غربت و آوارگی ست یافتن به شرایط زندگی قابل تحمل تر،

تکلیف می دادند و موقعیت اجتماعی شان را بطور مستقیم یا غیرمستقیم ، مدیون نظام سیاسی سابق بودند ، اکنون حسرت گذشته زدست رفته را می خوردند و از زکمت سلطنت جا بنداری می کنند . بخشی از آنها که به خارج از کشور مهاجرت کرده اند ، در ساط بورژوازی بزرگ سلطنت طلب تکیه گاه اقتصادی مناسبی می یابند . جماعت ایرانی مهاجری که بر مدار امکانات مالی سیاسی بورژوازی بزرگ سلطنت طلب در کشورهای غربی بوجود آمده ، اقتصاد خاصی نیز برای خود بوجود می آورد که این بخش از مهاجران می توانند از آن تغذیه کنند . اینها در مهاجرت نیز ناگزیرند مثل دوره پیش از انقلاب در داخل ایران ، بیسه بورژوازی بزرگ سلطنت طلب تکیه کنند . اینها با به اصلی نفوذ سلطنت طلبان در میان انبوه پناهندگان و مهاجران ایرانی را تشکیل می دهند . علاوه بر دو گروه یاد شده در بالا که از برابری انقلاب گریخته اند ، سرکوب سیاسی ، عدم امنیت خنثی و فشار فرهنگی عده زیادی را به ترک کشور واداشته و وامیدارد . اینها گروه همگنی را تشکیل نمی دهند ، افراد گوناگونی هستند که بدلائل مختلف و انگیزه های متفاوت تن به مهاجرت داده اند : از فعالین و هواداران سازمانهای سیاسی که به خاطر حفظ جان شان ناگزیر به مهاجرت شده اند ؛ گرفته تا خانواده هایی که فشار فرهنگی ارتجاعی ولایت فقیه را تاب نیاورده اند ، جوانانی که از جیم جنگ و سرباز گیری جباری گریخته اند ، اما علی رغم تمام این گوناگونی ها ، به لحاظ مثلاً ، طبقاتی ، غالب آنها به اقشار خریده بورژوازی تعلق دارند و مخصوصاً وزن خریده بورژوازی جدید در ترکیب طبقاتی آنها از همه سنگین تر است . بنا بر این بررسی موقعیت کنونی اکثر پناهندگان ایرانی ، بعنوان مهاجر ، بدون توجه به وضعیت عمومی خریده بورژوازی جدید در تحولات چند ما له اخیر کشور ما ناممکن است . بخش اعظم خریده بورژوازی جدید از انقلاب ایران استقبال کرد و در سراندازی استبداد سلطنتی فعالانه شرکت نمود . اما با شکل گیری حاکمیت ولایت فقیه شدیداً از رفتار قرار گرفت و سرعت به مقابله با ولایت فقیه برخاست . در نهایت نخستین پس از انقلاب بهمن ، در شرایط فضای داغ انقلابی و جنبش گسترده کارگران و زحمتکشان گراشات را دنبال و جب در میان خریده بورژوازی جدید تقویت شد . قطب دموکراتیکی که در آلمان حول جنبش حساب و مخصوصاً حول سازمان فدائی گرد آمده بود ، و بسیار از لایه های خریده بورژوازی جدید تغذیه می کرد ، بر انوائفا دن بخش اعظم جنبش فدائیی و جوان و تکست بیوولیسیم جب ، در حکم فروریختن ستونی بود که بخشی از خریده بورژوازی جدید به آن تکیه داده بود . این فروریزی ، گرایش به جنبش مهاجرتی و همچنین گرایش به بی صدری برای مدتی در میان این لایه ها تقویت کرد . از سبب دوم سال ۶۶ تشدید سرکوب ، گرایش به راست و حتی غلبیدن به طرف بخشارچی ها و سلطنت طلبان در میان این لایه ها قوت گرفت . تجربه آلترناتیو جب و دوام دولت سرکوبگر مذهبی ، این لایه ها را بدین سبب کشاند که راه نجات از آن ، گاهی در نظرشان ، از طریق بازگشت به عقب گسوده

می شود . و از اینجاست که تردید به انقلاب و سرخوردگی از آن بتدریج جان می گیرد . سرخوردگی از سلطنت طلب و جمهوریخواه روی این تردید و سرخوردگی سرما به گذاری می کند و سرای تحت نفوذ در آوردن این لایه ها از همسایگان سرخوردگی ، حلقه ائتلافی میبوندی می سازد . رشد و خوردهگی از انقلاب در میان لایه های خریده بورژوازی جدید ، در میان مهاجران و پناهندگان ایرانی که بخش مهمی از آنها بهمن لایه ها تعلق دارند ، بازتاب می یابد . زندگی در مهاجرت ، بویژه در مالک سرما به داری پیشرفته ، گرایشات متضادی را در آنها ریش می دهد . از یک سو گرایش به لیبرالسم سیاسی و سوسنال دموکراسی تقویت می شود و از سوی دیگر ، زیر فشار شرایط مهاجرت ، را دیگالسم جان می گیرد . جاذبه زندگی غربی ، بخصوص در اوائل ورود به جوامع غربی ، چشم مهاجران و سوسنی را عموماً و خریده بورژوازی گریخته از رژیم قسرون و طاقی را خصوصاً اخیراً می کشد ، دموکراسی بورژوازی حاکم ، توده فراری از نظام قسرون و طاقی را که در تاریخ خود هیچگاه آزاد نیهای بورژوازی را تجربه نکرده است ، سادگی می فریبند و اندیشه نقاد و رافلج می سازد . در نگاه اول ، در این دموکراسی ، اینها جرمانی در مقابل خود نمی بینند ، او منطبقاً ارتقا ، طبقاتی و شکوفائی استعداد خود در این مانع می بیند ، اما این استبداد و اینها و چشم اندازهای اولیه ، زیر فشار واقعتهای دیگری که در این جوامع ، در حال گسترشند ، سرودی رنگ می سازد . سکاری روسه افزایش حتی کارگران منحصی و افراد تحصیل کرده این جوامع ، افتقائی روشن و لسه را در ذهن مهاجر تیره می سازد . آنچه مسلطاً و با حساب برانگیزی دست یافتنی بنظر می رسد ، در عمل محومی شود و به واقعیت نمی پیوندد . جاسسه جدیداً زبدر رفتی استعدادهای مهاجر سرمای می زند و با مقابله و مت شدید غریبه را به حاشه پرتاب می کند و فریاد می زند که ما خود از این دستها و مغزهای طلایی که بلامصرف مانده اند ، بقدر کافی در اختیار داریم . در بهترین این جوامع ، مهاجر به اداره تا مین اجتماعی حواله داده می شود و خفت و خواری کمک هزینه ای با و بردا حشست می شود . با این ترتیب با محوشدن رویاها ، مهاجر جایگاه اجتماعی خود را در این جوامع به روشنی درمی یابد و زندگی نوام با نگرانی و هراس آغاز می گردد . مهاجر در درده مادون پرولتارای جای می گیرد . اما مشکلات مهاجر بهمن جا خاتمه نمی یابد . فشارهای اجتماعی - فرهنگی زندگی او را در خود می فشارد و بنیادهای زندگی او را بش از بسش متزلزل می سازد و بخصوص هویت فرهنگی و ملی او را در معرض تجا جم قرار می دهد . در این جوامع ، مهاجر در هر حال یک بیگانه محسوب می شود که از دیدگاه فرهنگ غالب این جوامع نه تنها با زار کار فرم بیومی را محدود می سازد و بر فشار مالیاتی روی شیروند حقوق بگیر می افتد ، بلکه با نظام ارزشی حاکم خوانائی ندارد و اغلب با فرهنگ موجود تضاری دارد . فرهنگ غالب در این کشورها که بنشد به شوینسم آلوده شده است ، بیگانه را از خود می زند ، در اینجا فرهنگ غربی

فرهنگ جان سومی را در خود می فشارد . برای این فرهنگ تقابلی میان مهاجرتی ، غرب ، سبب سربلنگائی ، کامجوی و ایرانی وجود ندارد . همه این ملتتها و نژادها از نظرگاه فرهنگ غالب غربی عنصری از عقب ماندگی و وحشیگری با خود دارند . مجموعه این شرایط تصورات خوشینا نه مهاجر را نسبت به نظام بورژوازی درهم می ریزد . رویاهای او را در راه یک زندگی مرغه و خال از تمدن بر سادگی دهد و زمین بدیش تفکر انقلاب را آبناری می کند . این شرایط بخصوص سربا مهاجر ایرانی که تجربه یک انقلاب را با خود حمل می کند ، می تواند بسیار آموخته باشد . اب واقعات ، تبلیغات فراکسیونهای مختلف بورژوازی ایران را بر روی توده مهاجران کم از می سازد . زیرا توده عظیم مهاجران ایرانی که اکثریت آنها در ایران به خریده بورژوازی تعلق دارند ، در مهاجرت به توده محرومان تبدیل می شوند و در این جوامع خود را روی بورژوازی و سرما به امیرا لستی می یابند . هر چه مهاجر طولانی ترمی کرده ، همچنان اندازه مهاجر مسائل و مشکلات زندگی در کشور بیگانه دست به گریبان می گردد . بنا بر این در بررسی موقعیت اجتماعی او دیگر نمی توان تنها به جایگاه سابق در لایه مراتب طبقاتی جامعه ایران اکتفا کرد بلکه لازم است هر چه بیشتر جایگاه او را در جامعه ای که هم اکنون سرمای مورد توجه قرار داد .

با آنچه گفته شد ، بطور کلی می توان مهاجر ایرانی را در خارج از کشور به دو گروه اصلی تقسیم کرد : گروه اول که هسته مرکزی آن بورژوازی سبیدی ایران ، یا بورژوازی ممتاز دوره های تشکیل می دهد ، آنها بی هستند که با انقلاب ایران فرا ر کرده اند ، آنها که در ایران از انقلاب از امتیازات ویژه ای برخوردارند ، با انقلاب بهمن از آن امتیازات رانده شدند اکنون نیز خواهان بازگشت به دوره پیش از انقلاب هستند اما امتیازات از دست رفته را دوبار با زیابند ، آنها در خارج از کشور نیز سرگردان و ثروت عظیم بورژوازی سبیدی ایران حلقه زده اند و سربا به آن یک جماعت ایرانی در تشکیل داده اند و بنا بر این در مهاجرت نیز با اقتصادی قابل اتکائی دارند . گروه دوم آنها هستند که از جنگال ولایت فقیه گریخته اند و به عمدتاً به اقشار خریده بورژوازی و بخصوص خریده بورژوازی جدید ، تعلق دارند . اینها در مهاجرت هیچ تکیه گاه اقتصادی ندارند و در جوامع سرما به داری غربی عملاً حاشه جامعه را می شوند و عمدتاً در سطح مادون پرولتارای قرار می گیرند ، تردیدی نیست که منظور ما از زمانه پناهندگان و مهاجران ایرانی ، سازماندهی گروه دوم است .

مشکلات و مسائل پناهندگان

و مهاجران ایرانی

پناهندگان و مهاجران ایرانی عموماً بدلائل سیاسی دست به مهاجرت زده اند و در مقابل با مهاجران سربلنگتها ، جزو سیاسی ترسند

مقابله با این مشکلات شکل و همگاری تمام مهاجران ایرانی را می طلبد.

فشار مشکلات اقتصادی بر مهاجران ایرانی کمتر از فشار مشکلات سیاسی و امنیتی نیست. غالب مهاجران ایرانی فاقد کار و هرگونه تکیه گاه اقتصادی هستند. برخلاف مهاجرانی که از سراسر انقلاب ایران فرار کرده اند، و با اتکاء به سرمایه و ثروت عظیم بورژوازی تبعیدی ایران، یک جماعت مهاجر ایرانی تشکیل داده اند. اول لحاظ اقتصادی تکیه گاهی دارند؛ اکثریت قاطع مهاجرانی که نه از برابری انقلاب بلکه از دست ارتجاع ولایت فقیه گریخته اند (و تاریخ مهاجرت اینها معمولاً ز نیمه دوم سال ۶۰ آغاز می گسرد).

وضعیت اقتصادی بسیار دشواری را از سر می گذراند. طبعا دشواریهای آنها در همه جا یکسان نیستند و مسائلشان نیز تا حدودی متفاوت است. مثلاً مسائل آنها که در پاکستان یا در ترکیه هستند یا مسائل آنهاست که توانسته اند در سوئد یا آلمان یا بنا هندگی بدست آورند، کاملاً فرق دارد. اما کسانی که سرمایه ای در اختیار ندارند و به دلیل مختلف نمی توانند کاری با درآمد کافی برای تأمین معیشتان بدست آورند، همه حا در شرایط سختی باری بر می گردند. و غالب مهاجران ایرانی چنین وضعی دارند، و جزو پائین ترین رده اجتماعی کشورهای محل اقامتشان بشمار می روند. تلاش مشترک آنها می تواند تا حدودی این دشواریها را کاهش دهد.

فشار فرهنگی بر مهاجران ایرانی، شرایط مهاجرت را برای آنها برآسیبی غیر قابل تحمل می سازد. دوری از وطن و ناآشنایی با فرهنگ کشور محل اقامت بخودی خود، برآسیب برای مهاجر مشکلات زیادی بیار می آورد، اما وقتی بیگانگی نه ستیزی و نزاع پرستی در کشور میزبان دامن زده می شود، فشار فرهنگی ناشی از غربت مدچندان می شود. در بسیاری از کشورهای غربی، علیرغم ظاهراً آراستگان و شوینیم و بیگانگی ستیزی وجود دارد. احزاب دست راستی این گرایش را دامن می زنند، و اکنون که دنیای سرمایه داری از یک بحران مزمن رنج می برد، در بسیاری از کشورهای غربی گرایشات شوینستی و بیگانگی ستیزی روبه رشد است. در چنین فضایی مهاجران ایرانی، که فاقد تکیه گاه اقتصادی هستند، هیچ گونه امکانی برای سامان دادن به وضع فرهنگی خود ندارند و این درحالی است که بورژوازی تبعیدی ایران با اتکاء به امکانات عظیم مالی خود، در خارج از کشور، از فرهنگ مطلوب خود پیاسداری می کند. و این باعث می شود که مهاجران ایرانی در یک محاصره فرهنگی واقعی قرار بگیرند. فرهنگ آنها در همه جا ممنوعه است و قاعدتاً دفاع از خود و مبارزه برای بقای خود نیست، در داخل کشور رژیم جمهوری اسلامی، با سرکوب مذهبی و ایدئولوژیک خود، به مقابله همه جانبه با تمام مظاهر فرهنگ مترقی کشور ما پرداخته است. در خارج از کشور، بورژوازی تبعیدی با امکانات گسترده خود و با پیاسداری از فرهنگ مطلوب فشرهای انگل جا معده یسران قبل از انقلاب، خود را مدافع فرهنگ ملی ایرانی قلمداد می کند و با این ترتیب، بشیوه ای دیگر جریان مترقی در فرهنگ ایران را خفه می کند. و مدافعان فرهنگ مترقی ایران برای مقابله

روه مهاجران بنامی روند. از این رومهمترین ساله آنها حتی در مهاجرت نیز مقابله و مبارزه رژیم خمینی است. آنها در انتظار پاسبان مهاجرت و رهایی از آوارگی و در بدری، ناگزیرند از مسب آوارگی و در بدری شان مبارزه کنند. قدرت دشواریهای دوره مهاجرت بیشتر می گردد، همان اندازه حساسیت آنها در مقابل حسودت سیاسی ایران نیز بیشتر می شود. اما در کنار این، آنها با مسائل و مشکلات ویژه مهاجرت نیز دست به ریبانند. برای آنها که آنها بتوانند مبارزه روشی را در مهاجرت علیه رژیم خمینی سازمان دهند، باید بتوانند برای مقابله با مسائل و مشکلات ویژه مهاجرت نیز خود را سازمان بدهند. حتی می توان گفت که میزان کارآیی مبارزه آنها علیه رژیم خمینی، در مقیاس وسیع تا حدود زیادی سازمان نیافتگی آنها در مقابله با مسائل مشکلات ویژه مهاجرت بستگی دارد. آنها قادر نیستند برای مقابله با همین مسائل و مشکلات نتوانند پایه محکمی برای مبارزه موثر علیه رژیم خمینی بوجود آورند.

مهاجرت مسائل و مشکلات فراوان و متنوعی دارد، اما آنها را به سه فقره کلی می توانسیم کرد: مشکلات پناهنده گی و دست یافتن تا مین جانی؛ مشکلات مالی و بدست آوردن روتامین اقتصادی؛ مشکلات فرهنگی و ادشتین وندیا حش مردم ایران.

اولین فقره مسائل و مشکلاتی که مهاجران پناهندگان ایرانی در خارج از کشور با آنها مواجه می شوند، مسائل و مشکلات دست آوردن پناهنده گی و دست یافتن به تا مین جانی است. مهاجران ایرانی غالباً کسانی هستند که در داخل ایران خطر جانی آنها را تهدید کرده است. بازگردانده شدن آنها به ایران و ما بمعنای بازگرداندن آنها به کام سرکوبت، بنا بر این اولین و مهمترین مساله اجرائی ایرانی عمارت از دست یافتن به تا مین جانی در حال حاضر بحث مهمی از مهاجران ایرانی در کشورهای همجوار ایران، سوئد، در کیه و پاکستان بر می گردند. در اینجا خطر زگرداننده شدن با ایران دائماً آنها را تهدید کند. رژیمهای ترکیه و پاکستان علیرغم تلافات عمومی با رژیم جمهوری اسلامی، روابط برده ای با این رژیم دارند. بعلاوه عمال رژیم جمهوری اسلامی در این کشورها حضور فعالی دارند. رژیمهای ترکیه و پاکستان تاکنون بارها پناهنده های مختلف، عده ای از مهاجران ایرانی با ایران بازگردانیده اند. هم اکنون مدها هزار جرایم ایرانی در این کشورها، برای بدست آوردن هندگی سیاسی و دست یافتن به امنیت جانی می کنند. بخش اعظم آنها برای رسیدن به سی امن تر، خواهان رفتن به کشورهای غربی هستند. اما کشورهای غربی مرزهای خودشان روی مهاجران ایرانی بسته اند، و حتی بخش از مهاجران ایرانی که می توانند بی از انحاء خودشان را با این کشورها برسانند، رفتن پناهنده گی از آنها با مشکلات و مشکلات می روبرو می شوند. هر روز که می گذرد تعداد انسانی که تقاضای پناهنده گی شان از طرف مالت این کشورها رد می شود، بیشتر می گردد.

با این محاصره امکانات قابل توجهی ندارند، مگر اینکه بطور متشکل عمل کنند. غالب مهاجران ایرانی هم اکنون در شرایطی هستند که توان دفاع از فرهنگ مترقی ایران را ندارند. بسیاری از هنرمندان پیشرو و اصیل ایرانی هم از طرف بورژوازی تبعیدی ایران در خارج از کشور، و هم از طرف حکومت بنا پا رتیت مذهبی در داخل کشور، زیر فشار قرار دارند. هیچ هنری بدون حامی نمی تواند سر پا بماند و دور شود. و مهاجران ایرانی مخالف با نظام سلطنتی، با وضع اسف بار کنونی شان، در وضعی هستند که نمی توانند از هنر مترقی حمایت کنند. بورژوازی تبعیدی ایران هم اکنون در شاخه های مختلف فرهنگی به سرمایه گذار پنهانی و سببی دست زده است. اگر مهاجران ترقی خواه ایران نتوانند در مقابل این تهاجم فرهنگی سدی بوجود آورند مسلماً در بسیاری از مسائل به بورژوازی ولایت فقیه خواهند باخت. آنها برای ایجاد یک جنبه فرهنگی واحد در مقابل بورژوازی تبعیدی ولایت فقیه، چاره ای جز متشکل و همگاری ندارند.

مهاجران و پناهندگان ایرانی چگونه میتوانند متشکل شوند؟

با توجه به آنچه گفته شد تردیدی نیست که مهاجران و پناهندگان ایرانی به شکل، بمشابه یک سلاح اولیه اساسی، نیاز مبرم دارند. بدون چنین تشکلی آنها نخواهند توانست از هویششان بمشابه مهاجر سیاسی دفاع کنند. هیچ فرد و جریان جدی نمی تواند ضرورت شکل مهاجران و پناهندگان را انکار کند. بنا بر این مساله بر سرچگونگی شکل گیری و ایجاد این تشکل است. برای آنکه مهاجران و پناهندگان ایران بتوانند متشکل شوند، با بنی قانون عمومی سازماندهی را رعایت کنند. یک سازماندهی موفق تنها در صورتی امکان پذیر است که عناصر متشکل دهنده آن بر پایه منافع و نقاط مشترکشان گرد هم آیند و بر مبانی نقاط اختلاف و نقاط تماسشان از هم دیگر، آن بخش از پناهندگان و مهاجران ایرانی که در این مقاله مورد بحث ما هستند، بی تردید منافع مشترک و سرشت مشترکی دارند. اما در عین حال آنها اختلافات و تفاوتهای زیادی هم هستند. گرایشات و معتقدات سیاسی آنها یکسان نیست و از آنها نمی توان خواست که معتقداتشان را رها کنند، زیرا پاره ای از آنها دقیقاً بخاطر دفاع از همین معتقداتشان ناگزیر به مهاجرت شده اند. بخشی از آنها املاتعلقات حزبی و ایدئولوژیک روشنی ندارند. مخصوصاً در این اواخر، که جنگ ایران و عراق جهنم غیر قابل تحملی در سراسر کشور بوجود آورده، عده قابل توجهی از پناهندگان را جوانانی تشکیل می دهند که از جنبه سربازی فرار کرده اند، بسیاری از آنها خط و مرزهای سازمانهای سیاسی را بدرستی نمی شناسند. و در خارج از کشور نیز ترورتاً بلافاصله به فعالیت سیاسی مستقیم کشیده نمی شوند. همین طوری پاره ای از آنانوا دهها بدلیل غیرقابل تحمل بودن سرکوب فرهنگی و مذهبی از ایران گریخته اند و با هیچ یک از سازمانهای سیاسی موجود پیوستگی و ارتباطی ندارند. حتی در میان پناهندگان و مهاجران کسانی پیدا می شوند که

بی آنکه آگاهی و معتقدات سیاسی روشنی داشته باشند، بطور مبهم نسبت به سلطنت تمایلاتی از خود نشان میدهند. این نوع تمایلات مبهم، محصول تفکال و درماندگی بخشی زتوده های مردم دوشواریست سیاسی کنونی جامعه است و ضرورتاً بمعنای سلطنت طلبی نیست، هرچند که می تواند مورد بهره برداری سلطنت طلبها قرار گیرد. علی رغم تمام این تمایلات و تفاهت و تها، سرنوشت مشترک پناهندگان ایران در مهاجرت، در زمان آشنای فصل مشترک مهمی بوجود می آورد که بر مبنای آن می توانند مشکل شوند. برای آنکه این فصل مشترک در عمل بطور ملموس تجربه و شناخته شود، مهاجران و پناهندگان ایرانی با یستی در هر منطقه از مسائل مشترک خاصی خودشان شروع کنند. مشکل پناهندگان و مهاجران برای آنکه موفقیتی شونده یا بدیشویه ای قیماً با نه و با مطلق "ازبالا" بوجود آید. مشکل در صورتی واقعی و موفق خواهد بود که با ابتکار و شرکت مستقیم پناهندگان و مهاجران هر منطقه شکل گیرد. این تشکلهای منطقه ای در گام بعدی می توانند با هم همکاری نزدیک شوند و برای آنکه شکل نیرومندی از تمام پناهندگان و مهاجران ایرانی در خارج از کشور بوجود آید، با یدهم به یدم بگز نزدیک شوند و تشکل عمومی یکبارچه ای بوجود آورند. علاوه بر ایجاد این تشکلهای با یستی به مسائل و مشکلات مبتلابه مهاجران هر منطقه توجه ویژه ای مبذول شود. زیرا این شیوه برداشته و قدرت تشکل می افزاید، و حرکت مشترک مهاجران را به آسانی امکان پذیر می سازد.

توجه به مسائل صنفی مشخص بمعنای پنا دیده گرفتن موضع گیریهای سیاسی و دموکراتیک عمومی نیست. تشکلهای مهاجرین و پناهندگان ایرانی، در منشور خود با یستی نسبت به ضد انقلاب غالب و مطلوب موضع گیری روشنی داشته باشند. موضع گیری علیه رژیم خمینی در منشور این تشکلهای، به آنها امکان می دهد که فعالانه نسبت به حوادث سیاسی ایران حساسیت و واکنش نشان بدهند. جنایات رژیم خمینی را افشاء کنند و پیوندشان را با جنس توده های مردم ایران حفظ کنند. و موضع گیری علیه سلطنت طلبان ضد انقلابی، بیان کننده یک تعهد دموکراتیک است که از آرمانهای انقلابی مردم ایران در انقلاب بیمن دفاعی کند.

در چنانچه راجوب این سمت گیری سیاسی عمومی در منشور این تشکلهای، با ید توجه شود که تشکلهای پناهندگان و مهاجران، تشکلهای غیر حزبی هستند که کلیه پناهندگان و مهاجران را در نظر از گزاینات ایدئولوژیک و تعلقات حزبی آنها در بر می گیرند. معنای غیر ایدئولوژیک و غیر حزبی بودن، حذف و سلب ایدئولوژی افراد عضو این تشکلهای نیست بلکه بمعنای این است که عضویت در این تشکلهای، پذیرش ایدئولوژی معینی مشروط نمی گردد و همچنین تشکلات بمنابه تشکلات پناهندگان و مهاجران ایرانی مبلغ ایدئولوژی معینی نیست. طبعاً هر یک از اعضای تشکلهای آزاد ای عقیده و بیان و ترحم برخوردارند و می توانند در چنانچه راجوب مقررات حاکم بر شکل عقاید و مواضع سیاسی و ایدئولوژیک خود را نیز تبلیغ کنند. در چنین تشکلهای در عین

حال که می گویند در برگیرنده کلیه مهاجران و پناهندگان ایرانی باشند و آنها را بعنوان مهاجران زمان بدهند، زمینه مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی را منتفی نمی کنند، بلکه برعکس هر قدر دامنه تشکل وسیع تر می گردد و تمام مهاجران ایرانی را در چنانچه راجوب منشور و مقررات خود در بر می گیرد، زمینه با عدتری برای مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی فراهم می گردد. از نقطه نظر سیاست عملی کمونیستی، فراگیری تشکل توده ای، پیش شرط گسترش تبلیغات کمونیستی و تشدید مبارزه طبقاتی به یود و رولتاریاست. کمونیستها با فشرده کردن فراگیمون خود در تشکلهای توده ای، با دفاع از آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان در تشکلها، و در اختلافهای مشروط و موقت با فراگیمونهای چپ و رادیکال، تشکل توده ای را به سمت سیاست حزبی خود متمایل می سازند. در این السلوب هیچ عنصر غیر دموکراتیک و مودیانه ای نهفته نیست. ما به کمک این السلوب که مبتنی بر منطق مبارزه طبقاتی است هم در برابر السلوب گریهای لیبرالیسم که بی طرفی جزبی را برای خام کردن توده ها تبلیغ می کنند می ایستیم و هم درک محدود و تنگ نظرانسه بیولیسیم را از مبارزه طبقاتی افشاء می کنیم.

بنا بر این تشکل پناهندگان و مهاجران با یستی هر پناهنده ای را که حاضر باشد برای خواستهای مشخص پناهندگان مبارزه کند و با منشور و تبلیغات ضد خمینی و ضد سلطنت تشکل مخالف نباشد، عضو گیری کند. با این ترتیب راه توده ای شدن تشکل که شرط اساسی موفقیت و هویت دار شدن آنست، هموار می گردد. گسترش توده ای تشکل با افزایش نفوذ جریانات طبقاتی مختلف و تشدید مبارزه فراگیمونهای حزبی همرا ه است. راه مبارزه با فراگیمونهای بورژوا لیستالی و ضد کمونیستی آنکارا و پناهنده در تشکلهای پناهندگان، از طریق محدود کردن دموکراسی و با لایردن معیارهای عضویت و سخت گیری اساسنامه ای هموار می گردد. جنبش دموکراسی پزمرده می شود. مبارزه ما علیه گزاینات و جریانات ارتجاعی و ضد کمونیستی، که خواهد بود کوشید مبارزه پناهندگان و مهاجران ایرانی را به بیزار هم بکشند، با تکیه بر شنا رده ناساع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، و با شکل دادن اختلافهای وسیع دموکراتیک حول خواستهای صنفی و دموکراتیک پناهندگان و همکاری بین فراگیمونهای انقلابی داخل تشکلهای پیش خواهد رفت. ما با ید بتوانیم تعداد هر چه بیشتر از پناهندگان و مهاجران ایرانی را به تشکلهای بکشیم. برای اینکار لازم است از تحمیل خط و مرزهای ایدئولوژیک و مقررات سخت برای پناهندگان تشکلهای خودداری کنیم و هر چه بیشتر آنها را حول مطالبات و مسائل مشخص خود پناهندگان بوجود آوریم و هر چه بیشتر زمینه ابتکار و مشارکت مستقیم خود پناهندگان را در ایجاد آنها فراهم آوریم. هرگز نباید فراموش کنیم که جنبشی که وجود ندارد، نمی تواند موضع گیری انقلابی بکند. بنا بر این اگر می خواهیم پناهندگان و مهاجران ایرانی به حمایت از خط مشی انقلابی بر خیزند، در وهله اول لازم است آنها را از برکنندگی کنونی برها نیم. و اینکار تنها از طریق تشکل سازمان دادن آنها حول خواستهای و مسائل

مشخص شان آغاز می گردد و نه صرفاً از طریق قرار و مدارهای سازمانهای سیاسی و بشیوه ا قیماً با نه. در صورت تشکل بر مبنای دموکراسی گفته شده در بالا، تجمع پناهندگان و مهاجران سیاسی ایران نه تنها به نیروی عظیمی تبدیل خواهد شد که در افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و ایجاد فشار بر این رژیم در سطح بین المللی و داخلی نقش بسیار مهمی ایفا خواهد کرد، بلکه خواهد توانست بسیاری از مشکلات و مسائل کنونی پناهندگان و مهاجران را از بین ببرد یا کاهش دهد. چنین تشکلها تشکلهای به مهاجران و پناهندگان ایرانی امکان خواهد داد که با طبقات و اقشار ریشتر و انقلابی کشورهای مختلف پیوندهای محکم دوستی ایجاد کنند و در مبارزه شان از حمایت بین المللی تمام نیروهای دموکراتیک و انقلاب جهان برخوردار باشند. از عناصر فرهنگ مترقی کشورهای محل اقامت خود بیاموزند و در عین حال نیروهای پیشرو و انقلابی کشورهای مختلف را با جنبه های مترقی فرهنگ غنی ایرانی آشنا کنند. نیازی به گفتن ندارد که مهاجران و پناهندگان ایرانی در مقابل با سرکوب فرهنگی - مذهبی رژیم ولایت فقیه و فرهنگ منحط و ارتجاعی بورژوازی تبعیدی ایران، می توانند و با یستی ضمن دفاع از هویت فرهنگی خود، از عناصر مترقی فرهنگ سایر کشورها بیاموزند و بهره مند شوند. کسانیکه برای برقراری یک جامعه دموکراتیک انقلابی مبارزه می کنند، مسلماً نمی توانند دوران مهاجرت، یک جماعت بسته در خود تشکل بدهند و چشم و گوشان را به دستاوردهای علم و فرهنگی سایر ملتها ببندند. اگر بورژوازی تبعیدی ایران در اختلاف با بورژوازی امپریالیست است، مهاجران و پناهندگان سیاسی ایران می توانند و با ید با طبقه کارگر و جماعت پناهندگان و جریانهای مترقی و انقلابی کشورهای مختلف افغانان ائتلاف کنند. از این روستا زمانه های انقلابی و دموکراتیک ایرانی در مبارزه با پناهنده ها، ناگزیر است. همیاری و حمایت نیروهای انقلابی و ترقی خواه خارجی را نیز جلب کنند. در غیر این صورت قدر ما برای گردآوری خدمات اجتماعی و فرهنگی برای توده مهاجران کفاف نخواهد داد. پناهندگان و مهاجران و جلب تمایل آنها بسوی نیروهای انقلابی مستلزم برخورداری از امکانات اجتماع و فرهنگی نیرومندی است. با ید بتوانیم خلا فرهنگی موجود را با ارائه خدمات فرهنگی و هنری مترقی پر کنیم. بورژوازی سلطنت طلب، برخورداری از رادیو، تلویزیون و استودیوها؛ تهیه فیلم و سایر کارها، جشنها و استفساردها هنرمندان خود، از خلا فرهنگی موجود بهره بردار می کنند و فرهنگ مبتذل و ارتجاعی خود را پناهندگان "فرهنگ ملی" در میان مهاجران رواج می دهد. ما با ید در این عرصه نیز مبارزه بر خیزیم. بدین است که عرصه مشاوره فراگیر هنر در زمانه امکانات تکنیکی قدرتمندی می طلبد. تشکلها تشکل گسترده و دموکراتیک مهاجرین در حمایت با نیروهای مترقی خارجی می توانند و با یستی امکاناتی دست یابند.

دانشجویان فارغ التحصیل شدند! نوبت بیماران است!

سردمداران رژیم در چند سال گذشته ذکوات زندان ها را دانتگاه نامیده اند اما گویا همیشه دانشجویان این دانتگاهها فارغ التحصیل شده اند و باقی مانده ان همگی بیمارند و میهنی دلیل هم نام زندان دیگر "موزنگاه" "شہید کجوشی" و دانتگاه "شہید رجائی" و... نیست بلکه بیمارستان "شہید کجوشی" بیمارستان "شہید سیدنی"...

جمهوری اسلامی کدر زندان ها را بر روی نمایندگان با زمان ها و مباحث رسمی و غیر رسمی بین التطللی نظیر "ملیت سرخ جفاقی" کمنکته دفاع از حقوق بشر با زمان ملل " و "تفویض اللیل" بسته و از جازه ورود مہج ہیأتی برای باز پرس رسمی از زندان ها و وثت آثار بی شمار جنایتی نمی دهد، هرگاه و بیگانه تعدادی از عمال مزدور و ست نشانندگان خارجی اثن را بعنوان میمسان خارجی به حبسه زندان اوین می کشاند و در مراسم سالی به تجلیل از تکجه و ترور اسلامی تایات نمیده اش در زندان های بردا زد، بریامه ضال دهه فجر و ترور بیابا کاری فقہا را بیستی ز گذشته به نمایش گذاشته است.

"حجت الاسلام انصاری رئیس سازمان زندان های کشور طی سخنانی بن از سرگسزاری ما ز جاعت در محل حبسه "شہید کجوشی" ضمن بوی آمدگوشی به مییمانان گفت: جمهوری اسلامی به زندانی بعنوان بیمار نگاه می کند و زندان را بیمارستان می داند لذا رسالت ما در رابطه با زندانی احبای روح مرده و منحرف آنها و در نهایت درمان این بیماری است. وی با اشاره به برنامه های تفریحی آموزشی زندان اوین گفت: برنامه های تفریحی ز قبیل ملاقات خصوصی و کمک به خانواده زندانیان سی بیضا عت از جمله مواردی است که

در حینک از نظام های حاکم بر جهان مرسوم نیست. کمپان ۶۵/۱۱/۱۹ اولانظور از احای روح سرورده و منحرف یعنی الفاء عقاید خرافی و اسلامی نقضتی و تبدیل نبودن انسان های آگاه و ورزنده. سببه متسا بدلیل و در هم تکسته و گشتن روحه ورزنده کنسی زندانیان سالی است و تا این سلسلت وا جانتها روح مظلوم و بیادای زندانیان سالی خسته دارتی خود، تا ساجازه ملاقات خصوصی به زندان مدت و از زمان و مردان متاخر غیر سالی سالی سالی و با افتخار دار و ندونتا یقی؛ زیرا زندانیان عادی اکثر کشور های اروپایی دوز و آ خر هغه را سالی همسران یا دوستان خود سرنمی برند. تا لانا این جزیه از طرف اکثریت ناطق زندانیان سالی سالی رنده و خر معدودی ثواب حاش کی بدین ترفند جمهوری اسلامی که با انواع امارت ها همسزاه است تمکین نمی نماید، را با برای اینکه امارت کم سیمارستان بودن زندان ها هوار تر از سر دروغ تر از دانتگاه بودن آنها است تازی تنسی- بییم از کمبود درمان و بی پدائت محنت کنیم. تک ما ده از ۲۶۹ ماده آشنا صر زندان ها مضمون ۶۱/۲/۷ غور ایسالی فضائی را کافی می دانیم تا معلوم نمودند زندان بیمارستان است با اردو کنا ه فانتست ها! تا این توضیح که در ارتباط حاکم سیر ایران بگویدان است که سائلنی حسن و وریش، تفریحات سالم، گلابهای آموزش علمی در حنا راج از زندانها نیز ماله است چه بیدیه داخل زندانها، تازده این برتانه خصوصی زندان های عمومی است و در زندان های محدود سلطنت کثرت سلول هبا میداری بجای ۳/۵ سلول را عت دوصح شروع می - خود زندانی سلول محدوداً بیداعت ها در انتظا ر رئیس سستی و قضای حاجت ساغ!

مشترک و عمومی همه مباحران و بنا هندا کنسان برداخت و ضرورت شکلبنای عمومی را مضر حاجت؛ تا ساساده اخبار و اطلاعات مان شکلبنای موجود را از زمان دادودا من ردا اهداف سنا هندگان و بیاجران ایرانی در جبارا رچوب ساسازات شکلبنای برا کنده کبونی تحقن نخواهد سانیست. فشارهایی که از طرف دولتیهای سوز و آبی و احزاب دست راستی در حال تشذبات، فقط در سراسرک بنا و مت سراسری متوقف خواهندد، در این سیر مان مازرات دموکراتک بنا هندگان و بنیوهای دموکرات خود این کشورها، وحدت ضامع و انجسی وجود دارده و وحدت عمل و همکاری آنها را تا مکن خواهد کرد.

ادامه این جنگ به موجودیت رژیم جمهوری اسلامی کره حورده است؛ بنا بد توضیح داده خلقبای استراران و عراقی همج دینی ساهم دارند. ارا سراسری جنگ ارتحائی را هم اکنون و بدون هیچ شرطی می توان با مان داد، ملجی فوری، بدون غرامت و بدون الحاقی ظلمی و بیستی طرح ساسی سرتوت خلقبای دو کشور، سنا راه جلی است که مردم ایران و عراق می طلبند.

هم اکنون در باره ای ماطق شکلبنای بی حمایت از بنا هندگان موجود آمده است. اما بن شکلبای غالباً خلعت فرقه ای، محدود و محلی رند. غالباً سراسر یک یا چند خواست بنا هندگان تکیل شده اند. در یک منطقه مقاومت در برابر ستر دادینا هندگان و در محل دیگر شرایط سست مکن باعث بروز مبارزات و شکل تخمائی شده است. این شکلبای کوچک و بزرگنده هره سراسری بیستی خلعت فرقه ای و محدود خود را کنسان گذارند و سوی یک شکل سراسری و همه جا سسه وق داده شوند. شکلبنای بیشتر فرقه های بیستی وق دادن نقش اصلی را بر نمیده خواهند گرفت. رای این همگرائی با سدا ولایه تسلخ خواستهای

چه کسی است... د بیالده از صفحه ۲۶
نوس "اجازه" نگردد، بدون کساجازه، دارد از طابری خرید و بیستی می آید تا آلت سونا ریخی خود را از زمان دهد. از سرکجه و بیلاکلفی در جنس وضعیت است که عدنان کوشی ها و سمره رسی سنا و رهزانیانی ها علیه کمونسست ها توسط کناسی او حمی کسورده که نادان در سر رسیدی ابدولوزیک و تاریخی با رژیم اند، نهادارت مرز بندی طنفا تی با استمارگران و سرما به داران، و در سراسری طقه کارگریه سوی قدرت، خطر خک شدن آن با تلاح نا موروسی رشد و عقب ماندگی جامعه را می بینند که هم خودشان و هم خصیستی محصول آن بوده اند و حیانتان به بقای آن وابسته است.
اما هنا بطوریکه تکست با زمان مچا عدیسن در سرنگوشی خصیستی یا شکست تلاح های دبیلما تک آن برای تبدیل شدن به کارا رتا میرا لسم تقصیر کمونسست ها نیست، رشد طقه کارگری و سراسری مداوم و منظم آن نیز تقصیر کمونسست ها نیست بلکه محصول تکامل مبارزه طبقاتی و حکم تاریخ برای جامعه سرما به داری است. کمونسست ها نیستند که حستت طبقه کارگری خلق می کنند، جنسیتش از تفاذهای ذاتی سرما به داری برمی خسازد و کمونسست ها فقط جهت دهنندگان و راهمایان این جشاند. ختم رجوی از کمونسست ها سراسر از همسناست که حرا حستت کارگری را بجای هدایت آن به سوی حمایت از ولایت رجوی و دبکتا سوری اسلامی وی علیه طبقه کارگر، در راستای مساززه انقلابی با خود کا بکان و سپهره گشان رهبری می کنند. حملات گین تورا نه و دیوانه واری هم گنه در مقدمه "برونده" نادانده سخن و منحصراً علیه سارمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگری) صورت گرفته است، کبویای چنین خصی است، میندی ضامع، آدم دست سنا شده رجوی هم که گنا ه ستراز حیره ای گذا ر رجوی دریافت می کنند سسه کمونسست ها جفتک می براند (و به حال آنگونه بیونده و سوا بق زندانش فرا موش شده است خسود را به رفیق سزین جرئی می جساند و فرمانها سانی می کنند که به ملاحی نیست) "سیر و سرتا سسه" کمونسست سست، رجوی ما از کلیم خود را زکسر ده و در باره سارماندهی کارگران مقاله ای نوشته و در آن راه کارگری را خاطر آنگذاز سارماندهی مبارزات اقتصادی و سیاسی بیلاوانطه کارگران جسمی بوش و کارگران رادر "سته های منامت" برای احزای "فرمان سمود" و "زدن سراسرسان رژیم" سارماندهی نمی کند، "اکنون سست" سنا شده است، اینه به خاطر آنگه ساهم در جور سنا حکمی است، بلکه صرفاً خاطر آنگه این ساسخ دارای اهت است، متذکر می شوم که حنی اکسیر راه کارگری فقط به سارماندهی مبارزات صنفی کارگران حسنه با تدو واقعا گنومست سناست، سار هم اگنومسست آن، سترقی تراز "ساست" رجوی خواهد بود! ساست رجوی، ساست تلفیق دبسن و دولت، حراست ارمانه داری و دسنگاه های سرتوگر آن، گنومسستری و دبسنی با طقسسه کارگران ساست او، "رجوی ایران - ایران، رجوی" است، و این حیانت، ساستی است ساست ارتحائی؛ و راه کارگری ساج مارک و سنیسست سرتوت ساری و بندیتی، ارافانی ارتحامت این ساست برای طبقه کارگر و سنا کنان، و از افنای بکاسکی "کد" های این ساست ما کده های ارتحائی - آ سرتالیسی سار خوا هدای سارمان

بحران ...

دنباله از صفحه ۱۶

نمود، و این فقط برهبری سیاسی یک حزب انقلابی کمونیست ممکن است، که بی وقفه در راه انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور بیرونی و بیگانه ترین کارگران را آماده نماید.

۲- تکلیف درجه کارگری، مانع از مقاومت یکپارچه کارگران در برابر تهاجم بورژوازی گردید. لیکن اقدام مستقل و مستکرانه توده های کارگر از یازدهین که بصورت "مجمع های عمومی" و "هم آهنگی ملی" خود را ظاهر ساخت، زمینه های وحدت درجه کارگری را نشان داد.

۳- مبارزه کارگران در این مرحله، خصلت تدافعی دارد. این بورژوازی است که حمله را آغاز کرده است، و طبقه کارگر بدفاع از خود برخاسته است. و برخلاف مه ۱۹۶۸، مبارزات کارگری، هنوز علیه چهارچوب نظام حاکم سرمایه داری، نشان گیری نکرده است.

۴- تمامی تلاش سرمایه داران و حکومت خادم آنها این بود که مبارزات کارگران را در شاخه های مختلف بخش دولتی اقتصاد، بسرای افزایش دستمزدها، بهبود شرایط کار و افزایش طرح طبقه بندی مشاغل "حدید" (که در واقع مقدمه ای بر انقراض ضوابط طبقه بندی مشاغل و برقراری نظام قرارداد "آزاد" کارگر و کارفرما بود)، بطور جداگانه "خلو فیصل" نماید. به عبارت دیگر سرمایه داران، از این امر که کارگران نسبت به یک طبقه و نه صاحبان اصناف و حرفه های گوناگون در مقابل آنها و دولت قرار گرفته بودند، هراسان بودند. بدین لحاظ نیز سرمایه داران بخوبی تشخیص داده بودند که حسن کارگری سرمایه سربعتر از حسن جوانان "سیاسی شده و تعمیر شده" قدرت حکومتی را ممتنا به یک طبقه پس می زند. از اینرو، تیراک در حمله به اعتماد بیون مستقیم C.G.I. (سندیکای نیرومندان کارگری) را ممتنا به عامل حزب کمونیست مورد حمله قرار داد و علیه آن جنگ ملیبی "دموکراسی علیه کمونیسم" را اعلام نمود. اما در حقیقت، این اشتراک موضوع کارگران شاخه های مختلف بخش دولتی اقتصاد، بویژه در نتیجه تمرکز و تراکم سرمایه، افزایش دامنه انبساط خصلت اجتماعی کار و مداخله هر چه بیشتر دولت در اقتصاد این جنگ جهانی دوم، تعویب شده است. امروزه مبارزات کارگران در اروپا و آمریکا هر چه بیشتر علیه سیاستهای اقتصادی دولت بود و از این رو، کارفرمایان در سطح ملی و بین المللی است و این امر در مبارزات اخیر کارگران فرانسوی که به هم سرنوشته خود و قیود داشتند، نیز منعکس بود و از این لحاظ باید گفت که این مبارزه یک مبارزه طبقاتی آشکار کارگران نسبت به یک طبقه علیه سیاست اقتصادی دولت و کارفرمایان بود.

۵- برخلاف مبارزات کارگری در چند سال گذشته، بویژه در دوره سوسیالیست ها، که مذاکره، شکل غالب مبارزه را تشکیل می داد، اکنون اعتصاب، به شکل غالب مبارزه درآمده است و بدین وسیله تمامی عملیات بورژوازی را که توسط رهبران سندیکاهای نظیر C.F.D.T (ادموند مر، رهبران سندیکای C.F.D.T (غیره) نیز تکرار می شد منتهی بر اینکه با تفسیرات جدید در زمان کار، شکل اعتصابی مبارزه کارگران تا پیش

خود را از دست داده، و در حال فراموشی است، باطل نمود.

۶- دموکراسی بورژوازی، که در اساس از دیکتاتور بورژوازی یا بیداری می کند، و بورژوازی در معارضه با طبقه کارگر، حتی بشکل ظاهری دموکراسی نیز بیایستد می ماند، استفاده صریح بورژوازی از نیروی سرکوب، بسیج جمعی بدستها، تحریف و دروغ پراکنی از طریق مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی، حمله علنی به اعتماد، نمونه هایی است از این خونسخت بورژوازی، که خود را در پشت "دموکراسی" پنهان کرده است.

۷- خرده بورژوازی، با ردیگر در تقابل های

بزرگ طبقاتی، بصورت یک راننده بورژوازی در یک نکت ارتجاعی بازی کرد.

۸- حمایت متقابل کارگران و دانشوران و دانشجویان از هم دیگر، حمایت دانشجویان از G.O. و تانکرگیری جنس کارگر از حرکت دانش آموزان و دانشجویان، زمینه حرکت های متحد توده ای را فراهم کرده است.

۹- ترانس، آیین بینکارهای طبقاتی نوینی است و مبارزه طبقاتی، مرحله تازه کام نهاده است. طبقه کارگر و توده های سرگرد بیداری سیاسی تازه ای را تجربه می کنند. درود بر این بیداری، و بر این اراده رزم!

بزرگاری (کنفرانس برای بقای بشریت)

از تاریخ ۱۴ تا فوریه ماه گذشته، به استکار آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی و همکاری سازمان دولتی، کنفرانسی در مورد خطرات جنگ هسته ای و برای رها کردن بشریت از کابوس جنگ هسته ای برگزار شد. در این کنفرانس نزدیک به ۱۰۰۰ تن از شخصیت های سیاسی، علمی، فرهنگی و هنری هشتاد کشور جهان شرکت کرده بودند. ترکیب و ابعاد شرکت کنندگان خود نشان از اهمیت است که آنان برای این موضوع، و استکارات اتحاد شوروی در این زمینه دارند. آنها با شرکت فعال در کمیسیون ها و میزگردهای گوناگون که طی سه روز تشکیل شدند بحث و تبادل نظر حول مسائل مربوط به سلاح هسته ای و آینده بشریت پرداخته این استکار اتحاد شوروی که در متن تلاشهای بیگرو و گسترده این کنفرانس، هیچ افکار عمومی جنبه در جهت مبارزه با تشدید میل تاریک و افزایش خطر جنگ هسته ای صورت گرفت با استقبال جمعیت ها طرفدار صلح و نهضت های ضد جنگ و با سفیست کشورهای جهان بویژه آمریکا و اروپای غربی روبرو شد. اکثریت قاطع این گروه ها و سازمانها در این اجلاس سه روزه شرکت کرده و از طرح مستکرانه میخائیل گورباچف برای حذف کامل سلاحهای هسته ای و "جهانی بدون سلاح هسته ای" تا آخر سال ۲۰۰۰ میلادی حمایت کردند. شرکت کسانی چون اگون بار (وزیر خارجه سابق آلمان) یتراکلی (نماینده حزب سبزها در پارلمان آلمان غربی)، نمایندگان احزاب سوسیالیست کشورهای شمالی اروپا، نمایندگان شورای جهانی صلح کلیسای کاتولیک در کناره نمایندگان اتحادیه ها و احزاب کارگری دهها کشور، دامنه تاثیر و نفوذ گسترده ای به عقاید برانزده در این گردهمایی داده بود. تسلیفات خصمانه مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی امپریالیستی که هراسان از زین خود عقاید صلح طلبانه و گسترش دم افزون حمایت افکارس عمومی از تلاشهای بلوک سوسیالیست در کنترل میلیتاریسم و کاهش زرادخانه هسته ای دوطرفه، موجب از افترا و دروغ راراجع به کنفرانس به راه انداختند، بخوبی اهمیت این گوشه گردهمایی ها را در بسب افکار عمومی کشورهای امپریالیستی نشان میدهد. میخائیل گورباچف در سخنرانی خود در جمع شرکت کنندگان مجدداً پیشنهاد منع آزمایشهای هسته ای و کاهش بلاذ رنگ سلاحهای موجود در اروپا را تکرار کرد و از آزادی خلق شوروی برای زندگی درجهانی بدون سلاح هسته ای سخن را زد. آخرین اقدام اتحاد شوروی یعنی امضای "بیانیه" پیشنهادی کشورهای حوزه اطلس جنوبی در "غیر هسته ای کردن این منطقه نشان از جدیت بیگیریانه این کشور در مبارزه با خطر جنگ هسته ای و افزایش زرادخانه هسته ای دوبل و دارد. اتحاد شوروی به همراه جمهوری نیو دله، چین، تنها قدرتهای صاحب سلاح هسته ای بودند که، ماه پیش این اعلامیه را امضاء کردند. سه کشور امپریالیستی صاحب سلاح هسته ای یعنی آمریکا، انگلستان و فرانسه "بدلیل به خطراتدن منافع و امنیت ملی" (؟) خود از امضای اعلامیه فوق سر باز زدند. استرالیا، زلاندنو که در تهیه این بیانیه نقش فعالی داشتند، از جانب "متحدان غربی" خود ششیداً مورد سرزن قرار گرفتند! مقایسه این خط مشی ها به هراسان منصفی نشان میدهد که چه کسی در تلاش برای دا زدن به مبارزه تسلیحاتی و افزایش خطر جنگ هسته ای است و چه کسانی پیام آور صلح و مذاقع بقای بشریت سرور کرده زمین هستند.

ذکر یک نکته دیگر در حاشیه این گردهمایی ها این است که اهمیت است و آن سرزنش آندره ساخاروف، فیزیکد شوروی که بدعوت رسمی برگزار کنندگان در آن شرکت کرده و از پیشنهادات مطروحه در آن حمایت بعمل آورده و از جانب مطبوعات امپریالیستی است. آنها آشکارا ناخشنودی خود را از تمایل صلح طلبانه ساخاروف نشان دادند. بازگشت ساخاروف از تبعید، ادامه فعالیت مجدد او در آکادمی علوم شوروی و حال شرکت در کنفرانس مذکور هیچیک به مذاق این "مدافعان" حقوق بشر خوش نیامد. آنها از "ساخاروف در بند خوششان میاید تا خوراک خوبی برای تسلیفات ضد شوروی و فدک کمونیستی خود بیابند!

کارخانہ علاء الدین

پس از بحثنا مع تعیین ساعات جدید کار و غذا، اطلاعیه جدیدی صادر گردید که طبقاً، کارت زدن باستانی را ساعت ۲ بعد از ظهر رت گیرد، پیش از این، کارت زدن ده دقیقه نده به ساعت ۲ صورت می گرفت. این مسأله ترافات پراکنده کارگران را بهمهرا داشت. از چند روز قبلندگوا علام گردید که ساعت ورود کارخانه و کارت زدن ده دقیقه به صبح باشد رت بگیرد. پیش از این تصمیم، کارگران ساعت ۶ صبح کارت ورودی را می زدند. پس تصمیم موجبات خشم و اعتراض کارگران را برانگیخت. در این رابطه یکی از اعضای شورای اسلامی برای بررسی انعکاس بحثنا به یکی از قسمتها رفت. حدود بیست

نفر از کارگران جلو را گرفتند و شیده با او اعتراض کردند. عضو شورای اسلامی گفت شما باید هشت ساعت در کارخانه باشید، بنا بر این حق مدیریت است که چنین تصمیمی بگیرد. یکی از کارگران در مورد بحثنا به های قبل که طبقاً آن غذا خوردن ممنوع گردیده بود سایر فشارها و مشکلات کارگران صحبت کرد و هر یک از کارگران نیز مسأله را مطرح نمودند. در همین حین یکی از اعضای شورای اسلامی و یکی از اعضای انجمن اسلامی که فرد صاحب نفوذی در کارخانه می باشد سر رسیدند و هنگامی که با اعتراض شدید کارگران مواجه شدند و دیدند تا دریافت پاسخ مشخصی به آنان اجازه داده نمی شود که محل را ترک کنند و هر لحظه نیز آنان را بیشتر احاطه می کنند، گفتند ما می رویم و با مدیریت صحبت خواهیم کرد. البته آنها رفتند و دیگر خبری از آنان نشد. ولی کارگران

دست بردار نشودند و سرانجام به کارگران ابلاغ شد که ساعت ورود به کارخانه همان ساعت ۶ صبح می باشد و این طرح با شکست مواجه شد. در مسورد بحثنا به مربوط به خوردن غذا هنگام ساعات کار نیز در یکی از قسمتها که دارای بیشترین کارگران می باشد، ساعت ۱۰ صبح بطور همزمان جای درست کردند و حتی برخی نیز بطور سربا می تاها زمان را خوردند. سرپرستها و مدیران قسمتها گاهگاهی به کارگران سرمی زدند و به آنها در این مسورد تذکری دادند ولی کارگران توجیحی نمی کردند. یکی از مدیران به کارگران اخطار کرد که حالا کسی می خواهد غذا بخورد، دور هم جمع نشوید و هر کسی سر دستگاه خودش غذا بخورد، ولی بازم کارگران توجیحی ننمودند. لازم به یاد آوری است که بنابر این قسمت، بقیه قسمتها نیز نشان را ساعت یک بعد از ظهر می خورند.

خبری از کارخانہ راج

کارخانہ راج بدلیل وضعیت ناخوشایند از بحران اقتصادی کشور رزود و پندها دیهای مختلفی که صورت می گیرد بطرف ورشکستگی می رود. این مسأله های برای شکل گیری حرکات کارگری گردیده است و مهمترین خواست کارگران، طرح طبقه بندی مشاغل می باشد. کارخانہ راج نسبت به سایر کارخانجات دیگر تقریباً دارای پائین ترین شاخص حقوقی می باشد و اجرای طبقه بندی مشاغل ذهن بسیاری از کارگران را متوجه خود نموده است تا بتوانند از این طریق بهبودی نسبی در وضعیت اقتصادی ایشان بوجود برند. مدیریت و عوامل کارخانہ در دوره اوج تولید و فروش محصولات، طرح ق را بصورت زیرگانه ای به تنوع انداخته اند و شرایطی که با سایر کارخانجات نیز درگیر اجرای این طرح می باشد، کارگران کارخانہ راج نیز اهل به اجرا گذاردن این طرح گردیدند و در نتیجه اعتراضات کارگران، مدیریت ناچاراً تعیین افرادی جهت پیگیری طرح فوق شد. سوبزه آنکه پس برداخت یا دانش شن ماه اول کارگران، اعلام گردید که مبلغ مزبور بدلیل رانی بودن وضعیت کشور، طی شن ماه، بطوراً قضاط از کارگران کسر گردد. در پی این مسأله و افزایش اعتراضات کارگران، مدیریت ناچاراً دید که جلسه ای در مسجد تشکیل دهد. وی طی یک سخنرانی، کارخانہ را همانند کشتی در حال غرق شدن توصیف کرد که تا خدا آن ناچار است برای حفظ قی، وسایل اضافی آنرا تخلیه نماید و بر این اساس اعلام نمود که ۸۵٪ مشن کارگران را به منابع دفاع منتقل خواهد کرد. در مورد طرح طبقه بندی مشاغل زیاد آ و گردید که کارخانہ بدلیل کمبود نقدینگی و خرید مواد زار ج، ناچار راج بوده طرح طبقه بندی گردیده است و در صورت اجرای این طرح، پرداخت ل مربوط به آینده موقوف خواهد گردید. پس از اتمام محبتهای مدیریت، رگران یکی پس از دیگری دست به افشای نیرنگها و مسأله پشت پرده مدیریت زدند و پورده از با دنیا زبهای درون کارخانہ برداشتند. بطوریکه مدیریت کاملاً فلج گردیده بود. اجتماع کارگران سرایا شور و هیجان شده بود و کسی بی پروا مسأله ای را عنوان می کرد، درخاتم، کارگران خواستار به نراد آمدن طرح طبقه بندی مشاغل و بازگشت به کار پنج تن از کارگران برای پیکاری شدند. مدیریت و شورای فرمانی که اوضاع را چنین دیدند، استاربانان جلسه شدند و قول دادند که سعی خواهند کرد در این زمینه به یافق برسند. ولی بعینتی نتیجه ماندن این اعتراضات، سرانجام رگران در تاریخ ۱۶ دیماه، در ساعت ده صبح بمدت دو ساعت دست از کار بندند و جلوی درب شورای اسلامی کارخانہ تجمع کردند. این حرکت ابتدا رجات کارگران بخش تراشکاری بطوریکه راج آغاز زدند و در ادامه سایر قشهای دیگر را نیز در بر گرفت. بطوریکه توسط برهم زدن اعتصاب کارگران و طرف تعداد انگشت شماری از عوامل حزب اللهی و مزدور مدیریت عقیم ماند. رگران خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، پیگیری دزدیهای صورت رفته که یکی از اعضای انجمن اسلامی و چند تن دیگر از حزب اللهی های وآتش در آن دست داشته اند، بررسی کارکرد شورای اسلامی سابق، سوبزه سبکی به وضعیت دولت از اعضای آن که علیرغم سوء استفاده های کلان، هم کتون نیز در دستهای حسان مملکتی نظیر نخست وزیر مشغول بکار هستند، گردیدند.

سولیران :

کارگران و طرح طبقه بندی مشاغل

بدشال اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانہ که نتیجه ای ناید کارگران نگردید و همچنین شرایط کار طاقت فرسا و حقوق ناچیزی کنسه کارگران با آن روی می باشد، هم اکنون کارگران تا کتیک کار با کیفیت با شین را در پیش گرفته اند و نسبت به مرغوبیت کار و افزایش تولید دستگاها و ماشین آلاتی که با آن کار می کنند، بی تفاوتی نشان می دهند. برای مثال کارگران قیچی بهنگام خرد کردن ورقهای فولادی، هیچ دقتی از خود نشان نمی دهند. کارگران ستمساری هنگام چوبکاری برای آنکه کارشان زودتر تمام شود، با آمپر بالا کار می کنند. در نتیجه اکثر مواقع جوش سوخته و سب خراب می گردد. کارگران قالب، با بی تفاوتی ورقهای خرد شده را درون قالب ریخته و زمانی که جوش اتوماتیک را روشن می کنند، بدلیل آنکه دستگاها را کنترل نمی کنند، ورقها سوراخ شده و یا کج می شوند. هنگام مانهار، جوشکاران بدون آنکه دستگاها را خاموش کنند، به رستوران می روند و گرا حیا نسبا دستگاها خراب شود. کارگران تسمسار دستگاها و یا کارگران برق جهیست درست کردن دستگاها هیچ شتابی از خود نشان نمی دهند. این مسأله در هفته دوم دیماه بهنجریه آن گشت که مدیرتعمیرات بخشنا به ای نوشته و از تمام کارگران خواست که هنگام قطع برق، دستگاها را خاموش کنند و یا زمانی که به رستوران می روند، برق دستگاها را قطع کرده و کلاً زمان شین آلات بنحسوا حسن استفاده شود. در این بحثنا به همچنین از سرپرست قسمتهای مختلف خواسته شد که هنگام مشاهده چنین مواردی، سربا گزارش نمایند تا افراد خاطی جریمه شوند. در همان هفته یک کارگری سبجی که مشغول دستگاها با می باشد، بدون خاموش کردن دستگاها به خانه اش رفته بود. بمدت ۳ روز جریمه گردید و اخطاری نیز در پیرونده اش ثبت گردید.

در هفته دوم دیماه، از طرف بخش خدمات، اورکت هایی به قسمتها ی نظافت، نگهبانی، ترانسپورت، کارمندان نقشه برداری، کارگران نصب و... داده شد. این مسأله موجب اعتراض کارگرای شد که اورکت به آنها تعلق نگرفت. کارگران درون سالن بدین منظور در بخش خدمات دست به تحمّن زدند و خواهان اورکت شدند. در ابتدا، مدیریت و شورای اسلامی با این خواسته مخالفت کردند، اما وقتی که اعتراضات کارگران افزایش یافت، ناچاراً موافقت کردند و طی بخشنا به ای متذکر شدند که به کارگرای که در پل سازی شرکت دارند نیز اورکت تعلق خواهد گرفت.

کارگران با طرح این خواسته ها، از شورای اسلامی پاسخ میخواستند. در جریان اعتصاب، عوامل مدیریت این حرکت کارگران را عملی خدا تقلابی اعلام نمودند، اما کارگران ضمن تحت فشار قرار دادن شورای اسلامی، مصرانه خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند. شورای اسلامی نیز ناچاراً ضمن پذیرش خواسته ها را کارگران، قول داد که این خواسته ها را پیگیری نماید و به هفته نبر برای بررسی این درخواستها از کارگران مهلت خواست که کارگران نیز با پذیرش این مهلت به اعتصاب خود خاتمه بخشیدند.

شکنجه فکری در زندانها

ولایت فقیه نه فقط همه نکبت های شاه ملعون را بارت برده است ، بلکه به ابعاد تازه ای در کشف رذائل رسیده است . اگر رژیم شاه ، زندانیان سیاسی را بعد از اتمام زندانی آنان باین بهانه گنجه "نادم" ننهد ، رها نمی ساخت ، با ، رزمندگان انقلابی را "خدا مستبسی " می نامید . و با تابلوی زندان را با نام " ندامتگاه " تعویض می کرد ، تا خلعت انقلابی و سیاسی مبارزین زندانی را مورد انکار و قرار دهد ، رژیم فقها ، گامی تازه در تدابیر روش های ضد بشری شاه برداشته ، و میخواهد هویت زندانیان را از بین ببرد . رژیم خمینی ، با وجود شکنجه های قرون وسطائی و امواج اعدام های گه راه انداخته است ، همچنان با مقاومت قهرمانانه زندانیان سیاسی در زندان ها روبروست ، و اعتماد غذای زندانیان در قضا می گنجه کوچکترین اعتراضی با کلوله از طرف فقهاء یا سخا داده میشود ، گواهی است بر مقاومت حماسی رزمندگان که با اراده ای استوار در برابر رژیم سیاه فقهاء ایستاده اند . از این رو ، ولایت فقیه به شکنجه فکری زندانیان روی آورده است تا بزعم خود در راه رزمی آنان تزلزل بوجود آورد . اظهارات مجید انصاری ، سرپرست " سازمان زندانها " ، ناظر بر چنین هدف شومی است : " چون در اسلام ، تنها مجازات مجرم هدف نیست و قان اساسی هم یکی از وظایف قوه قضائیه را جلوگیری از ارتکاب جرم ذکر کرده ، بنا بر این ... نگهداری عادی آنها نمیتواند مد نظر باشد و باید آنها را زسازی و ارشاد شده ... " (کیهان ۲ دیماه ۶۵) ، عنوان " ارشاد و بازپروری فکری " ، در حقیقت ، چیزی جز تشدید شکنجه فکری و روش های انگیزاسیون قرون وسطائی برای نفی هویت زندانیان نیست و از نظر ولایت فقیه ، فقط زندانیانسی میتواند از دشمنی که خطابه تدفینی در نفی هویت خود خوانده باشند ، رژیم برای تحقق بخشیدن باین نیت قرون وسطائی خود ، حتی سازمان اداری زندانها را نیز از کنترل شهربانی خارج کرده است تا زندانها را کاملاً در چنگ انگیزاسیون خود قرار دهد ، از این رو با ابداع افشاء این روش نا انسانی مرتجعین فقیه ، بیاری باران زندانی خود ستابیم .

سربازگیری اجباری

در تاریخ ۶۵/۸/۳۰ در مرحله در دستگیر مزدوران مسلح رژیم شروع به دستگیری جواد کردند که برای تفریح یا کوهنوردی به آخت می آمدند ، در ابتدا ، جوانان ، این مزدوران را کردند ولی با تهدید مزدوران مسی بر سر ستا سریع آنها به خط مقدم حبه ، روبرو شدند . سزاد این جوانان را دستگیر کرده و به یکی از یگانگان تهران بردند و پس از آن ، آنها را برای آموزش کوتاه مدت ، به نقاط دیگری بردند ، یکی از این جوانان که اهل بلوچستان بود ، به همراه برادر به تهران آمده بود و روز اول دستگیر گردید . وی نا راحتی می گفت که الان نمی دانم برادر کیکی از من کجاست ، زیرا ما در تهران نه آشنائی و نه جایی داشتیم . همه کسانی که دستگیر شده اند نگران خانواده و همچنین نگران رفتن به سربازی اجباری بودند و همچنین تحت فشار رهروانی مختلف بویژه خدای بلندگو که بخاطر جنب احساسات و با مصلاح تقویت روحیه دامن اشعنا و مارش و قرآن بخش می کرد ، قرار داشتند .

کشته شدن یک سرباز فراری

بدست پاسداران

در عه اول آذرماه ، مزدوران رژیم برای دستگیری یک سرباز فراری به محله جیرد از توابع شهرستان قوین می روند و پس از دستگیر او را با خود می برند ، در مسیر ، در کنار یکی از قبه ها نه ها توقف می کنند تا شاید تعداد دیگری را ببند دستگیر نمایند . در همین حین سرباز دستگیر شد از ماشین سیاه خارج شده و فرار می نماید . فرمانده سیاه به پاسدار و وظیفه دستوری دهد که بسوی سرباز فراری تیراندازی نماید و در نتیجه تیرانداز و سرباز مزبور به شهادت می رسد . مزدوران سیاه در روز تشییع جنازه به محل آمده و می گویند که او در حبه کشته شده است . این مساله موجب خشم خانواده سرباز و اهالی می گردد و مردم با اعتراض و فریاد ، از این عمل وحشیانه مزدوران ابراز انزجار می نمایند .

سو پیرنگ

این شرکت در جاده مخصوص تهران - کسر واقع شده است و حدود ۱۵۰ کارگر دارد . از سال ۶۵ به بعد این کارخانه مرتباً با کمبود مواد و کسود قوطی مواجه بوده است و از اوائل آمار بدلیل کمبود قوطی ، تولیدات آن به ضرر رسد و طرف مدیریت کارخانه اعلام گردید که هرگز نخواهد می توانست استعفا داده و سالانه بکسای حقوق در بخت کند ، در نتیجه مخالفت کارگران با این تصمیم ، مدیریت عقبتستی نموده است ولی هنوز طرح جدیدی را سنار ا نه نگرفته است در گذشته ، مساله اعزام به حبه در حال قوت گیر بود ، ولی بدلیل حومی بودن شرکت ، شور او با حمی اسلامی قدرت مادی ندارد و مساله اعزام خود بخو منتفی می باشد .

تخریب خانه های زحمتکشان شهرک گرمدره

در تاریخ ۶۵/۹/۲۵ ، مزدوران تخریب گر رژیم به همراه یک لودر و یک ماشین تویوتای حامل پاسداران کمیته ۶ و عدد ماشین لندور و شهربانی و چند لندور و سمرخ شهرداری ، از منطقه ۱۸ ، به همراه تعدادی سرباز به شهرک گرمدره واقع در جاده مخصوص کرج حمله ور شدند . مزدوران ابتدا اطراف خانه های را که قصد تخریب داشتند ، محاصره کرده و راه های ورود و خروج به منطقه را بستند ، سپس با کسین خانه ها درگیر شده و آنها را مضروب ساختند و زنها و کودکان را بزروارخانه ها بیرون کشیدند و آنگاه شروع به تخریب خانه ها کردند . بدین ترتیب بیش از ۸ خانه را در ایران نمودند و کلیه وسایل زندگی ما حیا خانه ها ، در زیر آوار مدفون گردید . اهالی زحمتکش گرمدره ، بویژه آنها می که خانه ها بشان ویران شده بود ، مقاومت قهرمانانه ای از خود نشان دادند ، بطوریکه چندین بار پاسداران را مورد حمله قرار دادند و آنها را مضروب ساختند ، اهالی دو خانه توانستند با مقاومت و قتل کردن درب خانه هایشان ، مانع تخریب گردند . در این درگیری زنان زحمتکش نقش فعالی داشتند و در درگیریها نیز چند تن از آنان با قنداق تفنگ مزدوران ، مورد ضرب واقع شدند . ۳ نفر از این زنان که در جریان درگیری دستگیر شدند بودند ، توسط مردم زاده شدند . یکی از زنان محله با صدای بلند به خمینی ناسازی گفت و فریاد می زد که امیدوارم حماران بر سرش خواب شود پاسداران می خواستند بزرور مانع فریاد این زن بشوند که همسرش نیز مداخله نمود و دستگیر گردید . در این درگیریها در حدود ده نفر دستگیر گردیدند . جریان درگیری از ساعت ۱۲/۳۰ الی ۴ عصر طول کشید ، پس از رفتن مزدوران ، اهالی محله تا ساعت یازده شب تجمع کرده بودند و به رژیم فحش و ناسازی دادند ، آنها برای آزادی دستگیرشدگان نیز به کمیته رفتند که در پاسخ به آنها گفته شد که آنها باید ادعا گاه می شوند .

خبری از ازاراک

خبری از انتخابات شورادر شرکت اورال

در یک مجمع عمومی که در آن نماینده وزارت کار برای انتخاب هیئت تشخیص صلاحیت شرکت کرده بود یکی از اعضای انجمن اسلامی انتخاب گردید . پس لیست کاندیداهای شورای اسلامی تهیه شد . بسیاری از کارگران ، از کارگران آگاه و مدافع حقوق خود خواسته بودند که کاندید شوند . ولی هیئت تشخیص صلاحیت پس از مسامحه و دادن فرمایشی که در آن درباره گروه های سیاسی ، شرکت در نماز جمعه و حبه و غیره سوال شده بود ، فقط تعدادی را که اکثر اعفای انجمن اسلامی بودند ، انتخاب و دست حین نمود . کارگران قس محبت با هم می گفتند که رژیم حتی از نماینده واقعی کارگران و حثت دار دوستی به خواسته های کارگران نمی دهد و نخواهد داد .

در ازاراک ، زندگی از روال معمولی خارج شده و وند سال مباران تا سیات برق رسانسی ، کارخانجات شهر صنعتی و شهر ازاراک و همچنین شهرستانهای اطراف ، قسمتی از تهران و اصفهان برق محلات نیز قطع گردید . در ساعات اولیسه سمناران ، بی نظمی و دلهره کار ملاشهر را در میان گرفته بود . مردم هراسان به محلهای شان و بنزین و ما بحتاج اولیه چون روغن و برنج هجوم می آوردند . روز بعد کارخانه ها برای مدت چند روز تعطیل شدند . میزان خسارات وارده ، حدود یک میلیارد دلار بر آورد گردیده است . کارخانه آلومینیوم ، از بین رفته است و کلیه مغازه های ازاراک بدون برق شده اند . شهرتتها برای مدت ساعت برق و روشنایی دارد . برق مناطق صنعتی قطع گردیده است و عرصه بر مردم شهرتنگ شده است .

مصا دره خانه سا زمانه

دریا دگان لویزان

تعدادی خانه سا زمانه دریا دگان لویزان را که طرح احداث آنها از سال ۵۵ شروع شده بود، با اتمام طرح بیانی آن متوقف گردیده بود. سال ۶۴ تصمیم بر آنجا شروع گردید و قرار شد که آنها را سیاه با ساداران تحویل بدهند. تصمیم نبود در صدن خانه ها در اوائل تابستان ۶۵ بیابان یافت. خلی درجه داران و افسران جزء که از جریسان و بیل این خانه ها به سیاه مطلع شدند، تصمیم فتنه که خانه ها را مصا دره نمایند و موفق شدند در مصا دره های تمام شده را مصا دره کنسرده سیاب و اثاثیه و خانه ها بیابان را در آن مستقر آیند. با اطلاع یافتن مقامات دولتی و سیاه شیس جمهور، به دادستانی دستور داده شد که بیستی این خانه ها تخلیه شوند. دادستانی حکمی از خانه ها بیابان که در این خانه ها مستقر بودند خواست که ظرف ۲۴ ساعت خانه ها را ترک آیند، ولی خانه ها در درجه داران و افسران اومت کردند و در نتیجه ۵ نفر توسط ما سوزان دستان دستگیر شدند و سرانجام خانه ها را تخلیه دند. مثا به چنین مساله ای در دیویدگان دیگر تهران و بیادگان نهانی در همدان و قزوین نیز قاق افتاده است.

پاسداران "اجباری"

بدنبال اعزام اجباری جوانان بیبیه بازی و اطلاعیه های اخیر ارگانهای فدا نقلابی بیم از جمله سیاه و کمیته جیت دستگیری مشمولین، با با آنها و چپا رها های بزرگ توسط نیروهای سلج کنترل می شود و کلیه جوانان مشمول دستگیر، حوزه های نظام وظیفه و بیادگان نهانی سیاه بسرده می شوند. در آبان ماه کلیه مشمولین دیبلمه بوق دیبلمه به خدمت اجباری در سیاه پاسداران اعزام شدند و این افراد در بین مزدوران سیاه نام پاسداران اجباری معروف شده اند.

خودکشی

در نتیجه فقر مالی

در آذرماه، مردی که ساکن خیابان دماوند (تهران نو) بود، خود را حلق آویز نمود و ریه های که از خود جدا گشت و صا حفا نه آرا خوانده بود، علت خودکشی خود را فقر مالی و مشکلات زندگی مطرح کرده بود. وی دارای دو فرزند بود و همسرش را نیز طلاق داده بود. ما موریتی که برای بردن جسد وی آمده بودند سعی داشتند جریان را بگونه ای وانمود نمایند که گویا دلیل خودکشی، فقر نبوده است.

خبری از مبارزات آوارگان جنگ شهرها

واسکان خود و تا مین ما یحنا ج زندگینان گردیدند. به مجرد اجتماع جنگ زدگان، جمعیت حاضر در خیابان به محاصره کامل مزدوران کمیته سیاه و شهرهای در آمدند تا از پیش امکان هرگونه گسترش حرکت اعتراضی جمعیت محدود گشته و از بروز آتکار آن جلوگیری گردد. آوارگان ضمن اعتراضات مختلف و حتی نشان دادن اسناد مالکیت خانه ها - نشان، خطاب به مسئولین بنیاد مورجنگ زدگان می گفتند: "ما خانه می خواهیم، جنگ حکومت اسلامی به ما مربوط نیست، ما خانه های خود را نخواستیم از دست داده ایم". جمعیت مزبور در پی وعده های مساعد بنیاد مورجنگ زدگان منتهی بر اسکان آنها، متفرق شدند.

بدنبال مساهنهای بیابانی شهرها و بیویزه شهر کرمانشاه (باختران)، گروه وسیعی از جمعیت این شهر سوی مناطق بالنسبه امن تر و منطمه تهران، مهاجرت نمودند. بطوریکه هم اکنون باختران تقریبا خالی از سکنه می باشد و بیشتر شهسبک شهر متروکه شده است. در نتیجه محدودیتها شسی که برای سکونت این آوارگان در تهران وجود دارد، تاکنون اعتراضات متعددی صورت گرفته است.

روز دوشنبه ۱۵ دیماه، تعداد کثیری از اهالی کرمانشاه در خیابان تخت جمشید (طالقانی) تهران روزی بنیاد مورجنگ زدگان تجمع نمودند و ضمن اعتراض به وضعیت نابسامان فعلی و بیسی خانمانیشان، خواستار رسیدگی به امر استقرار

شرکت سولیران

وعده های مدیریتی و مسازنه بیکپا رچه کارگران

ساله را با کارگران در میان گذاشتند. در نتیجه کارگران در ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه هما شروع نمودند یک ساعت دست از کار کشیدند و دست به تحن زدند. اعضای شورا به نزد کارگران آمدند و از آنها یک هفته مهلت خواستند. کارگران نیز پذیرفتند و در طی این یک هفته دست به کم کاری زدند بطوریکه تولیدی را به نصف رساندند. این مساله ختم سرپرستها را بدنبال داشت ولی از با زگیس کردن آن وحشت داشتند. سرانجام پس از گذشت یک هفته، شورای اسلامی تما می کارگران موقت را در مسجد جمع کرد و ضمن اثا ره به بی گناه بودن شورا و محکوم کردن حرکت دسته جمعی کارگران، به آنان قول داد که پس از اتمام پروژه پل سازی، تعداد ۲۴ تن از کارگران را بر اساس سابقه خدمتی، اثان و بقیه را نیز با شروع تولید سالن جدید، استخدام کند.

در جریان اجرای پروژه سیاه بنام باراج ۱ و ۲ در سال ۶۴، صحبت هائی از جانب کارگران موقت با مدیریت صورت گرفته بود و بدنبال آن وعده هائی از جانب مدیریت به کارگران داده شده بود، اما هیچوقت به مورد اجرا در نیامد. کارگران چندین بار به مدیریت و شورای اسلامی مراجعه کرده و خواهان رسمی شدن و با افزایش حقوق خود شده بودند، اما بدلیل فقدان بیکپا رچی، با مخالفت مدیریت و شورا روبرو شده بودند. سرانجام در واسط آبان ماه، کارگران دست از کار کشیدند و مجددا خواسته های خود را با مدیریت مطرح کردند. مدیر تولید نیز ۲۴ ساعت مهلت خواست و از کارگران خواست که ۲ نفر نماینده برای مذاکره انتخاب کنند. روز بعد مدیریت به نماینده کارگران اطلاع داد که وضع همین است، می خواهید ما تیدو اگسر نمی خواهید، می توان تیدو روید، شما بندگان

مراغه

مسئولیت شرکت نفت مراغه در دست شخصی بنام وزیر بود، او در رودخانه اش در مراغه و شهرها و بخشهای تابعه، تا توانستند دزدی و غارت نمودند. پس از اعتراضات و شکایات مکرر، سرانجام فرد مذکور از کار برکنار گردید و چند تن از همدستانش نیز با زداشت شدند. با روی کار آمدن مسئول جدید که از تبریز اعزام شده بود، وضعیت توزیع نفت بخصوص با آغا زقلل سرما و یخبندان به مراتب بدتر شد و علاوه بر آن، توهین و تشدید مردم هم بر آن اضا فز گردید. مردم همه روزه برای دریافت نفت مراجعه می کردند، اما با جوابهای سریالاً صوا جه می شدند. سرانجام، مردم تصمیم گرفتند که مسئول جدید را گوشمالی بدهند، و آخر آذرماه یکی از زنان ضمن صحبت با مردم، خواهان پشتیبانی و حمایت آنان شد و از آنان خواست که تا به آخر او را تنها نگذارند. مردم هم با جان و دل قول همکاری و همگامی به وی دادند و با بیوستن عده دیگری از مردم به آنان، در حدود دو هزار نفر به طرف دفتر شرکت نفت حرکت کردند. در آنجا، پس از سؤال و جوابهای کوتا ه بین مردم و رئیس شرکت، کار به مشاجره انجام میدویکی از مادران گلدا نی را که در دسترس او بود، بطرف رئیس شرکت پرتاب و او را از ناحیه سر شدت مجروح نموده و وی را نقش بر زمین نمود. مردم خشم آگین او را زیر مشتم و لگد خود گرفتند. سرانجام تعدادی از پرسنل شرکت وارد معرکه شدند و او را بزور از جنگ مردم خارج کردند و هیگل نیمه جانش را در ماشین قرار دادند تا به بیمارستان برسانند، اما مردم دست بردار نشودند و سعی می کردند که او تومیل حامل وی را واژگون نمایند. پس از این اقدام توسط مردم، سران محلی رژیم با استفاده از فرصت و دسیسه جینی، همان مسئول قبلی، یعنی وزیر دزد را بر سر کار برگردانند. و توزیع نفت را بلافاصله شروع کردند، حتی چندشماره کوپن جدید نفت را نیز اعلام کردند. اما وزیر مزبور نیز آرا مشسی نداد و دیویدها از کمیته و مقامات بالا و غیره استمداد کرده است و گفته است که مردم مرا در خانه ام نیز راحت نمی گذارند.

چه کسای نی... د نیاله از صفحه ۱۱

ترویت هستند و عملیات مسلحانه بر علیه "مردم عادی" ارتقیب "بقال" و "بستنی فروش" صورت می گیرد؛ و کجها رم: "مجا همدین" ستون پنجم "عراق هستند و به خاطر تقنی اصل "استقلال" اعتبار خود را از دست داده اند.

حاصل اینکه: گویا چون گفته شده است مجا همدین بدتر از خمینی اند و دیگتا تورو و خویستا ند و استقلال ندارند و اعتبار خود را از دست داده اند، امیربا لیم هم تحت تاثیر این حرفها واقع شده و تصمیم گرفته است از تعقیب خط سرنگونی رژیم خمینی دست کشیده و بجای حمایت از شورای ملی مقاومت آقای رجوی، با خود رژیم خمینی کنار آید!

در این "پرونده" نیز هدف از کلیشه کردن سربده شریات چپ ها و کمونیست ها در لابلای سربده شریات رژیم و سلطنت طلبان و استخا له خوستان و غیره، نه بدیهه گوئی در باره ماهیت فدا انقلاب غالب و مغلوب، بلکه هما تا باصطلاح افشای ماهیت "ارتجاعی و فدا انقلابی" چپ ها و کمونیست هادر پیشگاه امت مجا هدپرور، و جمع آوری و آماده کردن بموقع اسناد لازم برای دادگاه های جمهوری "دمکراتیک" اسلامی است؛ بقول این سربده: "اسنادی که در فرادای رهائی مین بسا دقیقتر و گسترده تر از این، در میلیونها نسخه انتشار خواهد یافت تا بیخ و خم های خطیری که انقلاب نوین و کبیرا ایران از آن عبور کرده، به گفته برادر مجا همد سعود رجوی هر قدم آن مملو از زامیانات جدید بوده و در کشا کش آن هر فرد یا گروه محتوا و جوهر واقعی خود را در زمینه ها و درجات مختلف بساز و آشکار کرده است - بر تنوده های خلق آشکار شود!" برای اینکه پرونده راه کار گرد در چاب هسای بعدی و همچنین در چاب "میلیون ها نسخه ای" این مجموعه، کامل تر باشد، از زمان مجا همدین خلق که از چند سال پیش بموازات انما جمع کردن از امیربا لیمت ها، مشغول سند جمع کردن علیه کمونیست ها نیز بوده است تقاضا می شود ایسین نوشته و توضیحات زیر را نیز بنویسند و مستعد ر پرونده این سازمان وارد کرده و در چاب های بعدی با خطوطی هر چه درشت تر درج نمایند و در ادیوئان هم بخوانند!

سازمان کارگران انقلابی ایسین (راه کار رگر) در شکست دیپلماتی سازمان مجا همدین جهت تبدیل شدن به "کارت" امیربا لیمت هسای هیچگونه مسئولیتی نداشته و هیچ سفارشی بسا میتران و شیواک، با بهریگان نگرده است! این موضوع به ارزیابی های خود امیربا لیمت هسای مربوط می شود، آنان ابتدا که زمان بندی هسای هفتگی، ماهانه، سالانه، دوساله و چندساله رجوی را برای سرنگونی خمینی باور کرده بودند، فکر کرده اند به نفع بورژوازی چپانی است که سه از مجا همدین حمایت کنند؛ اما وقتی دیدند هفتسه و ماه دوسال و دوسال و پنجمال گذشت و مبارزه مسلحانه مجا همدین برای شرط بندی کنندگان شری به بار نیار و دوسروروش شد که این خود رجوی است که برای سرنگون کردن خمینی به امادهای آنها امید بسته است، عطای او را به لعافیش بخشدند و جلاوت "سبلی" نقد خمینی را به وعده های خالصه اما نسیه رجوی ترجیح دادند. دلیل جدا نشی متحدین داخلی مجا همدین و فروپاشی شورای ملی

مقاومت نژیی بردن آنان به بیبودگی انتظار سرنگونی رژیم توسط میلیس مجا همدین نبود؛ و "خط استخا له" نیز که مجا همدین اینهمه نسبت بسا آن حساست نشان می دهند و آن را نشه جان خود می بندارند، تا حدودی در نتیجه آشکار شدن توخالی بودن وعده های سرنگونی توسط مجا همدین است که گسترش یافته و تقویت شده است.

در مورد اصطلاح "کدهای امیربا لیمتسی - ارتجاعی"، اولاً نقیادات ماهه سازمان مجا همدین خلق از موضع کمونیستی بوده است؛ یعنی انتقا دار فاصله گیری مداوم این سازمان از دمکراتیک؛ هراس آن از سازماندهی مبارزات مردم و اقتدار مستقیم توده ها؛ تقویت مستمر گرایشات ارتجاعی؛ ترویج خرافات؛ تکیه بسا عوام فریبی؛ پشت کردن به آرمانهای دمکراتیک و ترقی خواهانه پیشین و تلاش برای تحسب امیربا لیمت و امضای حمایت گرفتن از پلیدترین و هارترین جناح های آن با توسل به کمونیسم ستیزی هیستریک و رقابت با خمینی و امینی و بختیار در این زمینه؛ حال آنکه حملات خمینی و سلطنت طلبان و استخا له جویمان به مجا همدین هرگز با چنین مضمونی نبوده و چنین چیزی نداشته و نمی توانسته داشته باشد - حتی اگر بقول پرونده سازان سازمان مجا همدین، گاه کلمات و عبارات یکسانی نیز بکار رفته باشد، ما از وحشت آنکه مبادا مجا همدین حرفهای ما را در کنار حرفهای دشمنان مردم کلیشه کنند و از آن ها "کدهای امیربا لیمتسی - ارتجاعی" بسازند، از زدن حرف خود چشم پوئی نخواهیم کرد. سازان گفتن حقیقت در باره هر کس و از جمله درسیساره مجا همدین، حتی اگر شخصی خمینی و شخص نیم پیلوی و شخصی ریگان هم همین حقیقت را بگویند و با همان کلمات و عبارات ما هم بگویند، منصرف نخواهیم شد. خوب است که این را مجا همدین برای همیشه بدانند، ما همانطور که از فرادای قیام تسلیم نشانتا و خمینی و پیروان خط امامش شده و از افشای ماهیست ارتجاعی، ضد دمکراتیک و ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی به این خاطر که این رژیم مورد حملتسه امیربا لیمت و فدا انقلاب مغلوب نرزهست، دست برنداشتیم و از ترس آنکه بسا ما را رگ "فدا انقلاب" و "آمریکائی" به ما بزنند و در حبه امیربا لیمت و سلطنت طلبان قلمدادمان کنند، وارد حبه حمایت از خمینی نشدیم، امروز نیز به سنا تا زهای خمینی ما تا به رجوی واقعی نمی بینیم و در افشای ماهیست ارتجاعی، غیر دمکراتیک و ضد کارگری جمهوری اسلامی "دمکراتیک" اسلامی تحت ولایت وی، و در عربان کردن وحدت های ایدئولوژیک، تاریخی، طبقاتی و همچنین مرزهای مشترک سیاسی سازمان مجا همدین خلق از یکسوار رژیم خمینی و از سوی دیگر با سلطنت طلبان، کل بورژوازی و امیربا لیمت، از هیچ شهیدی نمی ترسیم و بسا هیچکس با چنمی دهم، هما طور که از مبارزه خمینی با شاه با آمریکا و اسرائیل، مترقی بودن خمینی و رژیم ولایت فقیه در نمی آید، از مبارزه رجوی با خمینی نیز مترقی بودن وی یا دمکراتیک بودن جمهوری اسلامی اش نتیجه نمی شود، سلطنت طلب ها هم با خمینی مبارزه می کنند ولی از اینجنا حقا نیت سلطنت نتیجه نمی شود. ارتجاعیست و پلشتی یک رژیم سیاسی، ترقی خواهی کسسی را اثبات نمی کند، مرتجعین هم می توانند بسا سرمنافع ویژه خود یا یکدیگر بچنگند، با بدیدند

می جنگند تا چه چیزی را با نگرسی جک کنند، برنا ما احزاب است که ارتجاعیت یا ترقی خواهی آنان را نشان می دهد، برنا ما زمان ما همدین چیست؟ حفظ رژیم اسلامی با اعطای لقب متناقض "دمکراتیک" بر آن (هر جا برف داغ را بگردید دولت مذهبی دمکراتیک هم سراغ خواهد کرد). جا یگزینی ولایت خمینی با ولایت رجوی؛ جا یگزینی نیروهای مسلح خمینی با ارتش و میلیس مجا همدین خلق؛ به جریان انداختن پرونده های که از بسا اکنون به جرم عدم تسلیم به ولایت رجوی در برابر ولایت خمینی تشکیل شده اند؛ "حساب خواهی" بسا مخون شهدا و امت مجا هدپرور، از هر جنسده ای که با گفتن با لای جنت ابروست به "رهبرانقلاب نوین ایران"، در پیشگاه این "نظر کرده خدا" مرتکب شرک و معصیت شده، و صرفا به خاطر ما هند نبودن یا دست کم مداخله رجوی و طرفدار دولست مذهبی اش نبودن در جرگه "متحدین عینی ارتجاع حاکم" و در "بست حبه رژیم مخون آشام خمینی برصد مجا همدین و انقلاب نوین مردم ایران" قرار گرفته باشد؛ و خلاصه نما می اقدامات ضریتی یا درازمدتی که هم برای تحکیم ولایت "دمکراتیک" رجوسوه، و هم برای حراست "انقلابی" از ما لکت و هم برار با ناری "فدا سعاری" از نظام سرما بسا داری لازم است!

کارت تبریک نفرستادن سررای ازدواج تاریخساز "رهبر" دا و طلبا نه انقلاب نوین ایران و این را نیز همچون ازدواج قبلی وی "نقطه تحولی برای جنس انقلابی ایران" قلمداد نکنند - یا مرحبا نگفتن به برآز زندگی عبای ولایت بسا قامت حضرتی، "کد ارتجاعی - امیربا لیمتسی" نیست، کد ارتجاعی - امیربا لیمتسی، کد مشترک همه مرتجعین و همه امیربا لیمت ها، کمونیسم ستیز و دشمنی با طبقه کارگران و در این زمینه، زبان آقای رجوی، با زبان خمینی، امینی، بختیار، با زرگان، مدنی، بختی صدر، ریگان و تا جرو از آن ها بدتر هم تفاوتی کیفی و اساسی ندارد، "کامپیوتراتر اتزیک" سازمان مجا همدین، یعنی دستگاه ایدئولوژیک، سیاسی و تبلیغاتی سازمان مجا همدین سا کد ارتجاعی - امیربا لیمتسی دشمنی با طبقه کارگر و ضدیت با کمونیست ها کوچک شده است، مبارزه رجوی با خمینی، رقابت بسا با سلطنت طلبان و استخا له جویمان، و منا زله اش با امیربا لیمت ها در چارچوب این وحدت بوده است. داد و فریادها و لعن و نفرین های کنونی سازمان مجا همدین علیه چپ ها و کمونیست ها نیز که بسا از ما جرای مک فارلین بسا اوج تازه ای رسده است، بسا از آنکه از شکست دیپلماتی مفتضح وی و ترجیح عناصری از درون رژیم برجسوی از جانب امیربا لیمت ناشی شده باشد، و اکتشسی است قانونیند رقما لی شده و مستمع مسارزه طبقاتی در کشور، قطنی شدن هر چه بسا ترا مسمه، سیداری و تحرك غیرقابل. مسانت طبقه کارگر، و آنچه که "سبحرخ" نامیده می شود، رجوی در حالسی که در سرنگون کردن خمینی توسط میلیس مجا همدین شکست خورده و از بدیدنی و ناخواندنی امیربا لیمت ها بسا خمین است، نزدیک شدن گام های موزون و صدای مارش طبقه کارگران می شود؛ طبقه کارگری که قرار بود در جمهوری "دمکراتیک" اسلامی برای اختاب کردن، اول از "رهبر" انقلاب

بصیحاتی...

دنباله از صفحه ۱۰

بیزه خود، کلیه محامع کارگری (شوراها، متینگها، انجمنها، کانونها و انجمنهای کارگری) از نقطه نظر فرقه‌های گوناگون صرفاً محملی برای دعوت و ده کارگران جهت پیوستن به اصول و بیزه خود تلقی می‌شد. یکی مایل به معرفی آلبانی بود، دیگری می‌خواست با خروخچیم تخته مسابند، سومی تلاش می‌کرد قطعنامه‌ای علیه سوسیال امپریالیسم شوروی بگذراند، چهارمی درباره اسلام راستین داد سخن می‌داد و پنجم بلائی را تفسیر می‌کرد، پنجمی ترزه جهان را به ندی کشید، ششمی درباره "مقولات ضروریان" و جاهه می‌زد و خلاصه آنکه هر یک از فرقه‌ها بنا بر ذوق داشتند، قطعنامه‌ها و تصمیماتی را بسبب بوی کارگران بگذرانند که بیان کننده تعداد بیشتری از اصول و بیزه فرقه خود باشد. "انتقال ناهای سوسیالیستی به جنبش خود بخودی طبقه" بیزه این مفهوم تنزل یافته بود که تعداد هر چه بیشتری از کارگران به این یا آن تفکیک سران رکنیم یا اسلام جلب شوند و بالا اقل هواداران یا آن فرقه گردند. محصول این پراکنش جانان فرقه‌های ایدئولوژیک که هیچگونه ربطی حقیقی واقعی کارگری نداشت، الانترنشنال، بکوی بی تفاوتی، بی‌اعتنائی و دلزدگی ده کارگران نسبت به اینگونه مشاجرات سودوی سویی دیگر ترزه اراده کارگران بسزوی فرقه‌ها تاگون و هموار نبودند و راه تملط انجمن‌ها و راهای اسلامی، در واقع نیز انجمنها و شوراهای لاسی معسوان باروی کارگری رژیم سوسیالیستی همی هم خود را مصروف همین تفکیک ایدئولوژیک کارگران اما سرمدار اسلام یا الحاد کسب کرده بدند. در رقابت با انجمنها و شوراهای اسلامی، فرقه‌های کمونیستی یا اسلامی دیگر نمی‌توانستند رقیبیتی کسب کنند زیرا قدرت سیاسی در دست رجانیت خاکم بود. حال آنکه آن فرقه‌ها فاقد چنین قدرتی بودند، اما این تنگنا، مؤید حقیقی رنگ بود؛ بعد انقلاب بنا بر ایتیمی برخلاف انقلاب شورو و اشی معمولی، اما از طریق ربه جنبش کارگری بر مدار اسلام و شعار فرستند تکباری، تلاش می‌کردند از درون جنبش کارگری، تاومت آن را در مقابل طبقه سرمایه داران و حکومت فلج سازد. آری، اگر از جنبش جنبش فرقه‌های ایدئولوژیک مبتنی بر رهائی کارگران رژیم کارفرمایان بگذریم، آنچه باقی می‌ماند این است که فرقه‌های ایدئولوژیک و میناریمات یما بین آنها تدبیر مؤثر شوروی برای تجزیه جنبش کارگری و خلع سلاح آن بدست روشنفکران زده شوروی بود. فرقه‌های ایدئولوژیک تسلط سنیار استیهای مذهبی در کارخانه بسیاری مانند و به این طریق نقش مخرب خود را در جنبش اجتنی واقعی کارگری ایفا نمودند، چگونه؟

ز طریق تجزیه جنبش کارگری بر مدار این یا آن شته از اصول و بیزه خود، از طریق تلاش مستمر برای نخاندن جنبش بیولتری در چهارچوب اصول و بیزه و...

تشکیلاتی، در برابر جریان فعلی مبارزه بیولتری جلوگیری کند. علاوه بر این، جریان کمونیستی باید در مراحل اتحاد در این مبارزات جاری ابتکار عمل را در دست گیرد. فقط از این طریق است که جریان کمونیستی به اکثریت طبقه که هنوز بیروبره‌ری می‌نهند و ناآشنا به تحریک می‌باشد، و به این علت که نمی‌توانستند، هنوز به آن اطمینان ندارند، نزدیکتر خواهند شد. فقط از این طریق است که ما می‌توانیم خود را وسیع کارگران را به طرف برنا و ایدئولوژی خود جلب کنیم. از این رو آنچه از نقطه نظر مبارزه جاری طبقه کارگر محاسبات اهمیت تعیین کننده می‌باشد، همانا اتحاد است تا کنکرتی که با آن می‌توانیم به این تاکنکرتی که پیشتر تشریح شد، مبارزه است؛ همکارانی هستند که کارگران خواه کمونیست، خواه آنتراست، سوسیال دمکرات، معاهد، مذهبی، مستقل، حزبی، غیر حزبی، و غیره که مخالف حکومت و شوروی می‌باشند، با توجه به اهمیت فوری سازماندهی و مقاومت طبقه کارگر علیه تعرض سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی، سازمان ما آماده است تا کلیه احزاب و گروه‌ها هائی که حاضرند در راه مطالبات مشخص و شوروی طبقه کارگر و احزاب تشکیلاتی مستقل کارگری اقدام نمایند، جنبه و اتحاد کارگری تشکیل دهند. ما در طی قطعنامه مربوط به جنبه و اتحاد کارگری، بیلاتفرم، مشخص خود را برای سازماندهی جنبش انقلابی مشخص نموده ایم؛ و آماده ایم تا همه فقط در امر تبلیغ و ترویج این مطالبات در میان کارگران بلکه همچنین در راه کسب شناخت سازمانگرایان در سطوح مختلف و در ارتکاب گوناگون متحدانه با سایر گروه‌ها و جنبشها عمل نماییم. در اینجا، ما این برسی مطرح می‌نماییم که آیا این اصولی، ما این تشکیل جنبه و اتحاد کارگری را صرفاً از "پایین" یعنی سنباه اتحاد عمل نموده‌های کارگر یا ایدئولوژیهای گوناگون تلقی می‌کنیم و یا آنکه جنبش جنبه‌ای از "بالا" یعنی از طریق توافق احزاب سیاسی و متحمله رهبران فرست طلب نیز محاز است؟ در پاسخ به این سئوالات، ما اساساً مواضع انترناسیونال کمونیستی را راهنمای عمل خود قلمداد می‌کنیم. بدین معنی که اولاً: هدف اصلی تاکنکرت جنبه و اتحاد عبارت است از متحد کردن توده‌های کارگر از طریق تبیح و سازماندهی، موفقیت واقعی این تاکنکرت به جنبش "از پایین"، از میان صفوف توده کارگران بستگی دارد. (۷) بدین ترتیب جنبه و اتحاد کارگری اساساً جنبشی به جنبش "از پایین" است و در این مورد تمامی کارگران اعم از سوسیال دمکرات، تروتسکیست، توده‌ای، اکثریتی، بیکاری، انقلابی، بی‌خط و محاهد و غیره که مخالف شوروی و حکومت باشند، باید بتوانند متحدانه عمل کنند و تنها راه مستعد و عوامل حائزین و خرابکار رژیم و مدیریت مستعد خواهد بود. ثانیا: آنچه و احد فقط شامل توده‌های کارگری شود و یا رهبران فرست طلب راهم در بر می‌گیرد؟ خود طرح این سوال ناشی از یک سوء تفاهم است. اگر ما قادر بودیم عرفاً توده‌های کارگر را به زیر پرچم و یا شعارهای عملی آنی خود متحد کرده، از بالای برنا زمانه‌های فریبیت، چه حزب و چه ندیکا بگذریم، البته این بهترین جبر در دنیا می‌بود. ولی در آن صورت خود سباله جنبه و اتحاد شکل کمونیستی است؛ مگر چه

نمی‌شد. فضا در اینجا است که برخی از جنبشهای سازماندهی با متعلق به سازمانهای فریبیت اند و یا از آنها حمایت می‌کنند. تجربه کمونیستی این کارگران هنوز آتقدیرگانی نیست. آنها را به جدائی از سازمانهای فریبیت و پیوستن به ما قادر نماید. ممکن است در قیام بعد از درگیری در آن فعالتهای توده‌ای که در دستور روز قرار دارند، تعسیری اساسی در این رابطه به وقوع پیوندد. در قیام این همان جزئیست که ما بنا بر آن می‌کوشیم. اما در حال حاضر ما با اینگونه نیست. امروزه بخش سازماندهی طبقه کارگر در سه سازمان منقسم است... (۸) اما رات نقل شده از منقسم قطعنامه‌ای است که توسط تروتسکی جهت ارائه گزارشی در مورد مسئله کمونیسم در فرانسه تنظیم شده بود. لازم تذکراتی که اظهار نظر تروتسکی منسی بر اینکه "سیاست جنبه و اتحاد در کشورها شکی که احزاب کمونیست بسیار ضعیف اند (بریتانیا، بلژیک) یا آنکه کاملاً در طبقه کارگر مسلط اند (بلغارستان) نباید کار گرفته شود" در طی اجلاس رده و نمایندگان بریتانیا و بلغارستان نیز از وی پشتیبانی نکردند. (۹) اما تا آنجا که به موضوع مورد بحث ما مربوط می‌شود، قطعنامه مذکور نیز بلحاظ اصولی، تلاش برای تحقق تاکنکرت جنبه و اتحاد از طریق مذاکره و توافق با رهبران فرست - طلب و فریبیت را محاز می‌نماید. این موضعگیری کمترین اساساً منسی بر رهبریت‌های لینین بود که حتی پیش از تشکیل حزب کمونیست در ایتالیا، در آستانه کنگره لیورنو (Livorno) خطاب به کمونیستهای ایتالیایی اظهار داشته بود که "ما در این مورد از تروتسکی جدا شویم و حزب کمونیست را تشکیل دهیم و پس با وی اختلاف نمائیم. موضعگیری لینین خط منی راهنمای ما را در این حوزه روشن می‌نماید. در این مورد ما تنها بدلیل بکرتیسه ملاحظات مشخص، تشکیل جنبه و اتحاد کارگری سبباً توده‌ای و اکثریتی را از "بالا"، در لحظه حاضر که آن هنوز در انتظار طبقه کارگر از اعمال حیانتار خود در گذشته انتقاد کرده‌اند و شوروی استحال "را با ما نموده‌اند، غیر محاز می‌دانیم. چرا؟ به بدین خاطر که مثلاً اکثریتی‌ها از نبودن میان کارگران سبباً اند، بلکه بدین سبب که حیانتهای آشکار رهبران آنان به طبقه کارگر، بی‌اعتمادی عمیق و عجز کارگران را نسبت بدانان برانگیخته است و علاوه "تئوری استحال" راه را برای تأکید مجدد رژیم و قانون اساسی ولایت فقیه توسط رهبران آنان (انگلیسی نظیر فرخ نگه‌ارها و مغری‌ها) باز می‌گذارد. و ما ما نخوبی می‌دانیم که به جز اکثریتی‌ها و توده‌ایها، سازمانهای فریبیت و رهبران فرست طلب دیگری نیز در جنبش کارگری ما وجود دارند که معهد در راه سرگونی رژیم بیگاری نمایند و بر جنبش "استحال رژیم" را نیز برای سرپوش نهادن بر حیانتهای گذشته خود سبباً فرشته‌اند. در این موارد، ما تشکیل جنبه و اتحاد کارگری از "بالا" را اساساً احزاب فریبیت در صورتی که مخالف شوروی می‌باشند و حاضر به سازماندهی اقدام مشترک طبقه کارگر علیه تعرض دولت سرمایه داران نباشند، محاز می‌دانیم.

فصل از آنکه به حیات دیگر تاکنکرت جنبه و اتحاد سبباً دریم، ضرورت است به گامهای مشخصی که



در امر تشخیص ضرورت اتحاد عمل گزاینان مختلف کارگری از جانب دیگر نیروهای جنبش کارگری برداشته شده است. اشاره ای نمائیم. در ایسن خصوصاً اظهارات مطروحه در نشریه کمونیست شماره ۲۹، ارگان "حزب کمونیست" گومه له قابل توجه است. در این شماره نشریه، در مقاله ای تحت عنوان "مبارزه علیه کارواحتیاد گزاینان درون جنبش کارگری" چنین آمده است: "ما مطالبات کارگری بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران را بعنوان یک طرح مناسب برای اتحاد گزاینان درون جنبش کارگری حول یک قانون کار انقلابی و دمکراتیک، پیشنهاد می کنیم و برای به ثمر رسیدن چنین اتحادی به سهم خود بهترین کوششها را به کار خواهیم گرفت" صرف نظر از برخی مطالبات "بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران"، سیاست مطروحه در این مقاله، از نقطه نظر تشکیل جبهه واحد کارگری (یا هر نام دیگری که می خواهید، بر آن بگذارید) مسرود تأیید ماست و ما نیز به سهم خود چنین کوششهایی را ارزشمند تلقی می نمائیم و در امر تحکیم آن از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد.

اکنون باید به این موضوع پرداخت که آیا تا کنیک جبهه واحدتها منظور سازماندهی و مقاومت کارگران در مقابل تعرض سرمایه داران و دولت، حاضر اهمیت است و آنکه می توان از تا کنیک مذکوره منظور سازماندهی تعرض طبقه کارگر علیه دولت و سرمایه داران و برقراری حکومت کارگری بیزبهره جست؟

رهنمودهای کنگره چهارم کمیته سران مصوبه مورخ ۵ دسامبر ۱۹۲۲ بند مربوط به "حکومت کارگران"، در این مورد نیز راهنمای عمل ما محسوب می شود. این رهنمودها، استفاده از تا کنیک جبهه واحد را صرفاً از حیث سازماندهی اتحاد عمل طبقه کارگر در مبارزات روزمره مسرود توجه قرار نداده، بلکه آن را همچنین بمثابه وسیله ای جهت سازماندهی اشکال گوناگون قدرت کارگری در انتقال به دیکتاتوری پرولتاریا بار شناخته است. مضمون اقدامات سیاسی و اقتصادی حکومت کارگران (و نیز حکومت کارگران دهقانان) البته در چارچوب "برنامه حداقل" (مطالبات بورژوا دمکراتیک) باقی نمانده و اساساً در برگیرنده مطالبات انتقالی است. قطعاً ما نامبرده، پیرامون این موضوع چنین اطمینان می دارد: "ابتدائی ترین وظایف یک حکومت کارگران باید تسلط پرولتاریا، خلع سلاح سرمایه های ضد انقلابی بورژوائی، برقراری کنترول بر تولید، انتقال بااراضی مالیات بردوش طبقات دارا و درهم شکستن مقاومت بورژوازی ضد انقلابی باشد" (۱۰) و اینکه "هر حکومت بورژوائیستی مثلاً یک حکومت سرمایه داری است، اما هر حکومت کارگران یک حکومت خالصاً پرولتاری و سوسیالیستی نیست... حکومتهای کارگران دهقانان و کمونیستها / سوسیال دمکراتها کمتر از دیکتاتوری پرولتاریا را نمایندگی می کنند، اما در عین حال نقطه شروع مهمی برای احراز این دیکتاتوری می باشد" (۱۱) نمونه بسیار حکومت کارگران کمون یا رین بود که در آن بلاکنیستها

و پرودونیستها اکثریت را داشتند و ما رکنیستها تنها اقلیتی کوچک را تشکیل می دادند. بعلاوه غالب انقلابات کارگری در کشورهای بالکان در طی مبارزه ضد فاشیستی با کار است محبت تا کنیک جبهه واحد و بطور مشخص حکومت کارگران و دهقانان بسسه پیروزی دست یافتند. سازمانهای ترکیه و طیف خود را سازمان دادن اراده طبقه کارگر برای مبارزه علیه سرمایه داری و انتقال به سوسیالیزم می دادند. با توجه به کلیه تحارب جنبش بین المللی کارگری و محمله تجربه انقلاب چین، برای این بنا و راست که اگرچه بدون اتحاد دینتاهنگان آگاه پرولتاریا در یک حزب واحد که می تزلزل در راه برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تحکیم آن می ریزد، استقرار سوسیالیزم ممکن نمی باشد؛ اما ماده است تا کلیه احزاب و گروهها شکی که حاضرند در راه مطالبات انتقالی (نظیر جمهوری نوع شوروی کارگران و زحمتکشان شهری روستا، کنترول کارگری بر تولید، ملی کردن کلیه بانکها، بیمهها، تجارت خارجی، منابع اصلی مواد خام، منابع نظامی، کلیه صنایع و موسسات بزرگ سرمایه داری) مبارزه مستمرا و متحدانه که کارگران و زحمتکشان را سازمان دهند، جبهه واحد کارگری برای برقراری جمهوری دمکراتیک خلق تشکیل دهد.

البته واضح است که با توجه به اهمیت فوری سازماندهی مقاومت طبقه کارگر علیه تعرض سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی، سازمان ما امر تشکیل جبهه واحد کارگری را موقوف به مبارزه مشترک در راه مطالبات انتقالی و توافق حول مبارزه در راه برقراری جمهوری دمکراتیک خلق ننموده، آماده است تا همبازیگر بیشتر نیز اظهارات کنیم، با کلیه احزاب و گروههایی که حاضرند در راه مطالبات مشخص و فوری طبقه کارگر و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری اقدام نمایند، جبهه واحد کارگری تشکیل دهد. اکنون خوبست با مختصراً به تفاوت جبهه واحد کارگری با جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی اشاره ای نمائیم تا جایگاه، وظایف و مضامین گوناگون این تا کنیکهای متفاوت محدودین نگردد. نخستین تفاوت آن است که جبهه واحد کارگری اساساً متوجه سازماندهی اراده یک طبقه مشخص - طبقه کارگر - و بسسه "ملت"، "خلق" و غیره است؛ حال آنکه جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی مضمون سازماندهی اراده مشترک (ولوموقت) طبقه کارگر با دمکراتهای خرده بورژوازی به مطالبات حداقل است. دوم آنکه جبهه واحد کارگری اساساً متوجه سازماندهی اقدام مشترک توده کارگران می باشد و صرفاً بمعنای پذیرش و تصدیق حقوق کارگران توسط سایر طبقات نمی باشد. حال آنکه اتحاد با دمکراتهای خرده بورژوازی در چارچوب جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی مستلزم مشارکت این نیروها در امر سازماندهی اقدام مشترک طبقه کارگر برای تأمین مطالبات مذکور نمی باشد. سوم آنکه برقراری جبهه واحد کارگری بمنظور مبارزه در راه حکومت کارگران و زحمتکشان شهری و روستا صرفاً در محدوده مطالبات "حداقل" (بورژوا دمکراتیک) باقی نمانده و اساساً مضمون مطالبات انتقالی است. حال آنکه جبهه واحد

دمکراتیک و ضد امپریالیستی صرفاً بمعنای موافقتهای موقتی با دمکراسی بورژوازی می باشد. از اینرو اگرچه از حیث تفهین موقعیت مستقل طبقه کارگر و رهبری آن در جبهه واحد دمکراتیک - ضد امپریالیستی مطلقاً مرجح است؛ مقدمانسته سعی از نیروهای مدافع حکومت کارگران و زحمتکشان بر پایه مطالبات انتقالی بوجود آمدن سوسیالیسم بر گردان ائتلاف موقتی - ضد دمکراسی بورژوازی در چارچوب جبهه واحد دمکراتیک - ضد امپریالیستی شکل گیرد. اما اساساً این دو تا کنیک سطوح گوناگونی از اشتراک را مشخص می کنند. بدین لحاظ نیز قطعاً ما بطور جداگانه به این دو سطح اشتراک پرداخته، اما در مقاله دیگری به تشریح مضمون و اهمیت تا کنیک جبهه واحد دمکراتیک - ضد امپریالیستی خواهیم پرداخت. در خاتمه یادآوری کلیه نیروهای راکه می خواهند طبقه کارگران طبقه کارگر صرف نظر از ایدئولوژیهای گوناگون حزبیت و یا عدم حزبیت در مبارزه علیه رژیم سرمایه داران جلب می نمائیم و بر این حقیقت تأکید می نمائیم که آزادی طبقه کارگر، امر خود کارگران است!

- پانویسها
- ۱) ترهائی پیرامون تا کنیکهای کمیته سران ترها، قطعاً ما ها و بیانیتهای چپا رکنگره نخستین انترناسیونال سوم، متن انگلیسی، صفحه ۲۹۷.
 - ۲) همانجا، صفحه ۲۹۶.
 - ۳) همانجا، صفحه ۲۹۶.
 - ۴) انترناسیونال کمونیست ۴۳-۱۹۱۹، اسناد - انتخاب و ادیت توسط جین دگراس، جلد اول، صفحه ۳۴۱، از سند "که کارگران آگاه جهان".
 - ۵) انگلیس، مسئله نظامی بیوزی و حزب کارگرا آلمان، انترناسیونال اول و بیس از آن، متن انگلیسی، صفحه ۱۳۸.
 - ۶) همانجا، صفحه ۱۲۴.
 - ۷) ترهائی پیرامون تا کنیکهای کمیته سران همان منبع، صفحات ۳۹۷-۳۹۶.
 - ۸) مطالبی برای گزارش در مورد مقاله کمون فرانسه، نخستین پنجمال انترناسیونال کمونیست، جلد دوم، صفحه ۹۴.
 - ۹) جنبش بین المللی طبقه کارگر، مسائل تاریخی و تئوری، دوره هفت جلدی، جلد چهارم متن انگلیسی، صفحه ۵۸۰.
 - ۱۰) ترها، بند حکومت کارگران، همان صفحات ۹۸-۲۹۷.
 - ۱۱) همانجا، صفحات ۲۹۸ و ۳۹۹.

ولایت قتیبه و ... دنباله از صفحه ۱

- ۲- am För-Utgiven au Stockholms ns Landstings Jämställthetsenhet" Nr. 4 - 1986 - مقاله "کار و دستمزد"
- ۳- همانجا - مقاله "شکاف میان دستمزد و مردان می تواند افزایش یابد" نوشته onø palm
- ۴- emisseringen au Falligdomen

زنده باد کمون



اعدام کمونارها در پاریس. نقاشی، ۱۸۷۱

۱۸ مارس ۱۸۷۱، سالگرد برقراری کمون پاریس، یعنی نخستین انقلاب کارگری جهان است. هرچند که کمون پاریس بیش از ۲ ماه دوام نیاورد، ولی اهمیت کمون از آنرو بود که درسهای بزرگی برای طبقه کارگر بدنیال داشت و راه دیکتاتوری پرولتاریا را نشان داد. برای بزرگداشت کمون پاریس و درسهای گرانقدر آن، در زیر شعر "قطعنامه" اثر "برتولت برشت" را که به همین مناسبت سروده شده است، می آوریم:

برتولت برشت

قطعنامه

۴
 نظربه این که : بدون زغال ، بیخ زده ایم
 ولی زغال فراوان نهفته در انبار ،
 مضمیم : زغالی که هست ، ضبط کنیم
 نظربه این که : شود خانه گرم با این کار .
 نظربه این که : به تهدید می کنید اقدام
 به جانب سرما با تفنگ رفته نشان ،
 مضمیم : نترسیم دیگر از اعدام
 بدست مرگ ، ولی بردگی ست بدتر از آن .

۵
 نظربه این که : ندارید این سعادت را
 که مردمان بدهید آنقدر که بتوان زیست ،
 کنیم ضبط کنون کارخانه ها تا آن را
 نظربه این که : بدون شما ، همان کافی ست .
 نظربه این که : به تهدید می کنید اقدام
 به جانب سرما با تفنگ رفته نشان ،
 مضمیم : نترسیم دیگر از اعدام
 بدست مرگ ، ولی بردگی ست بدتر از آن .

۶
 نظربه این که : دگر هیچ اعتمادی نیست
 به قول و وعده حکام بی شرف ما را ،
 مضمیم که : گام نخست ، آزادی ست -
 به دست خویش بنا می کنیم فردا را .
 نظربه این که : زبان شماست غرش توپ
 وهست قابل فهم این زبان بدون درنگ ،
 مضمیم که : این درس را فراگیریم :
 به سرى تا آن گردانیم لوله های تفنگ .

از کتاب سرودهای ستایش و اشعار دیگر مترجم بهید یوسف

۱
 نظربه این که : همین ضعف ، داده قدرت تا آن
 که بگذرانید این سان به نفع خود قانون ،
 مضمیم : نباشیم ازین به بعد ضعیف
 و نیست قانون را هیچ اعتبارا کنون .
 نظربه این که : به تهدید می کنید اقدام
 به جانب سرما با تفنگ رفته نشان ،
 مضمیم : نترسیم دیگر از اعدام
 بدست مرگ ، ولی بردگی ست بدتر از آن .

۲
 نظربه این که : همیشه گرسنه می مانیم
 زین ریودن ارزاق و نان تا آن پیشه ست ،
 مضمیم که : ثابت کنیم بین ما
 نان خوب ، اگر خالی ست ، یک شیشه ست .
 نظربه این که : به تهدید می کنید اقدام
 به جانب سرما با تفنگ رفته نشان ،
 مضمیم : نترسیم دیگر از اعدام
 بدست مرگ ، ولی بردگی ست بدتر از آن .

۳
 نظربه این که : نداریم خانه ای از خود
 به گردمان همه جا لیک خانه ها خالی ست ،
 مضمیم که : آن خانه ها شوند اشغال ،
 درون زاغه دگر کارگر نخواهد زیست .
 نظربه این که : به تهدید می کنید اقدام
 به جانب سرما با تفنگ رفته نشان ،
 مضمیم : نترسیم دیگر از اعدام
 بدست مرگ ، ولی بردگی ست بدتر از آن .

اعتصاب غذا در پاریس

و همچنین حدود ۱۲ سازمان و نهاد فرانسوی، شیلیایی، ترک و نزدیک به ۳۵ سازمان و نهاد سیاسی و دمکراتیک ایرانی، همستگی خود را با اعتصاب غذا اعلام نمودند که عبارت بودند از: اعضا و هواداران حزب دموکرات کردستان ایران در فرانسه - پاریس، انجمن بیداری زنان، انجمن فرهنگ و اندیشه، انجمن همبستگی بین المللی برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران، انجمن هواداران حزب کمونیست ایران - فرانسه، جامعه ایرانیان ترقی خواه در دالاس (آمریکا)، جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران - پاریس، جنبش دموکراتیک - انقلابی زحمتکشان ایران، چریکهای فدائی خلق ایران، دانشجویان ارشاد، کانون دموکراتیک ایرانیان مقیم در مونتپلیر، کانون زندانیان سیاسی غذا میرالیست - فسد ارتجاع، کمیته اعتصاب غذای ایرانیان مقیم استراسبورگ، کمیته مستقل وکلای دادگستری در تسعید، طرفداران نشریه سوبالیم و انقلاب، سازمان آزادی کار ایران (فدائی)، سازمان پلانفرم چپ در آمریکا، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - پیرو برنامۀ هویت، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته خارج ز کشور، سردبیر نشریه فطی در کل - سرخ عاطفه گرگین، هواداران سازمان کارگران

اعتصاب غذای قهرمانانه زندانیان سیاسی در ایران، موجب زنجیره‌ای از اعتصاب غذای حاشی در کشورهای مختلف از جمله آلمان (شهرهای ماینز، دارشتات و ۱۰۰)، هلند (آستردام)، پاکستان (کراچی)، فرانسه (نانت، کان و استراسبورگ) و... گشت. در پاریس نیز از اوایل دیماه، "کمیته برگزاری اعتصاب غذا" به منظور حمایت و همبستگی با مبارزات زندانیان سیاسی در ایران و همچنین اعتراض به وضعیت اسفناک پناهندگان در ترکیه و پاکستان تشکیل گرفت. در این کمیته افراد وابسته به بیستی از دهه‌ها زمان سیاسی و دمکراتیک و همچنین بسیاری از افراد آزادخواه غیر وابسته به سازمانهای سیاسی، علیرغم عدم حضور کارکنان سیاسی دارو دسته توکل و سازمان مجاهدین، همکاریهای صمیمانه و فعالی داشتند. این کمیته که یکبار در بهمن در کلیسای "سن ماری" اعلام اعتصاب غذای نامحدود نموده ولی با مخالفت مسئولین کلیسا و دخالت پلیس ضدشورش فرانسه مواجه گردیده بود، بار دیگر با جلب موافقت مسئولین یک کلیسای پروتستان موفق گردید در چهارم اسفند، اعتصاب غذای پنج روزه خود را آغاز نماید. علاوه بر اعلام حمایت و همبستگی بسیاری از افراد آزادخواه ایرانی و خارجی و خبرنگاران مطبوعات و رادیوها در طول اعتصاب، در چهارمین شب که شب همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران اعلام شده بود، مراسمی برگزار گردید و مدعا ایرانی و خارجی

انقلابی ایران (راه کارگر) - آمریکا، هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا، هواداران موحدين انقلابی، نشریه "غازی نو"، حزب کم ایران، کمیته سیدسلطان نیوردرا تریس - ویت کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران (وی - ایران - اتریش)، کمیته حمایت از پناهندگان سیاسی ایران (وین - اتریش)، در آخرین شب، کمیته اعتصاب طی قطعنامه مجدداً خواهان رسیدگی به وضع زندانیان در ایران و رسیدگی به وضع پناهندگان در ترکیه و پاکستان توسط مجامع بین المللی گردید. در این قطعنامه همچنین جنگ ایران و عراق محکوم گردید و اعتصاب کنندگان ادا مه بازداشت، شکنجه، اعدام در ایران را محکوم کرده و خواهان آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی شدند. اعتصاب مزبور انکاس وسیعی در رسانه‌های گروهی از جمله لوموند، اوما نیته، آژانس فرانس پرس بی بی سی، آوشیندپرس و... داشت، واحزاب و نهادهایی چون دفتر حقوق بشر، نیما، حزب سوبالیست، حزب کمونیست، اتحادیه دانشجویان UNICE، میرشلی، انستیتو کرد، اتحادیه G.T.C، فدراسیون پروتستانهای فرانسه، مزون ورت، اتحاد کمونیستهای انقلابی، ترکیه، انجمن تکیهای پروگرسیت از این اعتصاب حمایت نمودند.

بودجه ... دنبال از صفحه ۷

در درآمدهای بودجه از ۱۹ درصد در سال ۵۶ به ۳۰ درصد در سال ۶۰ و ۳۸/۴ درصد در سال ۶۴ افزایش داشت و متناصب آن سهم نفت یا شین آمده است. اما ولایات این مالیاتهای تخمینی وصول شده اند؟ آیا امسال وصول خواهند شد؟ در تائینی چه کسانی با مالیاتها را بردوش خواهند کشید؟ وزیر سرنام بودجه در همان ممانع اعتسراف می کند که حدود "۵ هزار میلیارد مالیات اخذ نشده بخش خدماتی وجود دارد که از سال ۵۹ به بعد میشود از این بخش خدمات اینها را گرفت... در کشورهای دیگر مالیات ویژه جنگی که موقت است می گیرند و ما این راهنوز هم انجام نداده ایم و میشود این را گرفت." (کیهان - ۹ دی) پس معلوم است که "بخش خدمات" یعنی ماحیان مشاغل آزاد یعنی اقتصاد بر درآمدی نظیر تجار کردن کلفت سازار و سرمایه داران فعال در بخش خصوصی، بخش عمده مالیات بردارند خود را نیرداخته است! بنا بر این این کارگران و کارمندان بوده اند که از طریق مالیات بردارند، درآمدی که بطور دقیق در اختیار اداره مالیات هست، وجه از طریق مالیات غیر مستقیم کالاهای ضروری و خدمات دولتی، بار سنگین درآمد مالیاتی دولت را تحمل کرده اند، تازه اینهم کافی نیست آقای وزیر می خواهد "مالیات ویژه جنگی" هم بگیرد که بخودی خود روشن است از کسی "می گیرند" که بشود گرفت یعنی باز هم کارگران و کارمندان، در حالیکه مردم خواستار کاهش بار سنگین مالیاتهای غیر مستقیم نشان

شکر، خوراکی و پوشاک هستند. آنها نمی خواهند نباید با بحران سرمایه داری را بردوش بکشند. حذف مالیات غیر مستقیم و در عوض افزایش تصامدی مالیات بردارند و تروت در عین کنترل قیمت ها، اینست سیاست مالیاتی صحیح در شرایط امروزی ایران. سیاستی که با مالیات رابه دوش سرمایه داران منتقل می کند. اما سیاست رژیم افزایش مالیاتها، یعنی عمدتاً غیر مستقیم و در نتیجه افزایش قیمت های رسمی کالاهای ضروری است. در عین حال همین تکیه بر مالیاتها و "تهدید" به گرفتن مالیات عقب مانده از سال ۵۹، خود کافست که در صفوف دولتمداران زلزله برپا کند، سرمایه داران بنا بر این تکیه که از قبل این رژیم موفق به جمع آوری ۸۰۰۰ میلیارد ریالی نقدینگی (۶۲ میلیارد دلار) شده اند تا اکنون نشان داده اند که در این مورد حاضر به هیچ سازشی نیستند. درگیری سال پیش بر سرمایه لیاتها که عملاً عقب نشینی دولت متجر شد، میزان حساسیت آنان را نشان میدهد. کاهش درآمد نفتی فشار زیادی را بر دولت وارد می کند و آنها ناگزیرند که در کنار سیاست سنتی چاپ اسکناس، به مالیات روی بیاورند. موازنه ارزی دولت که در سال ۶۱ مثبت و براساس ۱۲۰۴/۶ میلیون دلار بود در سال ۶۲ به منهای ۱۱۹۵/۲ میلیون دلار تنزل کرد. اظهارات مقامات رژیم نشان میدهد که بعلاوه کاهش قیمت نفت و ادامه جنگ این خونریزی ارزی در سال ۶۴، ۶۵ نیز ادامه داشته است. بنا بر این منابع مالی رژیم همزمان وسیعی تضعیف شده است. تمام این عوامل دولت را به

نوی یک درگیری مالیاتی با "بخش خدماتی" سر میدهند. تکیه اصلی روی مالیات در بودجه سال ۶۶، بودجه خصلت تشنج زائی و تشدید کندگی بحران داخلی رژیم را میدهد. این امر چشم انداز ثبات سیاسی رژیم را با زهم تیره ترمی کند باید نظار درگیریهای جدی و خشن را میسازد "طردن" از دولت بوسی "و" مخالفان "داخت". با توجه به نکات بالا که در شرایط فقسا هرگونه آماری در باره جزئیات بودجه سال و با توجه به روند عمومی خط مشی تاکنونی و ادامه دار رژیم در این خصوص، مورد توجه قرار گرفتند باید سال آتی را نیز یکسال بحرانی برنامهدار و متراسالهای ۶۴ و ۶۵ تصور کرد. بودجه براساس درآمد های نامعلوم و بی ثبات تنظیم شد و بدین ترتیب اجرای طرحهای آن روی کاغذ خواهد ماند. سیاست چاپ اسکناس دنبال خواهد. و تمام بنیه مالی، ارزی و تولیدی کشور درجه ادا مه جنگ و براساس زیر عراق بکار گرفته خواهد شد. تشدید بحران اقتصادی سیاسی، افزایش بیکاری و فقر، کاهش درآمد واقعی شاغلین و یک کلام کاهش سطح زندگی توده مردم ایسر نتیجه انکاسه چنین سیاستی خواهد بود. سازماندهی توده مردم، بدون دفاع از حقوق آنان به مثابه تولیدکننده و نیز مصرف کننده یعنی بدون تشد مبارزه برای افزایش دستمزدها و کنترل قیمت ها هیچگونه بهبودی در وضع زیست توده مردم نخواهد بود. این مبارزات گامهایی هستند مبارزه برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی

بافتنیه و مسئله زن

ط مردارزن خواهان بازگرداندن! قدرت سه
 و اطاعت مردارزن، میشود! آنها در تحلیل
 ستم بر زنان در تاریخ، فضا و فضای اخلاقی
 ندوآنها را دیده، قدرت طلسمی، زور و عواملی
 بین دست مربوط میکنند و از این طریق ریشه ها
 یک تفکر خود را با مذهب بنمایش میگذارند و
 دل های آنها در نهایت (و اگر خواهیم حتی به
 مفتی آخر در نظر بگیریم) منوط به استقرار
 لت بین زن و مرد است. در حالیکه مفاهیم
 لت و اخلاق اگر از ریشه اجتماعی خود جدا
 دمفاهیمی هستند صورتی و مذهبی و ایده ایستی
 بین مفاهیمی در درجه اول باید ارزش های
 و در این پذیرد، هم اکنون مکاتبی از مینیمم
 و ایده اند که تمام نقش سنتی زن را در خانواده
 رابطه با فرزندی پذیرند ولی خواهان محروم
 ن و حتی اخراج پدر از خانواده هستند. همین
 ب ها رابطه شوای در ازدواج را می پذیرند
 خواهان آزادی شوهرانی برای زن هستند
 برای آنکه این حق را تثبیت کنند خواهان
 بودن پدر فرزندان و حذف وجود آن در رابطه
 وادگی شده اند. این مینیمم افراطی اساس
 را در بدینش تمام ارزش های کوشی گذارده
 و در راه حل خود هم در واقع مرد را هر چه
 ترا وظایف خانوادگی رها وزن را اسیر آن
 بند. مینیمم معتدل باید ارزشی از خواهان
 بل و انصاف است.

برای ما آزادی زنان، به مفهوم آزادی
 ان است همچنان که رهایی ملت مستعبد شده، رهایی
 تا ستمکش سرهت. مارکس میگفت کارگران انگلیس
 نخواهند شد، تا این آزادی خود را نسبه
 ن نسازد، بهمین ترتیب، بدون رها نشی
 بی از جامعه بشریت، ما جامعه آزاد و مردان آزاد
 ایم دانت.

تبدیل مفهوم آزادی زن به مفهومی حد ازل
 رزه، طبقات ستمکش علیه استعمار توسط
 نسیم، درست مانند عملی است که ناسونالیتیا
 را ائی ملی میکنند آنها ناسونالیتیم خود را ن
 نونالیتیم ملت ستمگر عوض میکنند ن طبقات
 سلطه خود را بکوبند. اگر نظام سرمایه داری
 نوانست برابری زن و مرد را اعمال کند ولی
 مال است که آنرا به ناخبر انداخته است، این
 نه متحط بودن این نظام است و خوبی روشن
 نند که نظامی سوری شده است. ما ما سارزه علیه
 ، زن ناستم ملی با عملکردهای ارتجاعی دیگر
 نایستگی و منط بودن این نظام را نشان
 هم و با دادن زدن مبارزات دیگران، بلول
 بلول این ساخت فرسوده و کینه را بر سر سر
 نسیم و شرایط ابتدائی را فراهم میکنیم.
 نیست ها با درخواست رعایت عدالت از نظام
 بود، شرایط ندادیم همین نظام منط را فراهم
 کنند.

و معتقدن در جمهوری اسلامی، آتش تمام نمای
 رمت فقیهاست. تلاش فقیها برای تبدیل زن سه
 سه جسی و خانگی نشان میدهد که حضور فقیها هم
 تا وردهای تاریخ بشری، تمام تاریخ تمدن
 تا مل را در کشور ما نشان گرفته اند. جنسیتی
 لای از مردم ما میخواهند که زن به جسم موجود

ناقص العقلی نگاه کنند که وظیفه اصلی اش ارتقاء
 نمایات جنسی و تولید مثل است و اگر علاوه بر این
 از عهده کاری بر آید همانا گردوسی و رختشوئی
 است. بهمین جهت رژیم دستور داده زنان مسا
 خود را از فرقی بر تفاوتی با دربارچه سیه بیچند و
 آنها را در اتوبوس و خیابان، در کارخانه و مدرسه،
 حتی در فضایی طولانی تهیه خوار و بار را مسردان
 جدا میکند، چون این مرتجعین فاسد، باور نمیکنند
 مردان جامعه هزینه جسم شیونیه زبان بگردند.

بدیهی است تا وقتی زنان جامعه ما در جنسین
 وضعیت حقارت بار و فحشی سر میسردند، اسیران
 ما نمیتوانند خود را از خدمت و تبعیض رها کنند و
 رنگ آزادی و برابری بسند. نه آزادی و برابری
 در جامعه ما بدون آزادی و برابری حقوق زن
 تا مین خواهد بود و نه آزادی زن بدون نامین
 کامل حقوق دیگران که در جامعه ما سراسر بنا بر این:

– باید برای نامین آزادی پوشش
 و عله حجاب اجباری بچنگیم، مردم ما باینستراز
 عبا یوشان آلوده دامن میداندند بیوششند و
 میداندند که این حجاب های سیاه همان بهتر که
 روی سیاه تر فقیهای گناهکار را بپوشاند.

– باید برای نامین وحدت جامعه علیه
 جدا کردن زنان و مردان در اجتماعات
 بچنگیم. زنان و مردان ما با ران منفق در جنگ
 علیه حکومت سیاه ارتجاعی و تا مین حقوق و آزادی
 هستند و به این مقررات ارتجاعی که میخواهد منف
 و ا حجاب را در هم شکستن در سدهند.

– باید برای حق آموزش برای و حق تحصیل
 در رشته های دلخواه برای زنان بچنگیم. فقیها و
 مردوران نشان مقاومت و نایستگی زنان را در مبارزه
 علیه ستمگری در کجنگه گاه های اوین آرموده اند.
 زنانی که نه شلاق، نه آتش، نه تحا و ز حیوانی و گشت
 مزدوران اوین شخصیت و اراده شان را در هم شکست،
 توانائی احراز و بالاترین موقعیت ها را در جامعه
 دارند و این حق را به نیروی عقل، اراده، شخصیت
 و مقاومت و مبارزه خود بدست خواهند آورد.

– باید برای حق کار برای و مزد برای سسر
 بچنگیم و با اخراج های وسیع زنان شاغل از کارخانه
 و مدرسه و اداره، مبارزه کنیم. فقیهای که شما می
 هستی مملکت را در گرو لشکر کشی اسلامی گذارده اند
 و مردم ما را به گرسنگی و سه روزی گشاده اند، ما
 تحصیل این اخراج های زنان، خانواده ها را سه
 گرسنگی می گشاند. در شرایطی که دیگر نامی
 حقوق کارگران و کارمندان کفاف حتی کرایه خانه
 را نمیدهد، فقیها زنان را از کار بیرون میکنند و
 سن با ساران مزدوران را با سمره ما حجاب سه
 به در خانه مردم میسرسند تا جل ویلانی ستاحر
 را به خیابان برسد و آوقت ادعا میکنند که ما اخراج
 زن نه نقای خانواده کمک میکند. بقای خانواده
 نه نامین خانواده منروط است و برای نامین
 خانواده زنان باید با ساری مردان کار کنند و
 برای آنکه کار به خانواده نطه نزنند ما:

– کارخانه ها، ادارات و تمام محلات کار
 دارای میدکودک باشند
 – باید بهداشت و درمان خانواده بطور
 را شان تا مین شود و موباب بهداشتی مستحبا
 مسئولیت سلامتی و بهداشت کودکان را میسرسند
 بگردند.
 – تا مینام کودکان بطور را شان و حاجی
 در کودکی سنی و مدارس آموزش نسند و سسرورین

باید.
 – باید زنان شاغل از حقوق خاص و تعطیلات
 لازم برای زایمان و شیر دادن کودکان خسوس
 برخوردار باشند.

– باید زنان مطمئن شوند که کودکان نشان
 در سرخوارگاه، امپه کودک، کودکتا یومدرسه
 بحد کافی شرو حداقل یک وعده کامل غذا دریافت
 میکنند.

– برای آنکه خانواده بر بنیان انسانی
 بنا شود باید زنان در خانواده از حقوق برابر با
 مرد برخوردار شوند و تمام قوانین ارتجاعی
 مربوط به ازدواج، طلاق، حق تکفل فرزندان،
 مالکیت و ارث بری لغو شود.

– و بالاخره و مهمترین رهمه زنان باید
 از حق شکل و سازمان دادن خود برخوردار باشند.

زنان زحمتکش ما در کارخانه ها و در محلات
 با ساری مردان از ستم ولایت فقیه رنج می برند و
 همدوش آنها علیه ستم فقیهای جنگند. فقیها
 گفته اند که جسم زن بیست و حقیر است و با بسند
 حجاب پوشانده شود، اما زنان زحمتکش ما جا در شان
 را به گم میسند و همه جا در کارخانه ها، در محلات،
 در مقابل ما موران مزدوری که می آیند آلودگشان
 را خراب کنند، در مقابل مزدورانی که می آیند
 انان شان را از خانه ها بیرون میسزند، در مقابل
 ما مورانی که می آیند فرزندان را به سلاخی
 به حبسه "گفروالام" میسرسند، در مقابل زندانها
 و کجنگه گاه های رژیم، در مقابل اخراج و در هم سه
 حابه جنگ رژیم رفته اند، آنها باید با هم ارتباط
 بسند. باید مبارزاتشان بهم بیوند با سار.

بیوستن دستان آنها بهم بایه های یک سازمان
 واقعی زنان ایجاد شود. سازمان زنان واقعی
 که دیگر مثل سازمان زنان شاه مشکلات لوکسی
 و تشریفاتی برای زینت دربار شاه نیست بلکه
 بنامیده اکثریت قاطع زنان ایرانی است. سازمانی
 که مبارزه اش مستقیما با آزادی و دیکراسی گسره
 خورده است. زینهای ما که برای نامین سسندای
 خانواده برای خریدن چند سیرگوش چند ساعت
 در صف می استند، ما درانی که تن های جگر
 گوشگانشان، گوشت دم توب خمینی شده است و هزار
 هزار سروی مدانه های من فرساده میشوند و
 حتی خدشان را هم تحویل نمیگردند، ما درانی
 که سوز خدشان هزار هزار در کجنگه ها و سارنگاه های
 خمینی شکنج و سوزانده میشوند، ما درانی که
 فرزندان از بی غذائی بیمار میشوند و

از نداشتن دارو و درمان می میرند، زنان کارگر،
 که خدشان و همسراشان از کارخانه بیرون
 انداخته میشوند تا زرادخانه جنگی ولایت فقیه
 کار کند، زنان ما که خانه و خانواده شان با آتش جنگی
 مسوزد و نابود میشود که خصی برای جیانگنایی
 اسلامی سار کرده است و... با گوشت و پوست و خون
 خود عدت ولایت فقیه را حاجی، عدالت، انسانیت
 با آزادی و دیکراسی می شانسند و در جنبه مقدم
 آزادی و دیکراسی استاده اند. آینه در پشت
 حبسه بلکه در صفوف مقدم مبارزه سسر ای آزادی
 فرار دارند و نشان خواهند داد که دستها نشان
 برای کوبدن سرفقیها و زخمت سسر ای آوردن رژیم
 ولایت فقیه جقدر محکم است.

ر سوسها:
 Ulla Wirander
 بقیه در صفحه ۲۸

زیارت عاشورا برای سقوط صدام

جریان های درونی حاکمیت هرکدام بسته نحوی در مدتها ثابت کنند که دو آتش ترا ز طرف دیگر خواهان ادا می جنگ اند. تلفات سنگین جبهه ها را پیروزی بزرگ قلمداد می کنند و کشتار جمعی کودکان، زنان و مردان را نعمت و آزما می بینی می نامند. در این میان نظریات آذری قمی یکی از بزرگ آیت الله های سرما به داران و مدافع بر شورا را رور هب را پیوزسیون مجلس شورا ای اسلامی در خور توجه است و نسخه ای که برای سقوط صدام تحویلی می نماید شنیدنی تر! زیرا این نسخه جریان مخالف را از در پیوزگی سلاح آریکس و صهیونیزم معاف و سلاخی ابدی و مخانی در اختیار جمهوری اسلامی می گذارد!

وی در یکی از نطق های پیش از دستور خود پس از اشاره به مبارزان های شدید شهر قم بدجلوئی از مردم شهر یاد آخته می گوید: "شاید اگر ایمنی پیش آمده های ناگوار و دلخراش برای شما پیش نمی آمد، خناسان تبلیغ می کردند که قمی هسا کجا از درد دل مردم شهرهای دیگر خبردارند که دم از جنگ جنگ تا پیروزی می زنند، همانطور که امروز تبلیغ می کنند مگر نگفته بودند که شهر "قم"

این است و جاری به "قم" را ده سو تمی کند مگر خدا کمرا و را می شکند و یا به تعبیر دیگر و را چون نمک ذوب می کند." (کسیان ۶۵/۱۱/۷)

جناب آذری قمی که در میان این وحای گرم در پناه ضد هواشی های هوا وک و دیواره های بتونی محکم پناه گرفته و در رعیت محافظین مسلح بسا اتومبیل های ضد گلوله جای می شود، افا فاشش را چنین تکمیل می کند:

وقایع و حقایق

"... وی (آذری قمی) سپس خطاب به نمایندگان و ملت ایران گفت: آیت الله اراکی و آیت الله رنجانی نقل کرده اند که در زمان مرحوم میرزای شیرازی در "سامرا" مرفی و با شایع شد و بسیار می کشت. مرحوم آیت الله فشارکی به همه پیروان خود حکم کرد که زیارت عاشورا بخوانند و ثواب آن را هدیه روح بزرگ مادر محترمه امام زمان (عج) نمایند، در آن سال

اهل اضطراب و اهل اطمینان

فخرالدین حجازی نماینده مجلس فقها، در سخنرانیهای مذاخانه و تحریک آمیز بیادولایی دارد. همگان بخاطر دارند که این حضرت مداح و مزدور سینه جاک "ولنی فقیه"، در حلقه معارفه اولین دوره نمایندگان مجلس شورا با حمینی، خطابه خودش را با جهات و تابی در مدح و ثنای وی ایراد کرد و چه ردالتی، بسامایش گذاشت. حجازی که چون یک پاسوخته در رعیت با سداران محافظین در مدارس، مساجد، مراسم نمازی و سنا زجمعیه تهران و شهرستان ها به تهییج و اغوای کودکان، نوجوانان و عناصر نا آگاه برای پیوستن به جبهه ها و پناه دهای ارتجاعی می پردازد، پیش از هر مبره دیگری در تعریف گردانی مراسم "اعزامها" و "تشیع جنازه ها"، دخیل و از گردانندگان مهم سپاه و نماینده رسمی آن در این گونه مراسم می باشد. خطاب مداح و نماینده مجلس شورای اسلامی و همکار سابق رژیم شاه که ترسوئی و بزدلی اش و در زبان محافظ و محالین رژیم می باشد تا رنگی ها شورسین از آب درآمد، حسن و بزدلی خویش را تحت عنوان اضطراب و به کشتار گاه فرستادن فریب خوردگان را بعنوان اطمینان شورسینه کرده که شنیدنی است.

"من اضطراب را خوب می شناسم زیرا همیشه در دم خانه کرده است ولی اطمینان را ندیده ام. حضرت اطمینان شرایطی سخت دارد. باید چهار مرغ بکشی!" (منظور ایشان "طاووس مقام"، "مرغابی شکم"، "خروس شهبوت" و "کلاغ حرص" است که هر چهار تا را برای خویش محفوظ داشته و از هر کدام هم پیش از یکی دارد.)

"آن روز که جنگ را گروه اضطراب بر جنود اطمینان آغا زگردند و فرودگاههای ما بمباران شدیم... گفتند خطرات جایتان را عوض کنید. اضطراب آمدتوی دلم سوار شد و من سانه به کرج رفتم و در خانه ای خریدم. دلم می طیبید و هر چه دعا می خواندم اطمینان نمی آمد."

"در حبه دب حردان سزدیک اهوار که دشمن تا پشت دروازه ها پیش آمده بود همراه شهید جرمان تسوی درختهای کویری رفته بودیم تا با دوربین خطوط خصم را ببینیم. ناگهان گلوله باران شروع شد و آتش سرسرمایان می سارید. اضطراب بزدلم جاکم شد. دست و پایم را کم کردم... جرمان دستور داد من را از معرکه بیرون ببرند (یعنی جناب ایشان غشی کرده و نقش زمین شده اند که جرمان دستور بلند کردن ایشان را داده است) هر چند اطمینان را عدا از دم تیا مدون در زیر پلنی نفس زنان پنهان عدم." (کسیان ۶۵/۱۱/۱)

"آن روزتنگ غروب بود که بچه های اما مرفا به خط می رفتند تا خصم را بشکند، خورشید توی نخلستانها غروب می کرد. در حین سخن اندام می لرزید که اینها می روند و کشته می شوند ولی آنها آرام بودند... و اضطراب را کشته بودند و اطمینان در جانشان نشسته بود." (همانجا)

آری اطمینان در جان بچه های ۱۲ تا ۱۵ ساله که توسط مزدورانی چون حمازی تحریک و شستوی مغزی شده وجود دارند تا بعنوان گوشت دم توب به جبهه ها گسیل شوند تا حمازی بتواند بگوید که "به خدا قسم اینها کربلائی اند! می دانند، که می میرند، اما می روند. چون اطمینان در قلبشان خانه کرده!" ولی واعسط غیر منظم هنوزها رمغش را نکشته که خود سدرک واصل شود. بهشت این جهان و آفاقی و فرما سروانی روی زمین را که همدوش اضطراب است برای خود گزیده و قبض شهادت و فرما سروانی آن جهان را برای کودکان و توده های فریب خورده ای که قبل از راهی شدن به محنه های سردی و رفتن روی مین ها با سخنرانی های آتشین ایشان بدرقه و سوار کا میون می شوند! راستی که خوب نقشب می زنی! موش کور! سز!

حتی یکنفر از پیروان آن مرحوم به مرض وبا مبتلا شد. نا طق درخاشه از همه مردم خواست که برای سقوط صدام این عمل را انجام دهند." (همانجا)

جل الخالق! ولابد یکصد سال بعد از قبول آیت الله یزدی و آیت الله همدانی نقل می کنند در زمان مرحوم آیت الله خمینی نائب برحق اما، زمان طاعون جنگ هفت ساله ایران و عراق که خواست خدا و نده بود بیش از یک میلیون کشته و زخمی سسر جای نهاد. صدها شهروهزاران روستا را و سسران ساخت و میلیون ها انسان آواره شدند، اما مرحوم آذری قمی به پیروانش امر کرد "دعای عاشورا" را بخوانند و ثوابش را نثار رنگی خاتون مادر محترمه "آقا" اما زمان "کنند و از کرامات آن حضرت آسیبی به هیچک از میردان آن مرحوم نرسید. در حوزه انتخابیه اش که شهر مقدس "قم" بوده هیچ خانه ای ویران نگردید. اخذ آواره شد و مدرسین حوزه علمیه از جمله خود ایشان مثل موش سسه سوراخی نخزیدند. هیچک از هوا بیما های دشمن نتوانستند در خنه کنند و بمحض ورود به فحای قم بسا بمب های ایشان نمک شده در دریا چه آب می شدند. آری خدا و نددر کویر آنها را شقه می کرد!

جناح های رقیب حکومتی اگر بر سر قدرت و تا راج بیشتر درگیری دارند بر سر خانه خرابی و نا بودی توده ها وحدت دارند. حال که از ترزیر قبی نفتی نه می کشد، پس چه بهتر است "زیارت عاشورا" چند صا حی دیگر بر طبل جنگ کوبید، اما ما مسی - گویشم خنای شما دیگر رنگی ندارد! وقتی که بسا این همه مکانات، این همه انسان و این همه سلاح بجائی نرسیدید با سحر و جادو هم غلطی نمی کنید!

اعدام و شکنجه شرط بقای حکومت فقهی

در پی اعتصابات و اعتراضات مکرر و قهرمانانه زندانیان سیاسی و خانواده های آنان در زندانهای گوناگون رژیم جمهوری اسلامی در راه های اخیر و همچنین برگزاری اعتصاب غذا از جانب نیروهای دمکرات مقیم خارج در کشورها اروپا به پشتیبانی از زندانیان سیاسی، سردمداران رژیم بر آن شدند تا ترتیب دادن نمایشی مضحک با شرکت توابعین به مناسبت دهه فجر، زندانها را به عنوان "مراکز تفریحی" و "بهشت برین" معرفی کنند و "تایعات گروهکها و منافقین" را در باره "شایعه شکنجه" خنثی نمایند تا برای جرمان مافات هم که شده، آبرو حیثیت هزار بار باخته را ا عاده نمایند. از این سرب میها تا ن خارجی دهه فجر به زندان اوین سرد می شوند تا خواسته یک با ملاحظ "زندانی سیاسی" برآورده کنند که: "شما آنچه را در اینجا می بینید به جهان منعکس نمائید و تا بیعتی را که منافقین و گروهکها چاک از شکنجه و شرایط سخت زندان بخش می کنند، خنثی نمایند." (کسیان، ۱۹ بهمن ۶۵)

حالب اینجاست که یک هفته پیش از این تاریخ قطعا مه پنجمین کنفرانس اندیش اسلامی با شرکت سردمداران رژیم (از جمله محمد یزدی، خنثی، سید محمد خا منهای) انتشار می یاب که در آن "مسانی حقوق بشر" بر پایه حقیق

تاکتیک مسلحانه و تقدیس خرده بورژوازی

ارتجاع اسلامی و الحاق طلبی

رفسجانی، این مرد صاحب خود دستگاه خمینی، که اخیراً به دلیل کثرت وعظوه‌هایش در برابر "شیطان بزرگ" آمریکا شهرت بین المللی یک دلال را نیز بخود اختصاص داده، مناسبت با بیان مراسم دهه فجر، در حضور میهمانان داخلی و خارجی، ضمن بازگویی یکی دیگر از جرایم سرهای ردوبدل شده بین رژیم جمهوری اسلامی و دولت امپریالیستی آمریکا، اظهار داشت: اگر مرد امیر سرکار باشد ما هر نقطه از خاک عراق را به تصرف درآوریم، پس نخواهیم داد. (کیهان ۲۳، پهن ۶۵)

این اظهارات که با وقاحت بی مانندی، منافع الحاق طلبانه ارتجاع اسلامی را در مورد عراق ابراز می نماید، درست هنگامی مطرح می شود که هشتمین سالگرد انقلاب بهمن قرامی - رسد، انقلاب میلیونی که بوسیله ارتجاع اسلامی خفه گردید، اکنون برای سردمداران رژیم ولایت فقیه مناسبتی است تا از آن برای اعلام مقاصد توسعه طلبانه اسلامی خود در منطقه استفاده کنند. میلیونها توده‌ای که رژیم سلطنت رامدین نمودند، انقلاب را پیام آور استقلال، آزادی و مساوات اجتماعی می پنداشتند، و بدوران آن که اسارت سایر ملل را در نظر داشته باشند، وسیعترین آزادیهای دمکراتیک را که تاکنون هیچ رژیم سرمایه داری قادر به تأمین آن نبوده است، با تکیه ابتکار و عمل مستقل خود برقرار کردند. ارتجاع اسلامی و محصول آن حکومت اسلامی، نه فقط این آزادیها را برای اکثریت استعمارشوندگان کشور ما، القا نمود بلکه اکنون سودای تکیه سایر ملل را در سر دارد، توده‌های زحمتکش و رنجور کشور ما، خواهان پایان دادن به جنگ ارتجاعی و برقراری صلح عادلانه یعنی بدون الحاق طلبی و غارت و سر یاب به حق تعیین سرنوشت هر دو ملت ایران و عراق می باشند، و از اینرو باید برای نابودی رژیم جمهوری اسلامی مصمم گردند.

این تزیینات ارتجاعی و سازمان های ضد انقلابی تطهیری شوند و از هر که ضد انقلاب در آمد دست کم در کناره انقلابیون قرار می گیرند. لازم نیست به آنکه تا رخی و گذشته های دور بپردازیم، هم اکنون و همین امروز در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین چه می گذرد؟

فدا انقلابیون نیگا را گونه تحت رهبری بورژوازی وابسته و سازمان سیاحت سال است که بشیوه ای قهرآمیز و مسترعلیه رژیم انقلابی سازماندهی می کنند. فدا انقلابیون موزامبیک و آنگولا دوازده سال است که شیوه قهرآمیز و حتی جنگ با رتیزانی و خلیجی هم پیچیده تر از تانک های تروریستی مجاهدین را اعمال می کنند؛ نزدیکترین گوشه ان دستانه های فدا انقلابی "مجاهدین" در افغانستان رود ترا زهر گروه دیگری علیه رژیم دمکراتیک افغانستان دست به سلاح برده اند!

کاربرد سلاح نمی تواند بنیادار منور خرده بورژوازی از بورژوازی باشد صرف نظر از اینکه خرده بورژوازی هم می تواند فدا انقلابی باشد و تانک های و اسلحه تزیین برای کس قدرت در مقابل با برولنا ریا و بنظر اوج انما دساز طیفی اعمال شود. اعمال قهر و کاربرد سلاح وسیله تحقق هدف است و نمی تواند نشانی هدف باشد یا آن را در گروگن سازد. آلترنا تیف مجاهدین برای جایگزینی رژیم فدا انقلابی و ارتجاعی "جمهوری اسلامی" نه فقط یک آلترنا تیف تمام عیار بورژوازی، بلکه برای آن یک ولایت فقیه بدست لارانه جدید بورژوازی با افتخار اسلامی است و تانک تیرورنه فقط امروز، بلکه در صورت تحقق "ولایت رحوی" همچون پرونیست ها فاش می بقا آن خواهد بود!

نشریه کارگران "سازمان جریک های ملی خلق ایران" در شماره ۲۰۳ شهریور ۶۵ در یکی از هواداران که از ماهیت سازمان هدین برسیه است، ضمن خودداری از اعلام روشن وقایع مطالبی نوشته که در خور توجه است.

"آنچه بعد از پذیرش میثاق، مجاهدانستانه جریان خرده بورژوازی از بورژوازی منفک ساخت، نه تنها بلکه مجموعه تانک های ملی که در نظام دینار نامه آن قرار داشت، تلاش برای قدرت به شیوه ملانکیستی اگر چه برینجا د تفکر بورژوازی است و از مضمون برنا مه شورای مقاومت نشأت می گیرد، اما اجرای آن روش ژوازی نیست. بورژوازی هرگز جزرات و جسات نازدن به یک قیام را ندارد، چه زودرس و چه به نیروی اجتماعی یک حزب سیاسی. ژوازی هرگز نمی تواند تانک محوری خود را با قهرآمیز قرار دهد، البته بورژوازی ندهای تروریستی می کند دست به کودتا هم می - ولی هرگز قادر نیست و مناقعش ایجاب نمی کند تانک مسلحانه را چه درست و چه بشیوه ملانکیستی ستور کار خود قرار دهد." (کارشماره ۲۰۳)

ما بر آن نیستیم که بر سر اعمال قهر توسط ت های بورژوازی سخن بگوئیم و قطعاً این به مورد نظر نویسنده کار نبوده، اما نویسنده خواهد گوید بورژوازی برای کس قدرت به دراز مدت متوسل نمی شود و سازمان مجاهدین نام که شیوه های تروریستی را کنار رهنشاده رازگاری چند تانی از سرانگشتان رژیم را در ایان ها تروریستی کند و ما می که شیوه کسار یلسا تیک جایگزین ترورها نشده، همچنان ده بورژوازی ولایت انقلابی باقی می ماند، با

ارومیه شا هدسینما رکسی دیگر

اخیراً گزارشاتی از ارومیه در روزنامه کیهان درج شده است که افشاگر فاجعه آفرینی های تاراهای ست عوامل حکومت فقیه است. به این اظهارات "برادر جهانگیرزاده" معاون اندامی جمعیت هلال احمر زمینه "اقدامات فوری امدادگران بلافاصله پس از وقوع سماران" در ارومیه توجه نمایند: "از قبیل تینیتی حمله به شهر ارومیه را می کردند و همین دلیل هم اقداماتی برای آماده نگه داشتن آمبولانسها و نارستانها صورت گرفته بود." (کیهان ۲۳، پهن ۶۵)

چنانکه می دانیم در حمله هوایی رژیم عراق به و میه، بسیاری از دانش آموزان یک دبیرستان به شهادت رسیدند، نکته قابل توجه این که رژیم ددمنش پوری اسلامی پیش از وقوع این حمله با خبر بوده است و عمدتاً از تعطیل مدرسه و انتقال دانش آموزان خارج از شهر خودداری کرده است تا نتوانند پس از وقوع سماران، خشم و اعتراض عمومی مردم را صرفاً متوجه یم عراق نمایند و در مجامع بین المللی "سندی" برای حکومت دولت عراق دست و پا نمایند. این شیوه فاجعه آفرینی برای تحریک احساسات مردم، شیوه کهنه ای است که مردم کشور ما، بیشتر نیز در جریان سه تن کشیدن سیمارکس آبادان بدست آیدای خمینی آن را تجربه کرده اند. جلادان خمینی که در سفاکی ی محدود زاپیلوی و هیتلر را سفید کرده اند، اینبار نیز علی رغم اطلاع پیشاپیش از وقوع حمله، ارتخالیسه رسه خودداری نمودند تا به خیال خود مسئولیت اصلی و درجه اول خود را در ادانه جنگ با ن اسلامیستی و تجاعی با عراق بیوتانند و احساسات ضد جنگ مردم را متوجه رژیم عراق نمایند. اما چه کسی است که ندانند، دم هر دو کشور قربانیان سمارانهای متقابل هر دو دولت می باشند و جنگ بخاطر اهداف توسعه طلبانه یم جمهوری اسلامی ادامه یافته است؟

کارگران و زحمتکشان ایران، جنگ ایران و عراق را جنگ "دولت" قلمداد نکرده، آن را جنگ تجاعی برای تأمین اهداف حکومت فقیه می دانند و از اینرو تجربه تلخ زندگی، آنان را مصمم خواهند دتا برای پایان دادن به این جنگ ارتجاعی، به حیات رژیم منفور جمهوری اسلامی خاتمه دهند.

اعداد مو شکنجه ...

اسلامی مورد انتقاد قرار گرفته، و خلاصه اظهار می شود که ملت ما بشری است که "حقوق بشر" ندارد! براساس موازین "حقوق بشر" برای رژیم که اعدا می شکنجه را به عنوان اجرای احکام اسلامی قضا و تعزیر، وظیفه اسلامی می شمارد و مکتب فقهی اش فی نفسه پرورش دهنده شکنجه گران و جلادان است، چه ارزشی می تواند داشته باشد؟

مسئله اینجاست که مبارزات و مقامات و متنبای زندانیان سیاسی و خانواده هایشان و حمایت مردم از فرزندان خود، و فشارهای بین المللی، رژیم را وادار به این شعبده بازی درجهت "اعاده حیثیت" در مقابل افکار ترقیخواه بین المللی نموده است و ما در عین حال رژیم جمهوری اسلامی توانائی پذیرش هیچ هیئت بین المللی را برای بررسی وضعیت زندانیان در ایران ندارد؛ چرا که اعدا می شکنجه شرط بقای رژیم فقیه است و هیچ رژیم نمیتواند واقعیت خود را بپوشاند.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

اسپانیا

پس از نزدیک به دو ماه اعتصاب و نظاهرات دانش آموزان و دانشجویان اسپانیا، دولت این کشور در برابر آنان عقب نشینی کرد. هرچند پس عقب نشینی بمعنای پذیرش تمام خواسته های دانشجویان نبود اما اعلی ترین این خواسته یعنی حفاظت از سهولت ورود به دانشگاهها و مجانی بودن تحصیلات در مدارس و دانشگاههای دولتی برآورده شد. دانشجویان و دانش آموزان برای کسب این خواسته، بیای گزافی برداختند. دهها زخمی (که یکی هنوز در حالت اغما سر می برد) و صدها دستگیری سلان نظاهرات دو ماهه آنان بود. پلیس اسپانیا نشان داد که بهیچ وجه خلق و خوی فاشیستی خود را تغییر نداده و همچنان وفا دار به سنتهای فاشیستی فرانکو به انجام وظیفه خود در دفاع از منافع سرمایه داران ادامه میدهد. روی کار آمدن دولت "حزب سوسیالیست"، که بدون هرگونه تغییر جدی و ریشه ای در ساخت و سلسله مراتب این نیروی سرکوب (و نیز ارتش) صورت پذیرفت، چیزی را در روابط آنان و نحوه مردمی که از حق اعتصاب استفاده می کنند، دگرگون نکرده است. خشونت آنها حتی از همانهای فرانسوی خود در نظاهرات مشابه دانشجویی فرا تر رفت! اما خواسته های دانشجویان و دانش آموزان چه بود که این چنین مبارزه ای طولانی و خونین را موجب شد؟ آنها از حقیقت تحصیل رایگان، حق ورود به دانشگاهها برای همه و نیز برقراری حقوق حداقل برای دستمزد های جوان بیکار که پس از کسب مدرک هرگز موفق به پیدا کردن کار نشده اند، بودند. نگاهی به این خواسته ها پیوند روشنی میان

خواسته های نظامی آنان و بحران سرمایه داری در اسپانیا را نشان میدهد. درست همانند فرانسه، این جنبش جوانان در حقیقت اعتراضات به بیکاری، بحران و آینده نامعلوم آنها تحت نظام سرمایه داری را نشان میدهد. آنها از همان دوران تحصیل سابعدهم بیکاری را بر سر خود احساس می کنند. همین، همدردی مشترک این طیف و کارگران را بیان می کند. حمایت فعال اتحادیه "کمونیستهای کارگری"، که تحت رهبری حزب کمونیست اسپانیا قرار دارد، از این جنبش اعتراضی، اسفندی سراسری و همگامی با این شیفت داد. شرکت کارگران مبارز در کنار جوانان در نظاهرات، با استمدهمه آنها بی بود که تحت نظام سرمایه داری قرار دارند و این هم چیزی بود که دولت "سوسیالیست" اسپانیا را که در گزاین به راست گسست را از همتای فرانسوی خود بریده است، به بوحث انداخت. سوز و گداز آنان در یکی از بنایتهای خود خوانسته رکا خس بود که نظامی کشور و استفاده از آن در جهت بهبود سیاست آموزشی و تأسیس دانشگاههای جدیدند. "مارسلینو کاجو" رهبر کمونیستهای کارگری، به روشی از این خواسته آنان دفاع کرده و از همه کارگران دعوت کرد تا به دانشجویان بپیوندند. وجود ۴۵۰۰۰۰ بیکاری در میان جوانان بین ۱۶ و ۲۴ سال در اسپانیا، با مادی محکمی برای تضمین اتحاد کارگران و جوانان فراهم میکند. بدینسان فرانسه، اسپانیا نشان میدهد که سرمایه داری قادر به فراهم آوردن شرایط لازم برای کار زندگی نسل جوان خود نیست و آنها از این امتدایش تربیت حقوق بشر محرومند. اروپا با زهم شاهد جنبشهای از این قبیل خواهد بود و با ریبوند میان کارگران و جوانان مستحکم تر خواهد شد و آنها در مکتب این مبارزه درس مبارزه برای سوسیالیسم را فرا خواهند گرفت.

یونان

سیاستهای "ریاضت اقتصادی" دولت با بیان در شو، موی از ناراضی راد در میان کارگران یونان دامن زده است. در روز شنبه ۱۲ فوریه گذشته، یک میلیون تن از کارگران و کارمندان این کشور دعوت اتحادیه های کارگری جدید از کار کردند. بدینسان عدم اعتنای دولت به خواسته اصلی کارگران و کارمندان یعنی افزایش دستمزد آنها، که از ۱۶ ماه پیش علیرغم سقوط افزایش هزینه زندگی تغییر نکرده است، بنا دیگر در ۱۶ فوریه، اتحادیه های کارگری دعوت به اعتصاب کردند. این بار دو میلیون تن کارگران بخش خصوصی و دولتی در این اعتصاب شرکت کردند و بدین وسیله ناراضی حاد خود را ادامه سیاستهای اقتصادی دولت که نتایج آن جهت افزایش سود سرمایه داران صورت میگیرد اعلام داشتند. این در حقیقت رأی عدم اعتماد دولت یا با در عیوض است که با دادن قولهای فراوان در جهت بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان یونان به سرکار آمده است. گرایش به راستی که در این حزب سوسیالیست دمکرات دیده میشود تا حد فاعده ای است که پیش از این در فرانسه اسپانیا و ایتالیا نیز بچشم خورده بود و آن سترو بودن این احزاب میانی است که بعضی رویرو شدن با فضا سرمایه داران بزرگ تا آنان سانس کرده و خود را به سرعت با خواسته های آنان وفق میدهند. تجربه به قدرت رسیدن این احزاب و رویگردانی آنان از قولهای انتخاباتی خود باعث افشای ماهیت واقعی سرمایه دارانه این احزاب شده و به احزاب رادیکال و چپ امکنسان مساعدی در با تاندن بدر آگاهی طبقاتی را ضمن در میان طبقه کارگران کشورها میدهد. آمده این

لبنان

بدینسان ادامه "جنگ اردوگاهها" از جانب سازمان امل، این سازمان ارتجاعی قصد آن کرد که بخش دیگری از سیاست خویش که در جهت اعمال حاکمیت مطلق بر نیروهای می تا فدرال است به اجرا درآورد. مردان مسلح امل به نیروهای مسلح "حزب سوسیالیست پیشرو" و حزب کمونیست لبنان حمله کرده و قصد اشغال مقرهای آنان را نمودند. با مقابله جانانه این سازمانها، یکبار دیگر مردان امل دچار شکست شدند. نیروهای پیشرو و مترقی نه تنها حمله آنان را دفع کردند بلکه در تعرض متقابل موفق به تسخیر برخی از مواضع آنان شدند. بدین ترتیب ضربهای جدی بر ارتجاع اسلامی وارد شد. پیروزی نیروهای پیشرو به سازمان زمان روابط، که توسط امل سرکوب شده و ناگزیر به فعالیت زیرزمینی گشته بودند، امکان داد تا مجدداً به فعالیت آشکارا روی بیاورند. این خود نشانهای مهم از شکست امل بود. اما سایر دیگر در شرایطی که نیروهای دمکرات در وضعیت شناختی قرار داشتند، ارتش سوریه دخالت کرد. ارتشی که مفتضحانه در سال ۸۲ در برابر ارتش مهاجم صیونیستی عقب نشسته و در شرایطی که سازمانهای فلسطینی جنگ خانه به خانه با دشمن راد دنبال می کردند، از نیرویوت فرار کرده بود. حال این ارتش به دفاع از امل وارد پیرویت شده تا از گسترش عملیات نیروهای چپ مانع کند. دولت حافظ اسد با این عمل خود یکبار دیگر نشان داد که حاضر به تحمل هیچگونه پیشروی از جانب نیروهای پیشرو و مستقل در لبنان نیست و همانگونه که در برابر رشد شیفت مقاومت فلسطین با ارتجاع فالانژ همدست شده و اجازه کشش با فلسطینان در صرا و شتابلا داده بود، حال بسا

برزیل

در هفت آخر ماه فوریه گذشته، دولت برزیل اعلام کرد که از این پس سیزدهای برای بدهی خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری خود نخواهد پرداخت. این تصمیم بعدها رترین کشور جهان و واکنش تنبهدی را از جانب محافظ مالی امپریالیستی موجب شده است. آنها، از زبان وزیر خزانه داری آمریکا، از این کشور "دعوت کردند" تا در تصمیم خود تجدید نظر کرده و مجدداً به مذاکره در این مورد بپردازد. هرچند که دولت برزیل خواسته اصلی مردم رحمتکش این کشور یعنی لغای بدون قید و شرط بدهی خارجی را، خواسته ای که توسط احزاب سازمانهای کارگری این کشور بیان و تبلیغ میشود، برآورده نکرده اما همین گام کوچک، زلزله ای در بنایکهای امپریالیستی برآه انداخته است چرا که "تزییل بگیری" بین الطللی میضربترین منبع درآمد این ربا خواران فرامیلسی را تشکیل میدهد. تصمیم برزیل یکبار دیگر اهمیت مسئله مبارزه بسزای لغای بدهی خارجی را در کشورهای تحت سلطه بیان میکند. هیچ گامی بسوی پیشرفت و اصلاحات، در جا رجوب مناسبات اقتصادی کنونی این کشورها نمی توان برداشت مگر با بر خورد قاطع به مشکل بدهی خارجی. همین امر مبارزه برای لغای بدهی رابه یکی از خواسته های جاری و روزمره کارگران و تشیستان این کشورها تبدیل کرده است. ناچارای دولت محافظه کار برزیل به سر بیچی از "امبر" اربابان مالی، اوج استیصال نظام سرمایه داری در این کشور را نشان داده و در عین حال لزوم مبارزه علیه بدهی ها در جهت افشای ناتوانی دولت سرمایه داری و ارتقای شکل و آگامیسی رحمتکشی که با عمق و خون خود امل و بپیره این بدهی ها را می بردا زند، گوشزد می کند. اینتکار

کنفرانس مباری با ولایت فقیه

دراویل دیماه، یعنی درآستانه تشکیل کنفرانس کشورهای اسلامی درکویت، که بنا بود حاکمان ایران و عراق، بمسوان محور اصلی مذاکرات، مورد بحث قرار گیرد، جمهوری اسلامی، کنفرانس بی متمایز بنام "کنفرانس همبازی با مردم عراق" در تهران راه انداخت، ارتکل برگزاری کنفرانس گرفته تنها موضوعات مورد مذاکره در آن، بیرونی معلوم بود که "کنفرانس همبازی با مردم عراق" در حقیقت کنفرانسی است برای "همبازی با ولایت فقیه" و پیش بردختی از سیاست جنگ با ن اسلامستی آن، افتتاح کنشده، سخنرانان و پیام دهندگان اصلی آن، گردانندگان جمهوری اسلامی، خامنه‌ای، منتظری، موسوی نخست وزیر، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی بودند. از نظر دیپلماتیک، یکی از اهداف های این کنفرانس، دهن کجی به کنفرانس اسلامی در شرف برگزاری در کویت بود و این خطاب خمینی را به کنفرانس کویت داشت:

اگر شما میخواهید مردم و مردم قطع جنگ بین ایران و عراق صحبت کنید، من دارم برای نوع حکومت آتی در عراق تصمیم گیری می کنم. اینکن "کنفرانس"، رویه دیگری از ساله جنگ را نیز نشان داد:

بن بست جنگ و استیصال رژیم! برگزاری "کنفرانس" را باید بعنوان جزئی از سیاست جنگی رژیم در نظر گرفت. فقیها دریا فتنه اندک "حزب الدعوة" و "مجلس اعلی" شیخ باقر حکیم، توانا شی کشودن جسیه درونی موثری علیه عراق را ندارد، از اینرو، تلاش کردند، بی آنکه ذره‌ای از رنگ سیاست توسعه طلبانه "ولایت فقیه" خود بکاهند، بیای نیروهای کرد داخل عراق را داخل این "کنفرانس" بکشانند، و کردها تنها نیروی شرکت کننده در کنفرانس بودند که از یک وزن اجتماعی در عراق برخوردار نبودند و بدون حضور آنان کنفرانس، چندان مضمونی نمیتوانست داشته باشد و جمهوری اسلامی می توانست حداکثر در هر نماز جمعه معمولی چندین کنفرانس با شرکت چندا سیر عراقی و چند آخوند مقلد ولایت فقیه در خیران تشکیل دهد، به همین دلیل نیز "مسئله ملی"، یکی از موضوعات مورد حمله فقیها در کنفرانس بود. برخلاف "حزب الدعوة" که ادامه فعالیت آن در عراق، از چند اقدام تروریستی فزاینده رود، از نظر جمهوری اسلامی، نیروهای کرد در عراق، دستکم بخشی از نیروهای ارتش عراق را میتوانند در شمال مشمول بخود نگیندارید، و به فقیها امکان تخریب بیشتری در جنوب می دهد. علاوه، فشار تلفات انسانی نیروهای ایرانی را تا حدی کمتری کند و بگفته فقیها، "جنگ عراقی" ترمشود، اینکه تا کتیک شرکت در چنین "کنفرانسی"، حتی از نقطه نظر منافع ملی خلق کرد، تا چه حدی میتوانند درست باشد، آنرا از اهداف بیان اسلامستی و توسعه طلبانه ولایت فقیه، میتوان دریا قست، فقیها میخواهند، بی آنکه چیزی از دست بدهند، چیزی از کردهای عراقی برای خود کسب نمایند، به همین دلیل نیز، فقیها، از یک سو با ظاهر "انترناسیونالیسم اسلامی" دادن به "کنفرانس"، از طریق شرکت دادن چندین حزب اللهی مزدور از پاکستان و لبنان و استرالیا و غیره، سعی کردند، اهمیت اجتماعی سیاسی کردها را با این بناورند و آنان را فقط در حد یک بازوی نظامی صرف برای خود تلقی نمایند، و از سوی دیگر با ایجاد "بشمراگان کرد مسلمان عراقی" در مقابل خلق کرد نیز شکاف اندازند. فراموش نباید کرد که حکومت ولایت فقیه، همسان رژیم خونخواری است که قتل عام های قارنا، بندر قاش، بشاران، شیروا و روستاها، جوخه های اعسدام نیروهای انقلابی خلق کرد و صدها جنایت ردیلانه در کردستان ایران را بوجود آورده است و سال است که خلق کرد در داخل کشور ما با خاک و خون کشیده است (تردیدی نیست که نیروهای کرد شرکت کننده در کنفرانس، در مورد حضور نیروهای سیاسی ایرانی مخالف رژیم در منطقه خود، حاضر به معامله نشده اند). جمهوری اسلامی، رژیمی است بردگی گسترده و آفرین، که تنها خطی از خون و جنایت، گذشته آنرا به فردایش وصل می کند. آنچه در "کنفرانس" مورد تاکید قرار گرفت صرفا سیاست بیان اسلامستی فقیها بود که با اشکال مختلفی، "اسلام، استقلال، آزادی"، "ما هیت اسلامی مردم عراق" و "تحقق یافتن رژیم اسلامی در عراق" بیان گردید. اینها شعارهای اثنائی فقیها در کنفرانس بود و در بیان، کمیته ای که "انتخاب" کردند، همان "مجلس خبرگهان" بود که در اس هریک از کمسیون های پنجگانه آن، یکی از نمایندگان مستقیم خمینی قرار داشت. شعارهای منفی فقیها، در جمله رهبران جمهوری اسلامی به هر آنچه که غیر "اسلامی" است، از جمله حق ملی خلق کرد، خود را نشان می داد: حضور همه قشورها و قومیت ها، لازم است... اسم ها و واژه ها در این مرحله، تفرقه آفرین و غایبی در راه پیروی است " (خامنه‌ای) و: "همه گروههای سیاسی و اقشار مختلف مردم، از شیعه و سنی و کرد و عرب، باید بدهد، از هرگونه گروه گرایی و حزب بازی، بیدار و آحاد باشند" (منتظری) و: "با گروه گراشی مبارزه کنیم" (موسوی نخست وزیر)، و رفسنجانی با گفتن اینکه نباید بگردد "مسائل ملی و قومی با شیم و یا خاک و زبان را مملاک مرز بندی قرار دهیم" تشرمی زند که "شما ساکریا نباید که ما بخاطر اسلام، همراه شما و درسنگرهای که شما با بند در آن بکنید، می جنگیم". و یکی از شرکت کنندگان در کنفرانس، مساله ملی را "تنفصات خشک نسبت به قومیت" می نامد.

سیاست فقیها در مجال بعد از انقلاب، در رابطه با خلق کرد، بخوبی نشان داده است که این رژیم، کوچکترین ظرفیتی برای کوچکترین رفرمی در جهت منافع و حقوق خلقها را ندارد. لیکن اهداف و نیات بلند فقیها، بی فواتر از مساله ملی است. فقیها نه فقط حقوق ملی خلق کرد، بلکه استقلال سیاسی عراق را آشکارا زیر علامت سوال می برند. آنچه فقیها میخواهند، یک امپراتوری شیعه است که در آن، عراق، حداکثر، "ولایت نشینی" از رژیم ولایت فقیه در ایران است. کشوری که نوع حکومت آن، توسط جمهوری اسلامی تعیین شود، قانون اساسی آن توسط "فرزندان خیره ملت عراق"، که ریاست آنرا فقیهای حاکم بر ایران بر عهده داشته باشند، تدوین گردد، و خط سیاسی آن بواسطه گردانندگان ولایت فقیه دیکته شود، و "خاک و زبان مملک مرز بندی" نشاید، همان قدر "استقلال" و "آزادی" خواهد داشت، که فلان مستعمره انگلیس یا پرتغالی در قرن نوزدهم، با این تفاوت که فقیها، در مورد رخت خواب و رنگ لباس مردم نیز فتوا خواهند داد. تا کید بر "اسلام" در حکومت آتی "در عراق، در حقیقت بمعنی تا کید بر نفی هرگونه استقلال و آزادی و نفی آن از طریق اسلام است. رویای محالی که اگر چه عمل بیوشد، آغازی خواهد بود بر شرطی از خون و جنایاتی بی پایان!

بدین لحاظ، ما شرکت در کنفرانسی را که هدفی جز جنگ و الحاق طلبی و لگدمال کردن حق تعیین سرنوشت خلقها را ندارد، سیاست درستی نمیدانیم، بهترین "همبازی با مردم عراق" - و نیز ایران - قطع فوری این جنگ شوم، بدیش تلخی بدون غرامت و بدون الحاق طلبی، و بدیش حق تعیین سرنوشت خلقها، از جمله خلق کرد، می باشد.

تاج اسلامی متحد میشود تا اجازه کشتن سار لبنان و نیروهای مترقی را به "متحدین" دهد. این حرکت سوریه در کنار ادا مساله های آن برای جلوگیری از اتحاد مجدد بان های فلسطینی و حفظ یگانگی "ساف" انجام گیرد. دستگیری یکی از اعضای دفتر سیاسی به دمکراتیک برای آزادی فلسطین "در دمشق" است و آزار اعضای این جبهه، که از منتقدین مت سوریه در قبال "ساف" می باشد، آخرین به در این گونه حرکات نفاق افکنانه سوریه بت اعمال رهبری خود بر نهضت مقاومست این و نیز نیروهای مترقی لبنانی است. خط که در تعقیب آن ما شاهد سترین نسوع رژیم از جانب حافظ اندوینا و هستیم. حرکت سوریه، اما درگیری با رقیب دیگری یعنی فقیها را که سودای مثابیتی در اعمال دگی در این منطقه را در سردار دارد، موجب خواهد درگیری نیروهای حزب الله لبنان با سار های سوریه، اولین نشانه این "ترخورد" است. نهضت مقاومت فلسطین و لبنان از زحمت کشمکشهای دنیوی ارتجاعی است. نمیشد با جنبش مستقل خلق فلسطین و رشد سازمانهای دبی و چپ در لبنان نقطه مشترک سیاست آنها بن ناحیه را تشکیل میدهد. تنها سیاست و یکپارچه کلیه سازمانهای مترقی لبنانی طینی است که می توانند این دسیه هسان بش بر آب کنند. شرکت "حزب سوسیالیست" و "در دعوت" از رزگت ارتش سوریه و سیاست سی برخی نیروهای فلسطینی در قبال دولت به نشان میدهد که این اتحاد عمل درآینده، ممکن نیست، آنان بهای این رامی - زند.

ن های اعتنایی و سیر رشد نهضت کارگری بن کشورها بیتر از هر زمان دیگر به انتخاب نشی مستقل و انقلابی از جانب احزاب کارگری در صورت عدم موفقیت آنان، رهنشده. بنات کارگری به سرخوردگی آنان از سیاست رمارزه برای تغییر ساخت اجتماعی این مع منجر میشود. پس از جنگ جهانی دوم تا کنون گاه جنبش کارگری این چنین تشنه خط مشی قل و انقلابی در اکثریت کشورهای امپریالیستی بائی نبوده است.

بای انقلابی در برگزاری کردهائی هسا و فرانسهای متعدد در جهت دامن زدن به اقدام خد در اسراف راه آمریکا علیه این بدهی هسا، بین وسیله تاثیریدی در درستی خود، از روستد ایج، می گیرد، کمونیستها و انقلابیون دمکرات ن کشورها بدرستی خواهان لغو بی قید و شرط هی های خارجی هستند.

تذکره در مورد ارسال نامه ها به نشریه از داخل ایران

نامه هایی که از داخل ایران مستقیماً به آدرس های علنی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، توسط پست رژیم ضبط می گردند. برای تماس با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج از کشور پست کنید و از او بخواهید آنها را به یکی از آدرسهای نشریه در خارج از کشور پست کند.

با کمک های مالی خود سازمان را در امر مبارزه انقلابی یاری رسانید

کمکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرستاده ارسال کنید:

**CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

**ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France**

آلمان

**Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany**



سالروز مرگ کارل مارکس!

در یکصد و چهارمین سالگرد روز چهارم مارس (۲۳ سفند) ۱۸۸۳، روز مرگ کارل مارکس، آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان، نام پرافتخار او را گرامی می داریم، نامی که در اهتزاز پرچم رهایی کارگران جهان به جاودانگی پیوسته است.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

- برزیل
- یونان
- لبنان
- اسپانیا

وقتی صایح و حقیصایق

- زیارت عاشورا برای سقوط صدام
- اعدا موشکنجه
- شرط بقای حکومت فقها
- اهل اضطراب و اهل اطمینان

در صفحات داخلی

- ناکتیب مسلحانه و تقدس خرده بورژوازی
- ارومیه شاهد سینما رکسی دیگر
- کنفرانس «همیاری با ولایت فقیه»
- ارتجاع اسلامی و الحاق طلبی
- اعتصاب غذا در پاریس
- برگزاری «کنفرانس برای بقای بشریت»

هنر

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!